ژوندون

اطلاعات او کلتور
سال -۲۷
شماره ۳۵

پنجشنبه ۲۹ عقرب ۱۳۵٤
۱٦ ذیقعده ۱۳۹٥
۲۰ نومبر ۱۹۷٥
قیمت - ۱۳ - افغانی

اختصار وقایع مهم هفته

در کشور

ښاغلی ادوارد و کو لمبریس سفیر کبیر غیر مقیم ارجنتاین در افغانستان ساعت ۱۱ قبل ازظهر روز۲٤عقرب اعتماد نامه‌اش رابه ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت وصدراعظم مطابق مراسم معمول در قصرریاست جمهوری تقدیم نمود .

• • •

کتاب پالسی کلتوری جمهوری افغانستان به‌لسان انگلیسی بسلسله مطالعات و اسناد درمورد پالیسی های کلتوری اخیرا توسط یونسکو طبع ودریك صدو چهل‌ویك کشور عضو آن موسسه توزیع‌شده‌است.

• • •

بمنظور جلو گیری از صعود قیمت چوب حرو قاتی ښاروالی کابل تصمیم گرفته مقدار کافی چوب رابرای همشریان فعلا در دو موضع شهر عرضه نماید . طبع کفت چوب بلوط ازقرار فی‌کیلو یك افغانی وبیست وپنج پول و چوب ارچه از قرار فی کیلو یك افغانی وده پول بدسترس اهالی گذاشته می‌شود.

• • •

قرار داد ساختمان فابریکه پروسس و کنسرو زیتون به‌ظرفیت ۸ هزار تن‌زیتون درسال ، که درآینده قابل توسعه‌میباشدروز ۲۲عقرب بین وزارت زراعت دولت‌جمهوری افغانستان ومشاوریت سفارت کبرای‌شوروی به‌امضاء رسید.

• • •

قرار داد تهیه وسایط ساختمانی بهره برداری وپرسونل تخنیکی برای اکمال پروژه سرده بین افغانستان و اتحادشوروی عقد شد.

* * *

پوهاند عبدالقیوم وزیرمعارف روز۲٤عقرب‌از کورسهای حرفوی ومسلکی دیدن نمود که‌از طرف ریاست تدریسات مسلکی تحت اداره ونظارت متخصصین واستادان آن ریاست برای آنعده شاگردانیکه سال گذشته در امتحان کانکور صنوف هشتم موفق‌نشده‌اند دایرشده است .

معادل بیش ازسی و هفت ملیون افغانی کودکیمیاوی وگندم اصلاح شده بذری بمنظور بلندرفتن سطح محصولات زراعتی طور قرضه بدسترس زارعین ولایت ننگرهار گذاشته شده‌است .

• • •

هفت هزارو سه صدتن زغال سنگ طی هشت ماه گذشته امسال از معدن زغال سنگ دره صوف ولایت سمنگان استخراج گردیده است .

• • •

بمقصد تنظیم بهتر اموربس رانی‌درشهر ورفاهیت همشهریان تصدی ملی‌بس درنظر دارد یك تعداد بسهای مربوط خویش رابین سیدنور محمدشاه مینه وخیرخانه مینه و نادرشاه مینه ومیرویس میدان بکار انداخته وبه‌این ترتیب‌دوسمت انتهای شهر راباهم وصل نماید.

در جهان

رهبران (٦) قدرت بزرگ‌غیرسوسیالیستی **جهان روز ۲٤ عقرب دررامبویه واقع جنوب** پاریس جمع شدند تابکوشند که بزرگترین مشکلات اقتصادی دنیای غرب راحل‌نمایند.

• • •

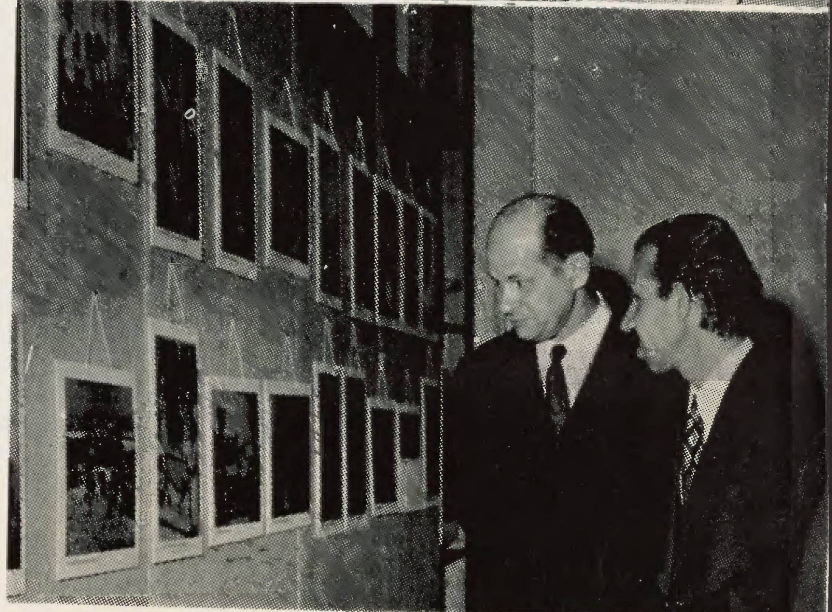
حکومت لبنان باز بامشکل‌حفظ نظم وامنیت درسرك ها وخیابان هامواجه شده‌است.

• • •

نمایندگان بی‌بی سی وفرانسپرس در راولپندی اطلاع داده اند که اسامبله ملی پاکستان باردیگر هنگامی دستخوش بینظمی وتشنج گردید که‌حکومت لایحهٔ حاوی یك سلسله تعدیلات درقانون اساسی‌رابمجلس پیش کرد . اعضای مخالف حکومت و نمایندگان احزاب اقلیت اعتراض کردند که چون سترہ محکمهٔ پاکستان صلاحیت تعدیل درقانون اساسی را دارد بنا بران لایحه باید بدانجا راجع شود.







عکس ها ازبالا به‌پائین:

* ښاغلی رئیس دولت وصدراعظم موقعیکه‌سفیر کبیر غیر مقیم ارجنتاین درافغانستان را برای تقدیم اعتماد نامه‌اش درقصرریاست‌جمهوری پذیرفتند.

* ښاغلی محمد نعیم با نمایندهٔ خاص‌صدراعظم هند درحال ملاقات.

* پوهاند دکتورنوین وزیر اطلاعات وکلتور موقعیکه از نمایشگاه عکاسی چکوسلواکیا دیدن میکند.

پیک ژوندون

دولت جمهو ری سا ختما نهای عامه‌رامطابق به‌مقتضیات‌وشرایط‌عصر بوجود خواهد آورد. فعا لیت هـای‌خانه سازی راتسریع خواهد کردو به‌بی خانه و مسحقین واقعی قرار مقررات آن توزیع خواهد کرد .

(ازبیانات بناغلی رئیس دولت وصدراعظم)

تهیه‌و تامین مسکن

پنجشنبه ۲۹ عقرب ۱۳٥٤ـ ١٦ذیقعده ۱۳۹٥ ـ۲۰ نو مبر ۱۹۷٥

یکی از عمده ترین نیاز مندی هاییکه تو جه زیاد رابخود معطوف داشته مساله مسکن و منـــزل است که در پهلوی سایر احتیاجات اساسی در قدم نخستین قراردارد.

تهیه سر پناه امروز دربسیاری ازکشور هاوبخصو ص مما لـــك روبه انکشاف برای اکثریت یك سوال است ویك معضله بزر گـك. ساختن ابتدایی ترین منز ل برای بسیاری ازمردم ازآنجهـت دشوار است و حتی‌نا ممکن که ایجا ب مصارف نسبتاً زیاد را مینما ید.

پرابلم تهیه مسکن و جـــای رهایش همیشه بحیث یك مشکل موجود بوده است. روی همیـــن ملحوظ تپ وتلاش های زیاد هـــم درین راه صور ت گر فته ا ست تااگراین معضله به نحوی از انحا برای همه‌حل شود.ازین رو مفکوره تهیه مساکن ساده کالو نی هـاو مکروریا ن هابخاطر مر فوع‌ساختن همین مشکل بو جود آ مـــــده است.

مساله مسکن و مشکلا تیکه‌ازین ناحیه مو جود است ، مـو ضو عی است که دولت جمهو ری بان‌توجه زیاد دارد. توسعه وگسترش پرو ژه های‌خانه سازی و مکر وریانها و استملاك ز مین هاییکه برای پروژه های جدید سا ختمانی از آ ن ـ استفاده می شود از جمله اقداماتی است که دولت برای رفع‌مشکل ـ بیخانگی روید ست گر فته است. چنانچه به تاسی از همین مفکوره اخیرا قانو ن ز مین های خوشحال خان مینه نشر ونافد گردیده‌است که‌بموجب این قانو ن دولت زمین های‌پروژه خو شحال‌خان مینه رابه منظور انکشاف شهر و تا مین ـ مسکن برای مستحقـا ن استملاك می نماید.

البته هما نطو ر یکـه در بخش منضمه نحوه و چگو نگی تو زیـــع زمین های خو شحال خان مینه ـ توضیح گردیده است، این زمین ها برای کسانی داده میشود که‌زمین ویاخانه نداشته باشند . بدینتر تیب باتوزیع ز مین های خو شحال‌مینه معضله یکتعداد از شهریا ن که‌با مشکل بی خانگی مواجه اندبرطرف شده وصاحب زمین و سر پنا هی میشود.اگرچه پروژه سا ختمانی خوشحال‌خان‌مینه مطابق‌پلانهای‌امروز خانه سازی تحت سا ختما ن‌گرفته خوا هد شد،ولی درقسمت نحـوه‌و چگونگی سا ختمان های این‌پروژه ساختمانی اگر چنان تجویز اتخـاذ گردد تا ساختمان های ساده بـرای رهایش در نظر گر فته شود،درین صورت مصار ف زیاد را در قسمت امور سا ختمانی‌ا یجاب نخوا هد کرد.

بهمین ترتیب درنظر گر فتن ـ سایر نیازمندی هامطابق‌به مقتضیات امروز نه‌تنها درین پروژه بلکه در سایر پروژه های شهر سازی و خانه سازی از جمله ضروریا ت عمده ومبرم شمر ده میشود.

چنانچه بنا غلی محمد داودرئیس دولت وصدراعظم در بیانیه خطاب بمردم می فرماینـــد ،دو لـــت جمهو ری سا ختما ن های عامه‌را مطابق‌به مقتضیات وشرا یط عصـــر بوجودخواهد آورد،فعالیت خای‌خانه سازی راتسریع خواهد کرد و به‌بی خانه‌ومستحقین واقعی قـــرا ر مقررات آن توزیع خواهد کرد» .

خبر هفته

برای وارسی امور صحی حجاج وتطبیق پروگرام های صحت عامه تیم های مجهــز صحی از طرف وزارت صحیه ،پوهنتون و آمریت خدمات صحی اردو گماشته شد ه است .

دکتور محمدآصف غروال رئیس طـــب معالجوی وزارت صحیه ضمن ارائـه ایــن مطلب گفت برای بر آورده شدن این ماءول پرسونل طبی امسال نسبت بسا لـــها ی گذشته هم ازنظر تعداد هم ازنگاه‌تجهیزات وادویه مکملتر ومجهز ترمی‌باشد .

امسال بیست وهفت نفر پرسونل طبــی اعم ازدکتور داخله، جراحی صحت عا مـــه وغیره منسوبین آن بداخل نه‌گروپ بـرای انجام خدمات صحی موظف گردیده‌اند.

وی افزود بر علاوه وقایه حجاج درزمینه چیچك . کولرا ومحر قه وحفظ دیگرپرنسیپ های امور صحی بین المللی یك سلسله تدابیر دیگر برای‌تنویر اذهـان حـجا ج مخصوصا درساحه صحت عامه وحفظ الصحهٔ محیطی نشریه های نیز چـــاپ وبدسترس حجاج مذکور قرا ر داده می شود تااز آن حسب ضرورت استفاده نمایند.

• • •

قانون خاص استملاك زمینهای پـــر وژه خوشحال خان مینه بعدازتصویب مجلس‌عالی وزراء ومنظوری بناغـــلی رئیس دو لت و صدراعظم درشماره سیزده جریده ر سمـــی نشر ونافذ گردید.

بموجب این قانون دولت زمینهای پروژه خوشحال خان مینه رابمنظور انکشاف شهرو تامین مسکـن برای مستحقیـــــن استملا ك می‌نماید.

درقانون خاص استملاك زمینهای پــروژه خوشحال خان مینه که‌در هفت ماده باددورق جدول منضمه تدوین گردیده چگو نگـــی استملاك زمین های پروژه مـذکور توضیح شده‌است .

متن کامل این قانون برای اطلاع عا مـه در روزنامه هانشر میشود .



وقایع مهم سیاسی هفته

از شفیع راحل

انواع اسلحه و ناتو

مذاکرات عالی بین ممالک عضو پکت ناتو برای حل کردن معضله‌ایکه (ستندرد ایزیشن) یا هم جنس و هم نوع ساختن اسلحه پکت ناتو خوانده شده در هفته اخیر در جریان انداخته شده است .

اعضای ناتو مدعی اند که تنوع در جنس سلاح دست داشته مشکل بزرگ سوق الجیشی را درصنعت عسکری بار آورده است . قدمه های مختلف اردو های مشترك این پکت با اسلحه مختلف النوع مجهز اند.

ما نوره اخیریکه توسط ناتو صورت گرفت طبق راپور های منابع غربی نشان داد که هریك از فرقه های ممالك عضو دارای اسلحه تولیدی ممالك خود شان بودند . مثلا یك فرقه تانك عساکر دنمارك در حین انداخت با قلت جبه خانه مواجه شد ولی نظر به اینکه تانك های دست داشته شان ساخت دنمارك بود نتوانستند ازجبه خانه آلمان‌استفاده نمایند .

قوای ناتو دارای (۳٦) نوع‌رادار های مختلف . هریك ساخت یك‌کمپنی جداگانه میباشند . همچنان قوای بحری ناتو دارای چهل نوع توپ‌های سی ملی متر مختلف النوع میباشد که درساحه عمل استفاده دسته جمعی مشکلات عظیم را بار می آورد. برای اینکه این چهل نوع توپ در محاربه مورد استفاده قرارگیرد. باید چهل نوع جبه خانه مختلف تهیه گردد ، در حقیقت برای هریك ازاین جبه خانه ها باید یك کشتی جداگانه در نظر گرفته شود تا در صحنه محاربه مشکلات خلق نگردد .

همچنان ناتو دارای سیزده نوع طیارات جنگی و ترانسپورتی‌میباشد. هر کدام اینها توسط یك کمپنی جداگانه ساخته شده وریزه های آنها بهم سازش ندارند .

مشکل مهم

قدرت سیاسی و بهره بر داری اقتصادی در عنصر مهمی است که در موضوع تنوع اسلحه ناتو نقش مهم را بازی کرده است . هریك از اعضای ناتو کوشش دارند با داشتن اسلحه تولیدی خود شان قدرت را حفظ نموده و هم پرستیژ ملی را از دست ندهند ، بعضی از اعضای اروپای غربی ناتو بیشتر متوجه امریکا اند تا فرانسه .

يك نمونه این توجه (معامله قرن) بود که شش ماه قبل به منفعت‌امریکا تمام شده چهار عضو ناتومیخواستند طیارات جدید جنگی برای خود خریداری کنند ، فرانسه مساعی زیاد بخرج داد تا اگر امکان داشته باشد طیاره نوع میراژ را بالای این چهار عضو ناتو که جمعاً سه صد طیاره جنگی به قیمت مجموعی اش از پانزده بلیون دالر خریدار بودند بفروشند . امریکا میخواست طیاره نوع (اف ـ۱٦) جنگی خودرا که‌آنرا رقیب میراژ میداند بفروش برساند. بالاخره بعد از رقابت شدید کمپنی امریکایی که طیاره (اف ـ۱٦) را میسازد داوطلبی را برد .

این نوع رقابت در فروش اسلحه بین دوممملکت عضو ناتو منشأآنرا از طرز اقتصاد آزاد و رقابت بی بند وبار میگیرد .

تانك لیویارد.

در حالیکه مساعی برای یك نوع ساختن و یا هم جنس ساختن اسلحه در ناتو در جریان است‌آلمان‌کوشش دارد تانك نوع لیو یارد را تانك اصلی ناتو بسازد. قرار معلوم این نوع تانك بمراتب بهتر از تانك های دیگر بشمول تانك(چیف تین)ساخت برتانیه میباشد .

پلان دیگر برای هم جنس ساختن اسلحه در ناتو شامل معرفی کردن يك نوع راكت متوسط الپرواز است. نوعیت این راكت هنوز معلوم‌نیست مگر بگمان اغلب فرانسه از راكت های تازه ساخته شده را بفروش خواهد گذاشت .

بهر صورت ، آنچه در تمام این معضله قابل دلچسپی است اینست که د راین عصر دیتانت و صلح طلبی عوض اینکه مساعی برای ازبین بردن پکت های نظامی بخرج داده شود پلانهای جدید برای بهترمسلح ساختن آنها رویدست گرفته میشود این طرز العمل منعکس دهنده این ذهنیت است که اصولادیتانت صرف برای کنترول تشنج خلق شده و هدف آن جلو گیری از بحرانهای نو پیداست نه اینکه پکت های نظامی که ریشه اصلی تشنج میباشد از بیخ کنده شود .

پیام بخوانندگان

یکی از عناصر اساسی نظام زند گی‌ملی ماهمانا چگونگی سطح حیات کتله های‌مختلف مردم ماست که‌باید ضرور ومتدرجا بهبودو انکشاف پذیرد.

درزمرهٔ‌عوامل متشکله سطح حیات مردم همانا سواد ومطبوعات واقعا دوجز مؤثریست که‌بدل‌مساعی پی گیرودا منه‌داری راالتزا م میکند وباز خود این دوعامل نیز درعین حال لازم وملزوم‌یکد یگـرند تعمیم سواد شرط ضروری انکشاف مطبوعات است وانـکشاف مطبوعات نیزدوام وموثریت نقش‌سواد رادر پیشبرد وانکشاف سطح‌حیات مردم‌ضما نت میکند.

دولت‌جمهور ی‌برا نست‌کـه هما هنگ و همردیف‌سایر مساعی‌کـه تاکنون در جهت انکشاف سطح حیات مردم بعمل آمده ویادر آینده رو‌بدست گرفته میشود علیه بیسوادی نیز در دوجبهه مبارزه بعمل آید.باین‌معنی‌که ازیکطرف تعداد مشمو لین‌مکاتب ابتدا ئیه ودهاتی چندانکه مقدور است افزایش‌پذیرد واز سوی هم درجهت تعمیم سواد بین‌کتله ها نیروی کـــار خارج مکتب چنانکه علمـا وعملامقتضی بنماید تلاش‌صور ت‌گیرد.

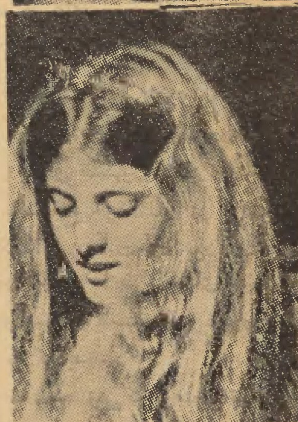
بااین اساس دولت جمهوری دراواسط سال ۱۳۵۲اادارهٔ‌ملـــی مبارزه بابیسواد ی‌را در چوکات وزار ت معار ف‌فعال ساخت‌تامتکـی به اســا سات علـمـی وبـادر نظـر داشت تجارب حـاصله از سایـر کشور هـائیـکه ازلحاظ موقف مبارزه با بیسوادی باوطن‌ماوجه مشترک‌دارند عملیات سواد آموز ی‌رابشکل حیاتی ومرحله به مـرحله با فعالیـت هـای پروژه‌های منتخبه انکشافی بیامیزدو متدرجا دامنهٔ این مبارزه‌را درسرتاسر مملکت‌بشکل یک‌مبارزهٔ ملی‌گسترش دهد.

البته تعمیم سواد در مسیر انکشاف افـق نظروحدود دانش‌مردم‌محض‌یک قد م‌نخستین است. تامین‌اهداف‌مراحل بعدی‌آنرا هما نـا مطبوعات ما‌به‌عهده داردکه ازطـریق نشرات رادیویی وسایل سمعی وبصری‌و انتشارمواد مطبوعهٔ مخصوص‌کم‌سوادان‌وتاسیس‌کتابخانه های عامه وشبکه های وسیع کتا بخانه های سیار برای مناطق روستایی درجهت تـعمیم اطلاعات عامه و معلومات اخلاقی و مفیدمورد ضرورت انکشاف اجتماعی ،اقتصادی‌وفرهنگی به موثر ترین شیوه هاتلاش ورزد .

درین شماره

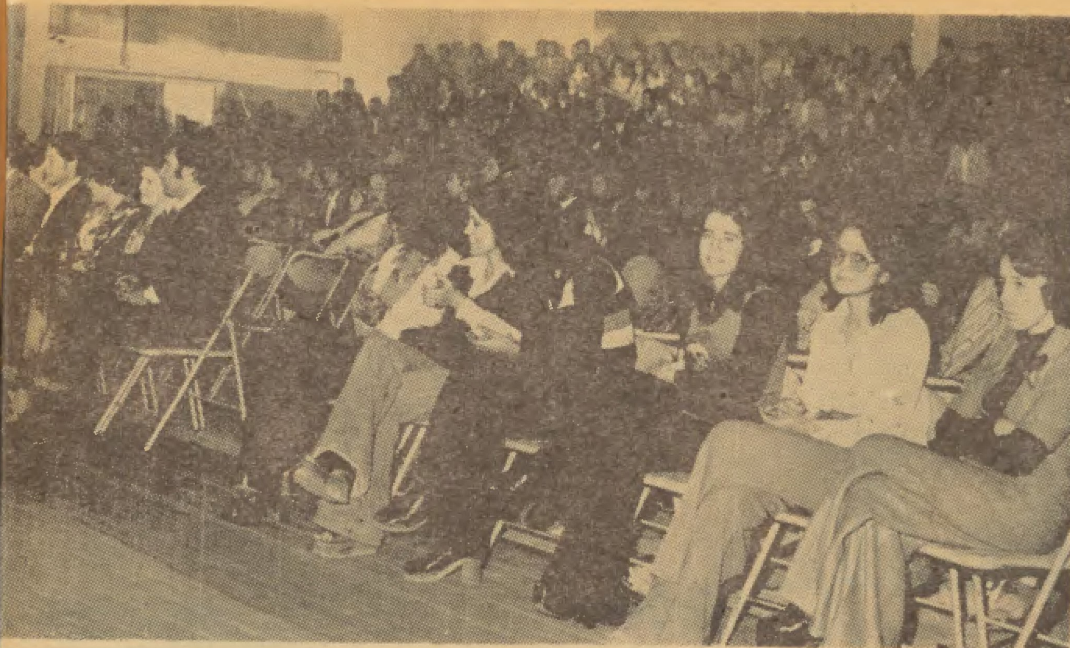
فستیوال موسیقی در جمنازیوم	ص ٦	راپورواز: طارق کوه گدا
شعر، آفریده جان وآئین زندگی کامل	ص ٨	مصاحبه از : الف زلمی
پرواز نمایشی طیاره بوئنگ ۷٤۷	ص ۹	از : ن . ر
گدارش خبر نویسان از سراسر جهان	ص ۱۰	ترجمه : میرحسام الدین
روزاکنیدی ۸۵ ساله ...	ص ۱۲	ترجمه : برومند
دموسیقی الی اود هغو جوړوونکی	ص ۱٤	دمتین ژباړه
باگام های آهسته بسوی هالیوود	ص ۱٦	ترجمه : زلیخانورانی
دروغ	ص ۱۸	ترجمه : رز
یادی ازپروفیسور غلام محمد مصور	ص ۲۰	عنایت الله
مسوولیت های زنان در اجتماع	ص ۲۱	نوشته : ازواحله راسخ
تونی کرتیس	ص ۲۲	ترجمه : داود زهدی
هنردولابلای قرنها	ص ۲٦	تتبع از حامد نوید
جمهوریت لبنان	ص ۲۸	ترجمه : کوه گدا
خانه کرائی دارین ؟	ص ۳٦	نوشته جلال نورانی
لمر	ص ۳۸	درحمت خیرزوی ژباړه
سقوط	ص ٥٤	دامین افغانپور لیکنه
زبان آریایی	ص ٦۲	نوشته : فاروق نیل آب رحیمی







پیغله شهناز متعلمه صنف یازدهم لیسه‌سوریا اانسر پروگرام که اخیرا به مناسبت سال بین المللی زن دران لیسه برگذار شده‌بود .



گوشه از اشتراك كنند گا ن در فستيوال مو سيقى

فستيوال مو سيقى در

تماشاگر ان باگرمى زيادى

گزارش :طارق کوه گدا

فستيوال موسيقى براى نخستين بار در كشور باشتراك گرو ههاى هنرى اسكواير ازكشور سريلانكا ، ستاره ها و چهار برادر ازافغانستان روز ١٦عقرب‌ازطرف‌هوتل‌انتر كانتى- نتتال درجمناز يوم پو هنتون كابل برپا شد .

درين فستيوال مو سيقى كه باشور وهيجان زيادى بر گزار شد ٤٥٠ نفر اشتراك كرده بودند .

اين فستيوال موسيقى برا ى آ ن آغاز شد تا طرفدارانش براى برگزارى برنامه هاى بعدى معلوم شود و با وجوديكه دربرنامه صبح‌اين پروگرام تعداد علاقمندان اندك بود ولى دربرنامه عصرآن تعدادعلاقمندان آن افزايش يافت .

درآغاز پرو گرام را گروه هنر ى اسكواير با موسيقى پرسر و صدا خو يش شرو ع كر دند و جمعى از پسران به پايكوبى پرداخته وكف زدندنهاى تماشا چيان بدرقه آنها گرديد .

پس از يكساعت نوبت به گروه هنرى ستاره ها رسيد .

گروه هنرى ستاره ها بر هبر ى جمال معصومى از شش سال باينسو راهش را درميان‌مردم باز كرده‌ودرين فستيوال اين گروه با آوا ز گر م خويش فضاى جمنا ز يو م را بلرزه در آورده بود .

هاشم بها هم آواز مى خوا ند وهم گيتار مينواخت وهم «جاز با ند » را بصدا د رمى آ ور د ، احمد شاه تار هاى بيس گيتار را باختيار داشت .

هاشم بها چند پارچه فلكلوريك (توردە جان)، (كمر باريك) وهمچنان ترانه هاى مشهور كشور را خواند كه باصطلاح خود شان در نواختن آهنگ آن « دست زده بودند». گروه هنرى ستاره ها با لباسهاى سياه ظاهر شد ند باستقبال پر شور همه مواجه گرديدند .

جمال معصومى‌كه پوهنځی‌انجنيرى را خوانده مدتى در ايالات متحده مشغول تحصيل دانش بود ودرضمن خود را برموز موسيقى غربى آشنا ساخته است و زمانى كه در مكتب حبيبيه درس‌ميخواند ،درجريان‌درس كنسرتهاى مكتب مذكور را رونق زيادى داده و همينكه شا مل پو هنځى انجنير ى شد ، د ر جشن جوانان كه از طرف جوانان پا لندوى پو هنتو ن بر پا شد او



ستاره ها درفستيوال موسيقى وآوازخوانى



گروه هنری اسکوا یر

در ... جمنازیوم پوهنتون برپاشد

... زآن استقبال کردند

چند پارچه غربی اجرا نمود و همچنان با رهنمایش گروه هنر ی پو هنتون از وجود او بهره میگرفت. هاشم بها که لیسانیه پو هنځی زراعت و هم اکنون عضو کـا در تدریسی آن پوهنځی است مد تی گروه هنری شگوفه ها را براه انداخت و لی حالا باجمال معصو می ودو عضو دیگر ستاره ها دست بدست هم داده واین گروه را باوج شهرت و محبو بیتش رسانیده اند.

زمانیکه یك ساعت وقت ستاره ها به پایان رسید ، اشتراك کنند گان حاضر نبودند ستاره ها بز ودی از عقب آلات موسیقی جا خالی نمایند ولی نوبت به گروه هنری چهار برادر رسید .

گروه هنری چهار برادر متشکل بود از مصطفی لید گیتاریست ،فرید آرگنیست ، بصیر و فریدون بانکو نواز ، همایون درم نواز و مصطفی و فرید آواز خوانها .

در این فستیوا ل این گروه برادر» است درگذشته براستی«چهار برادر»، اعضای آن بودند و لی حالا سه برادر باقی مانده و سه تن دیگر دران عضویت یا فته اند .

که در این فستیوال این گر و ه مورد استقبال گرم تما شا چیا ن قرار گر فتند .

ساعت شش شام این فستیوا ل موسیقی باقرعه کشی جوایزی برای اشتراك کنندگان به پایان رسید .

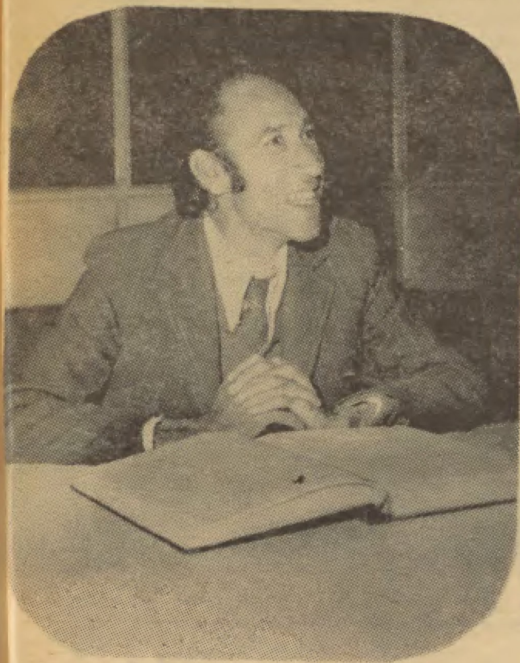
تکت ادخال درین فستیوال هفتاد وپنج افغانی تعیین شده بود وهمین علت وسردی هوا بودکه در پروگرام صبح آن تعداد کوچك مردم.اشتراك نمودند و لی اگر قیمت تکت ادخال خصوصا برای محصلان پوهنتو ن و شاگردان معارف تخفیف داده میشد، امکان اشتراك گروه کثیر مردم را مساعد میساخت و هم اگر این نوع فستیوال های موسیقی افزایش‌یافته وشرایط جوی محل بر گـزاری آن مدنظر گرفته شود مزایای بیشماری دارد واز جمله : گروههای هنـری گرچه هر کدام در رستورانهاوهوتلها مصروف اجرای کنسرت هستند، در صورت اشتراك شان درین نـوع محافل ،مردم با آنها بیشتر آ شنا میشوند ووسیله سر گرمی و تفریح سالم جوانان مارا که تشنه این نوع برنامه ها هستند، مساعد میسازد .

درین فستیوال گروه هنری‌ستاره ها پارچه های مختلفی اجرا کردندکه چند تای آن تازه ومربوط بامسال‌بود ولی اگر بمثابه کشور های دیگر این فستیوال بمدت چندین روز بر پا میشود گرو هها را مجبور به‌نوآوری و عر ضـه آهنگـهـا ی جد یـد میسا ز د . درحـالیکـه مثلاستاره هادوآواز خوان برازنده چون جمال‌ـ معصومی وهاشم بها دارد ودیگرانش ازین نعمت چندان بهره نداشتند .

این فستیوال موسیقی که برا ی نخستین بار بشکل آزمایشی بر پا شده بود ، امید است بدنبال خـود برنامه های بهتر وهمه جانبه تری را داشته ومشکلات موجود حل وازتمام گروه های هنر ی برا ی اشترا کدر پرو گرامهای نظیر این فـستیوا ل دعوت صورت بگیرد .



گروه هنری چهار برادر







صریر شاعر معاصر کشور درمورد شعر ابراز نظر می کند.

مصاحبه از الف زلمی

شعر، آفریده جان و آیین زندگی کامل

نیك محمد صریر شاعر خوش‌ذوقی است. شاعری که کم شعر می گوید و کمتر بدست نشر می‌سپارد. اوگاهی به روش گذشتگان شعر می گوید وزمانی هم آهنگ‌وهمراه بانو گرایان شعرنو میسراید. سی‌وشش سال عمر دارد، در رشته‌مناسبات بین‌المللی از پوهنځی حقوق وعلوم سیاسی فارغ گردیده،ودر رشته اقتصاد وپلان گذاری در کانادا نیز به تحصیل پرداخته‌است. زبان فرانسوی را خوب‌می داند،به‌انگلیسی آشنایی دارد. فعلامنشی دیوانحرب قوایکار است.

صریر دو کتاب یکی اصول‌اقتصاد سیاسی را از فرانسوی و دیگر کتاب شرح حال و فلسفه‌غزالی راکه از تالیفات علامه شبلی نعمانی است از اردوبه‌دری در آورده‌است. تازه ترجمه کتابی را درروان شناسی از زبان فرانسوی به پایان‌رسانیده و در هنر وادبیات دری تالیف مشخصی در مقایسه گلستان سعدی وبهارستان جامی دارد. هم چنان از بیست ودو سال به‌اینطرف با مطبوعات کشور همکاری داشته و هم‌مقالات متعدد در زمینه‌های حقوقی، اقتصادی، اجتماعی وادبی نوشته است.

خوانندگان عزیز ! صحبت این، هفته در مورد شعر وشاعری همراه‌با یك تن دیگر از شاعران کشور ماست.

می پرسم

شمادر باره اینکه شعر چیست و چه‌وظیفه دارد چه‌نظر دارید ؟

بنظر میرسد که منتظر چنین سوالی بوده ، بلا فاصله می گوید :

• • •

مشکل است برای شعر تعریف واحد و مشخصی را قایل شد . یا اینکه در قالب ردیفی از کلمات معین مفهوم و معنی شعر رابصورت‌محدود گنجانیده وآنرا همیشه وبه یکسان بیان‌کرد .زیرا شعراز ابتدای تاریخ ادبیات تا امروز تعریفهای ناهمگون ومختلف ازیکدیگر شده و البته هر کدام از آنها متعلق به یکی ازصاحب نظران هنروران و شاعرانی است که خود در رشته ای از رشته‌های علم‌وادب دانش، بینش و گرایش خاص داشته اند . چنانچه ارسطو شعرا را (سخن شور انگیز) گفته‌و بوعلی سینا آنرا «کلام مخیل»خوانده است ونظامی عروضی‌شعررا«صنعت اتساق مقدمات موهمه والتیام قیاسات منتجبه» دانسته و شمس‌قیس رازی آنرا چنین تعریف کرده است :«شعر از روی اصطلاح سخنی است اندیشیده ، مرتب، معنوی ،موزون، متکرر ، متساوی‌و حرف آخرین آن‌به یکدیگر مانند» .

سارتر فرانسوی در باره شعربه این عقیده است. (قلمرو نشانه ها شعر نیست . شعر بمانند و درحکم پیکرتراشی .نقاشی وآهنگ سازی است) .مایاکوفسکی در وصف‌شعر چنین اظهار نظر می کند،« شعر یعنی سراسرسفر به‌کشورناشناس» سن ژون پرس شاعر شهیر فرانسه شعررا (آفریده جان و آئین زندگی کامل) میداند . بهر صورت ، در مجموع بادر نظر داشت و جوهر مشترك آرای صاحب نظران متقدم ومعاصر ، می توان گفت که شعر شناخت و برداشت شاعر ازواقعیت های زندگی است ، که‌به‌نحو کلام مرتب باوزن وهم آهنگ باشد .حال اینکه این‌واقعیت چگونه‌است و از کدام پهلو های زندگانی نشات کرده باشرایط زمان‌ومکان فرق می کند . به‌عقیده من شعر احساس و ادراك خاص شاعر از واقعیتهاست که در محدوده ای کلمات زیباو دل انگیز بیرون میریزد و نمایانگر گیرش فکری‌واز پدیده های متنوع محیط زندگانیش می باشد . امادر با ره‌ای وظیفه شعر باید گفت‌که از بدو ، پیدایش تا امروز ودرآینده نیزشعر وظیفه اصلی وقطعی اش را که رهبری بشر به آئین زندگا نیست چه درجمع انسانهای مغاره نشین و چه درمیان بشر عصر اتم انجام داده‌وخواهد داد. همچنان پخش و

(باقیدارد)



طیاره اس، پی ۲٤۷ با وسایـــل مختلف راحتی مجهز است

پرواز نمایشی بوئنگ اس پی ۷۴۷ در کابل

طیاره بوئینگ ۷٤۷ اس، پی که ظرفیت بیش از ۳۰۰ مسافر را دارد به سلسله پرواز های نما یشی بـــه بعضی کشور اخیرا وارد کابل گردید.

این بوئینگ که از نوع سوپرسونیك است دارای دو طبقه بوده ودر حدود چهل ملیون افغانی قیمت دارد .

وسایل متنوع برای مشکلات مسافران مجهز میباشد .

یکی از پیلوت های طیارات دآریانا افغان هوایی شرکت گفت که طیاره اس ، پی ۷٤۷ دارای تخنیك میباشد که با طیارات آریانا بسیار کم تفاوت دارد وپیلوت های آریانامیتوانند این طیاره رابه آسانی پرواز دهند. طیاره اس، پی ۷٤۷ دارای د ومنزل بوده که منزل فوقانی آن بشکل یك سالون باچوکی راحت ساخته شده است که کلاس اول درین منزل قرار دارد .

خبرنگار ژوندون که در پـــرواز نمایشی اس، پی ۷٤۷ حاضر بود می نویسد که د رداخل طیاره قبل از پرواز سلاید های نمایش داده شد و یکی ا زکارکنان آن در مورد ویژگی ها این طیاره و فعالیت ها و اجراآت اس، پی ۷٤۷ به حاضرین معلو مات داده بعدا کپتان و پیلوت طیاره در تخنیکـــــی آن بـــــه حا ضر ان معلو مات داد. بعـــــدا طیا ره مورد نحوه پرواز سرعت وخصوصیات بر فراز شهر زیبای کابل به پرواز درآمد و بعد از گردش مختصر ر وی با میان و منظره زیبای بند امیروارد فضای لوگر گردید . جاییکه درآینده قرار است میدان هوایی بین المللی با مدرن ترین وسایل برای میدان ، ساخته شود .

بعد از آن طیاره به آرامی درمیدان هوایی بین المللی کابل فرود آمد.



طیاره اس، پی ۷٤۷در حال پرواز



این طیاره در راه مسافرتش به کشور های مورد نظر تا بحال ۱۳ فروند از همین نوع را بفروشـــــس رسانیـــده اســـــت . بوئینگ ۷٤۷ دارای خصوصیات است که ایـــــن طیاره را از سایر طیارات مسافربری متمایز میسازد .

طیاره بوئینگ ۷٤۷ اس ، پی که یك پرواز نمایشی تالوگر و بندامیر انجام داد بسیار راحت بوده و بـــا

طیاره اس، پی ۷٤۷ دارای دومنزل می باشد.

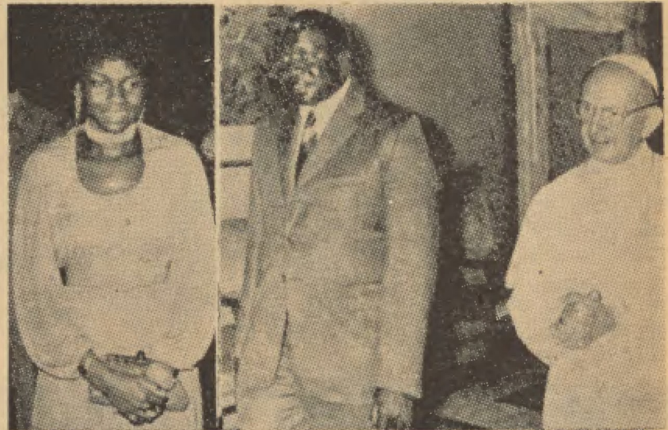
از: میر حسام الدین برو مند

گزارش خبر نویسان از سراسر جهان

عیدی امین در دعوت پاپ پال ششم

عیدی امین رئیس جمهور یوگندا وپاپ پال ششم رهبر رومن کاتولیك ها ، در دعو تی که از طرف پاپ ترتیب داده شده بود مقابل هم نشستند و بیست د قیقه تمام بدون کدام تر جما ن صمیمانه باهم حرف زدند . این دعو ت‌که‌در واقع‌یك دعو ت خصو صی بـــود علاوه‌بر عیدی امین خانم جوا نش سارا، سفیر کشور ش (بر نار دت علوفو) و بسا از وزرا ی یو گندا نیز درین دعو ت حضور داشتندو برای مد ت هشتاد دقیقه با هـــم

قصدی نسبت به او دارند ، ا ین موضوع تاز مانی ادامه یافت‌که‌پاپ متوجه شد که‌شخص عیدی امین‌کدام بدبینی نسبت به وی‌ندارد از طرف دیگر چون پاپ حیا ت عیدی امین رابخاطر تحریك های پیگیر چهار ملیو ن کاتو لیك در خطر مید ید برای اینکه فاجعه بار نیا مده‌باشد خواست باعیدی امین صلح نمایدو در امور همد یگر تشر یك مسا عی داشته باشند وبد ینکونه بـــه کاتولیك ها تفهیم نماید که رهبر شان بارئیس جمهور یو گندا –



صحنه ای از صمیمیت عیدی امیـن‌وپاپ پال ششم پس از کشیدگی‌ها

صحبت کردند .

اینکه چرا پاپ از عیدی امین دعوت بعمل آورد خیلی ها مهم است، – زیرا پاپ دریکی از مسا فر ت – هایش که‌به اساس اشترا ك دریك محفل عروسی صور تگر فته بود احساس کرد که مردم یو گنداسو

مخالفتی ندارد .

–این دعو ت یك امید واری‌دیگر هم‌به رئیس جمهور یو گندابخشید وآن اینکه ممکنست در جریان‌همین امسال بین عیدی‌امین ومردم‌واتیکان نیز فضای صلح و صمیمت ایجاد شود.

خدمت برای والدین بی فرزند

بسیاری از مادر ها آرزو دارند صاحب طفلی شوند اما سا لهای سال محرو م مانده وازین نا حیـــه



«دافنیز» زن تکزاسی که‌از شوهرش دینی پنج طفل سالم بدنیا آورد.

رنج های بی پایانی را متقبل می شوند حتی بسیار ی از وا لدین درتمام عمر شا ن صا حب یـــك فرزند هم نمی شوند . درسال – (۱۹۶۱) یك پرو فیسور سویدنی موسوم به (گمیسـل) مو فـق بـه ساختن داروی گردید که همچو – مادران باخورد ن آن بار دار مـی شدند ودر نتیجه (۵۰) فیصد این مادران شش تا هفت طفل بدنیامی آوردند اما این نو زاد های هفـــت گانگی‌و شش گانگی بزو دی تلف میشدند.



–در اثر مطالعا ت دکتور ا ن معالج تطبیق این دوا با گذ شـت زمان شکل مو ثر تری بخود گرفت چنانچه یکزن از افریقا ی جنو بی پس از آبستن به کمك این دوای مثمر درسا ل ۱۹۷٤ صا حب‌شش طفل شد که شش گانگی‌های‌مذکور همه تاا‌کنو ن دارای صحت کا مل اند.

درین او اخر دینبی وجبـــری– دافیز) زن وشوهر تکز اسی کـه خیلی ها خود رابد بخت احساس میکردند دافیز بابکار بردن دار وی دیگری بنام(سلو میت) که توسط متخصصین آلما نی آماده گردیده برای اولین بار پنج طفل سالم‌بدنیا آوردوزن نوزا دان مذکور متفاو ت بوده واز (۸۵۰) الی (۱۶۵۰) گرام میرسد.



جرالد فورد از انتلیز دعوت کرد تا با او برقصد

جرالدفورد ورقص بال

جرالد فورد رئیس جمهـــور امریکا ضمن آخرین سفرش دربن در دعوتی اشتراك کرد که بـــه افتخارش ترتیب داده شده بود، اتفاقا رقص های دسته جمعی و رقص بال جز پروگرام این محفل بود وعده یی از رقاصه های‌حرفوی پیوسته در تلاش آن بودند تا بـا اجرای نمایشات جالب رقص، وسایل سرگرمی جرالد فوردرا فراهم آورند. در میان رقاصه‌هایکی هم(انتیلیز) رقاصه چیره دست شهر وتنبرگ آلمان بود کـــه رئیس جمهور فورد را از رقص‌وی بی‌نهایت خوشش آمد. بلا فاصله برخواست واز وی دعوت نمودتا همرایش برقصد .

انتیلیز در حالیکه از فرط خوشی سرازپا نمی شناخت گفت: بار قبل با همفری نایب شما نمایش دوگانه رقص اجرا کردم واز ینکه اکنون شخص شما از من دعوت نموده اید برای من جای بس‌افتخار ومباهات است که رقص مرا یک شخصیت برجسته جهانی مـــی پسندند.

سارق اسپ دیمیز مردیست با (۱۳۰) کیلو وزن :

می توان حمل وی راکه بیش از(۱۳۰) کیلو وزن دارد، داشته باشد، بجز ازاسپ (دیمیزروزوس).



- درین شب وروز (دیمیزروزوس) رهبر موزیك پاپ سرگردان دنبال (ارتیمز) اسـپ قشنگش که هزاران فرانك ارزش دارد، دربدر میگردد وهمه نقاط پاریس ولاس انجلس را زیرو روکرده است تامباداأثری ازاسپ سرقت شده اش که آنرا چون جان دوست داشت بیابد اومیگوید: تمام خوشبختی جهان بـرای من اینست‌که سوار اسپ خودبوده وهمه جارا با آن طی کنم واحساس کنم که یك خـــان هستم .

عده یی ازخبرنگاران معتقدند کـــه سارق (ارتیمز) این اسپ افسانوی مردی بنـــام (موکای) میباشد که این اسپ رادر یکی از طویله های شهر آتن مخفی داشته است ، موکای درزندگیش یك پروبلم دارد وآن اینکه اسپ ضعیف خودش ونه هیچ اسپ دیگر

آوازخوانان روی جاده



استیوارت وفونداحین اجرای کنسرت .

درین روزها درجاده ها وپارکهای مزدحم شهرنیویارك دوهنرپیشه معروف مصـــروف هنرنمایی هستند وباجرای کنسرتهای سیار تقریبا عدهٔ کثیری ازراهروان نیویارك را به سوی خود کشانده اند ودر هرکجا سخن از هانری فوندا وجیمزاستیوارت که دارای‌سنین (۷۰) و(۶۰) میباشند است .

این دومرد ازچهل سال بدینطرف عاشـق شهرت وآوازه اندواما هیچ نتوانستند گمنامی رادرها وبرتبهٔ پیروزی برآیند، پس از ینکه درهنرموسیقی، موسیقی اصیل نیویارك کـه مردم بادل وجان خواهان پذیرش آن بودنـد خودراوارد ساختند اکنون بحیث آواز خوانان ونوازندگان آماتور جاده هاوپارکهای نیویارك رامیگردند کنسرت میدهند وبدینترتیب نه‌تنها به آرزوی دیرین شان که‌کسب شهرت بـود میرسند بلکه روزانه هزار دالر به عنـوان تحفه دریافت میدارند .

جیمز استیوارت درجواب نامه نگاری‌گفت: که درنظر دارند بزودی جاده هاوپارك را به سوی تیاتر ها ترك بگویند .

خواننده‌دوره‌گرد

درین روز ها عصرها دربعضی از نقاط شهر کابل‌ازقبیل‌پارك شهرنو، پارك زرنگار ومخصوصا درتحت بلاك های مکروریان آواز ساز وخواندن پسر جوانی همه‌را بحیرت میفگند که شور و شعف خاصی در خود نهفته دارد شوری که از یك عشق آتشین حکایه‌میکند این خواننده دوره گرد که از نخستین لحظات صبح‌تا آخرین دقایق شام تفرجگاه ها وپارکهاو چمن ها را زیر پا میگذرد وگاهی درین پارك‌زمانی در آن پارك وبا بلاك زمزمه سر میدهد وسازو سرود را راه می اندازد و عده ایرا بدورش جمع میکند محمد نسیم نام دارد و میگوید که‌زندگی‌پرحادثه ای دارد .

اودرابتدا یك‌کاسب بود ودرآمد خوبی داشت اما با دیدن دختـر زیبایی که صرف اورابرای یکبار دید دل ازکف داد وبدین ترتیب مسیر زندگیش عوض شدوبخاطر فراموش نمودن این رنج بزرگش بدنیای دیگری پناه آورد ، دنیای پرآشوب خودش .. دنیای‌آواره‌گی وآواز خوانی اوبامصرف (۳۵) افغانی غیچکی ساخت وخواست سوز وگدازش را انعکاس دهد .

بهمه حال این خواننده دوره‌گرد وتقریبا مجبور مدعی است کـه اکنون عاشق دختر زیبا روی‌دیگری شده واین عشق پایان آواره گی‌و غیچك نوازی او خواهد بود .



محمد نسیم غیچك‌بدست‌خواننده آواره وپریشان عکسی یادگاری گرفته.



در هشتاد وپنجمین سالگرهٔ روزاکنیدی همه کنیدی های کوچک اشتراک کرده بودند.

روزا کنیدی ۸۵ ساله خود را تنها احساس میکند

ترجمه: میر حسام الدین برومند   ازمجله بونته :

سالگرهٔ شانداری که ۲۷ کنیدی کوچک در آن سهم داشتند

ـ اخیرا تقریبا تمام اعضا و وابستگان فامیل کنیدی در تفرجگاه شهر (هیا نیز پورت) گرد آمده بودند تا از هشتاد وپنجمین سالگره (روزا کنیدی) مادر ـ رابرت کنیدی و جان کنیدی فقید بوجه احسن و بی سابقه تجلیل بعمل آرند.

ترتیبات این سالگره قبلا بوسیله سناتور ادوارد کنیدی یگانه پسر روزا کنیدی چیده‌شده بود، وی می خواست تفرجگاه قشنگی که‌خانه باشکوه و ییلاقی اورا در (هیا نیز پورت) احاطه کرده بود بزمگاه خوبی برای مدعوین باشد وبه اساس همین ترتیبات قبلی وپیش بینی شده عده کثیری از کنیدی‌ها که قسمت عمده آنرا نواسه های روزا میساخت درین نقطه معین گردآمده بودند.

ـ درحین جوش وخروش مجلس سناتور ادوارد کنیدی با قیافه مملو ازسرور خودش را کنار مادرش رسانیده ودر حالیکه سرو صورتش‌راغرق‌دربوسه ساخته‌بوداو رادر آغوش کشیده و ظفرمندانه فریاد بر آورد :(عمرت راشگوفانی وزندگیت راباسعادت میخواهم مادر !).

ـ یقینا این سالگره درنوع‌خود یك جشن بود ، جشن باشکوه که شهر کوچك (هیا نیز پورت) مقر زندگانی میلونران ونامورا ن‌هرگز شاهد چنین صحنه سرور آفرین نبود ، درین سالگره مجموعاً (۳۵) کنیدی در نزدیك ساحل (انگلیند جدید) حضوربهم‌رسانیده بودند، این سالگره بانعره ها شادمانی هاوشور وشعف ۲۷ نواسه روزا کنیدی بیشتر دل انگیز و ـ خاطره آفرین شده بود وفریاد های کنیدی های کوچك تقریبا تمام فضای (هیا نیز پورت) راپر کرده بود، نواسه های روزا مشغولیت های گوناگون چون تینس، تینس روی میز، انواع بازیهای روی چمن آببازی و غیره برایشان فراهم کرده بودند ، همدیگر رادر آب‌می انداختند همسالان با همدیگر می رزمیدند ودر صورت بردو باخت قیل‌وقال را راه می انداختندوروزا منحیث یکزن مجرب ومهربان‌باهر کدام صمیمانه حرف میزدو بنای مزاح‌و شوخی را می‌گذاشت.

(ایتل کنیدی) پسر ارشد رابرت کنیدی با دوسه تن دیگر



نواسه های روز کنیدی باهمدیگر علاقهٔ خاص دارند



کار لونی کنیدی ۱۷ ساله‌واینل ۱۲ ساله نواسه های روزا کنیدی درسالگره مادر کلان شا ن بیشتر ازهم خوش بنظر می آمدند بحدی که‌هر لحظه بر قص و پایکو بی‌می پرداختند .



درینجا ژاکلین انا سیس در تلاش است تا با تهیه تحا یف وخوراکه های لذیذ وسایل ر ضا یـــت روزا کنیدی رافرا هم سازد .

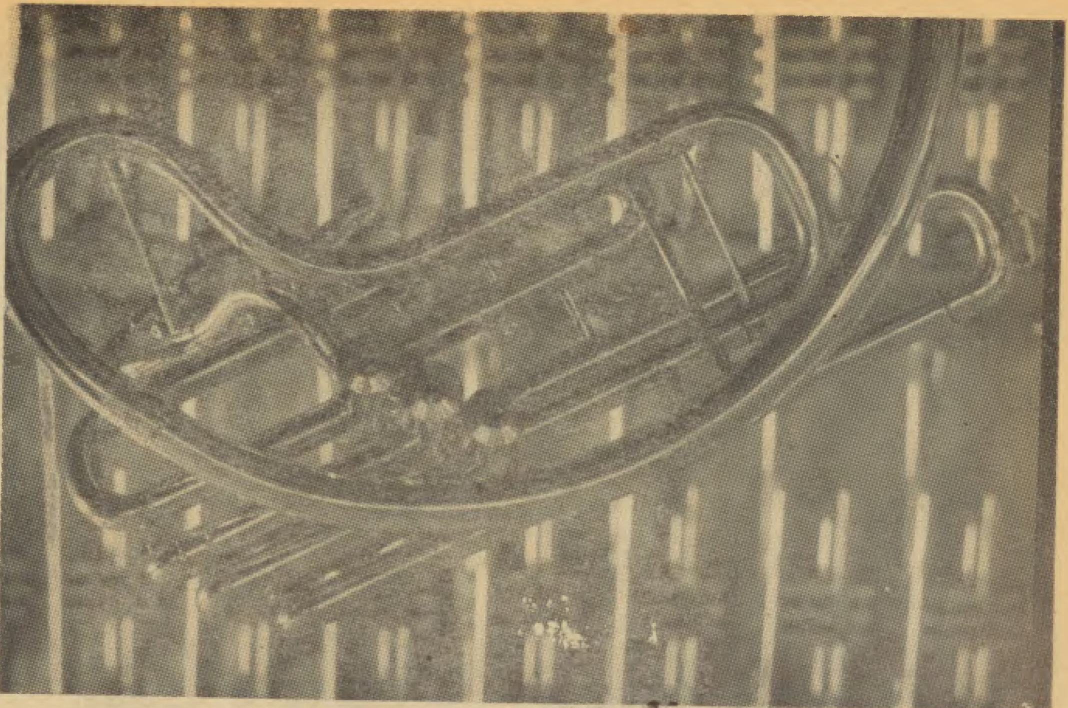
فرصت راغنیمت یافته ودر کلو پ مشهوری که دو شیز گان قشنگی جمع شده بودند شتا فتند ، یکی‌از خصوصیا ت بارز و عالی اعضای این پارتی بی آلا یشی ویا کـد لـی شان بود، درین محفل فروشندگان بازار خوبی داشتند زیرا تمام – خوراکه هایی را که درین سالگره مدعوین صر ف میکردند پو ل آنرا ازجیب خود می پرداختند ،علاوتادر میان کنیدی های کو چك چهـــره های در خشا ن سپور تی نیز یکی دنبال دیگر ظا هر میشد که بــــا اجرای نمایشا ت جالب واما بظاهر ساده خویش برای همد یگر ســـر گرمی تو لید می نمودند .

–کیك بزرگ سا لگره رانواسه های روزا کنیدی بشکل تازه تهیه کرده بودند ، در گر دا گرد کیك نام‌تمام شان باشیو ه خا صـــــی بصورت خوانا نقش یافته بود ودر وسط کیك نام روزا جلب نظـــر میکرد، این کیك توسط کنیدی‌های کوچك که در پیشا پیش آنا ن – ژاکلین انا سیس قرار دا شت بــه میدان آورده شد... وتایکی ا ز – نواسه هایش خواست هما ن قسمت کیك‌را که‌نا مش نقش بود قطـــــع کرده وبر دارد روزا باز هم صمیمانه گفت: عزیزم تو صر ف و قتـــــی می‌توانی ازین کیك نوش جان کنی که من برایت قطع کنم.

روزا در واقع سا لخورده ترین فامیل‌کنیدی ها بوده واز منتهای اخترام وابستگا نش بر خوردار می باشد وبارعایت همین عــلا قمندی‌و اخلاص ازیکسا ل بدینسو یعنـــی پس از تجلیل هشتاد و چهار مین سالگره روزا نواسه هایش در فکر تدوین کتابی شدند این کتاب که‌با پور تریت ها واشعار نغز و دلکـــش بوسیله اطفال، بزبا ن ساده و – معصو مانه که بیا نگر احساس – صادقانه نواسه هابه مادر کـــلان شان می باشد کتا بیست درخور توجه ، وروزا در میان تصا ویر، میناتوری هاو پور تر یت هــــاو اشعارنواسه هایش‌عظیم تروباشکوه تراز همیشه تر سیم شـــده اســـت

این‌کتاب لحظه یی تقدیم روزا شد که‌مادر کلانش‌اورامانع قطع‌کردن‌کیك شد واین شو خیهای بی آلا یشا نه بیشتر بشد ت گر می و حرار ت سالگره می افزود : درسا عات‌اخیر ورود ناگهانی پو لیس بدین بزم پایان بخشید ، پو لیس مذکور بـــا لباس ملکی خویش از ابتدا یـــی شروع مجلس ناظر ومرا قب بود پیوسته از اکناف و گوشه و کنار

بقیه در صفحه ۵۰



دمګنا واکسن شرکت دبر نجی، لوګیو او پلاستیکی بادی موسیقی‌آلو دجوړولو له‌نظره زیات شهرت لری، دموسیقی ددغی آلی جوړول دخامو موادو دبرابرولو نه تر پای‌پوری نوی ورځی وخت نیسی خود یوخورانبه کلارنیت جوړول له اتومیاشتو نه‌تر یو کال پوری وخت‌نیسی داموده ترزیاته‌حده پوری دهغه وخت په‌خاطر ده چه دهغه‌آلی باید جوړی‌شی، کله‌چه دهغه خو له‌جوړه شوه بیانو هغه ښوی‌او صیقل کیږی .

دمتین ژباړه

دموسیقۍ الی اودهغو جوړوونکی

لومړنیو انسانانو دخپلو لاسونو په‌پړ کولو اود طبلی سره دسندرو په پړکولو او طبلی سره دسندرو نه وروسته دهغوی راتلو نکو پرله پسی هڅه کړی ده‌چه دموسیقی‌د پرمختګ دپاره هم دپراختیا له نظره اوهم دهغی دکیفیت له‌نظره لا ری ولټوی. ددغو هلو ځلو په نتیجه کی له‌پخوانی ګیتار نه نیولی دموسیقی تر الکترونیکی نویو وسیلو پوری دموسیقی ډول ډول وسیلی او آلی جوړی شوی اود موسیقی دایجاد دپاره دانسان شوق او علاقه هیڅ کله‌لږه شوی نه‌ده .

په امریکا کښی ۳٤ر۵ ملیو نه تنه آماتور موسیقی غږوونکی شته، په‌بل عبارت‌دامریکی دکورنیودنیژدی په‌سلو کښی ٤۲ تنو له جملی نه لږ ترلږه یوتن موسیقی پوه دی چه نسبت دووتیرو کلونو ته په سلو کښی دولس زیاتوالی ښیی .

له‌هرو پنځو تنو امریکا ییا نو څخه یوتن دپنځه کلنی نه تر پنځه اویاکلنی پوری لږتر لږه دمو سیقی یوه آله غږوی. په امریکی کښی۵ر ۱۰ ملیونه تنه دموسیقی دیوی آلی نه‌دزیاتو آلو په غږولو کی مهارت لری او۷ر۲ ملیونه تنه یی دموسیقی څه‌دپاسه نیمایی تنه‌چه‌څه دپاسه یو-دی‌او ددغو آماتور موسیقی پوهانو څه‌دپاسه نیمایی تنه څه دپاسه یو-ویشت کلن دی او په سلو کښی ۵۷ یی ښځی دی.

دغه کسان دموسیقی داسی آلی اووسیلی لری چه ارځښت یی څه دپاسه پنځلس ملیاردو ډالرو ته رسیږی اوپه دغو آلو کښی هغه وسیلی شاملی نه‌دی چه‌په فرهنګی مذهبی اود موسیقی په کسبی‌مؤسسو پوری اړه لری .

دموسیقی ددغو آلاتو زیاته برخه په‌خپله په امریکی کښی جوړ یږی امریکا ییان په لومړی درجه کښی دپیانو سره وروسته دګیتار اوارګ سره علاقه لری. په امریکی کښی۱۵ ملیونه تنه پیانو غږوو نکی، او وه ملیونه تنه ګیتار غږوو نکی او څلور ملیونه ارګ غږوو نکی دی. په ۱۹۷۱ کال کښی دموسیقی آلو په تیره بیا ګیتار له ټولو نه زیات طرفداران لرل، په دی کال کښی څه دپاسه ۲ر۵ ملیونه خلکو ګیتار وپیروده په داسی حال کښی چه دپیانو پلورل ۲۱٤ر۲۰۵ اودارګ پوازی یولک‌پنځه څلویښت زروته رسیده ، دموسیقی نوری لسس آلی چه دنورو نه‌زیاتی په امریکی کښی په کاریږی دادی:

کلارنیت، طبله، ترومپت، آکورډیون، ساکسو فون، وایلـــون او فلوت.

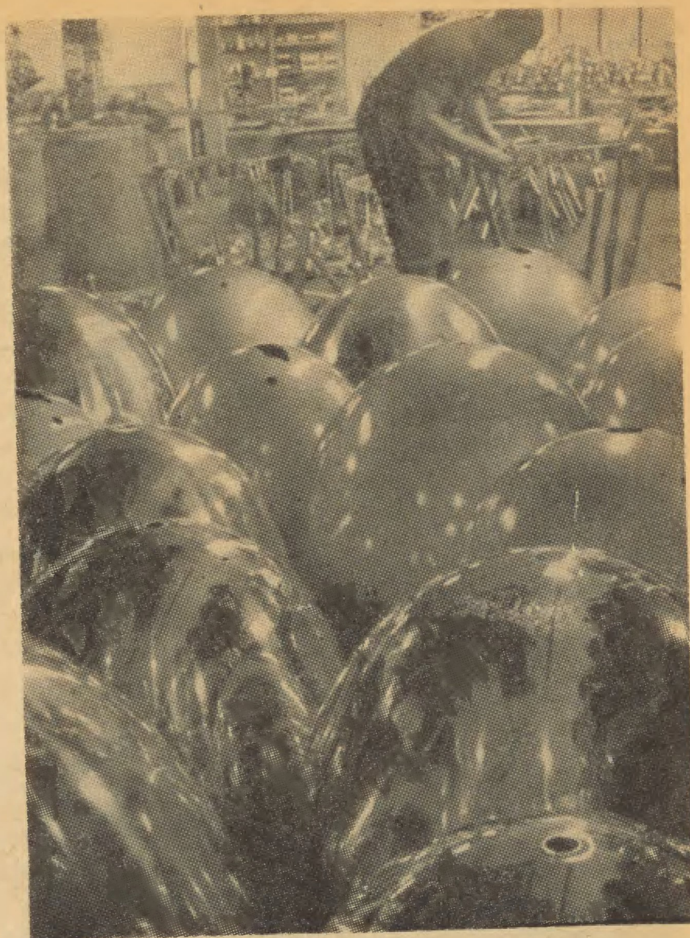
په‌دی هیواد کښی دمو سیقـــی نتونه، دموسیقی فرعی لـــوازم اود موسیقی خود آموز زیات پلـــورل کیږی ،که څه‌هم ځوانان دمو سیقی کار شوی آلی دارزانی په علت‌زیات اخلی خوپه سلو کښی ٦٤دموسیقی وسایل چه‌هر کال پلورل کیږی نوی دی.

امریکایی صنعتګران دمو سیقـــی لوازم خورا ظریف او ښکلی جوړوی خود موسیقی ارزان بیه لوازم هم جوړوی دامریکی دموسیقی ټولنه‌چه یوه‌غیر انتفاعی مؤسسه ده دیـــوی څیړنی په‌ترځ کښی‌چه‌په ۱۹۷۲کال کښی یی سرته ورسوله دی نتیجی ته‌ور سیده چه‌د موسیقی دیوی آلی غږول دتفریح او مشغو لتیا خورا ښه وسیله ده چه یو کو چنـــی کولی‌شی دعمر ترپای پوری‌یی‌ولری، له‌همدی کبله دمدرسی په ارکستر کښی ګډون دزده کوونکـــی دودی نښانه ګڼله کیږی .

په امریکی کښی اووه ملیونه تنه ځوانان دمدرسی دمو سیقی په‌پرو-ګرامونو کښی برخه اخلی داتیا زره دولتی اوملی لیسو له‌جملی نه پـــه سلو کښی پنځه شپیته یی‌دموسیقی دزده کړې ټولګی لری اود دغــــو



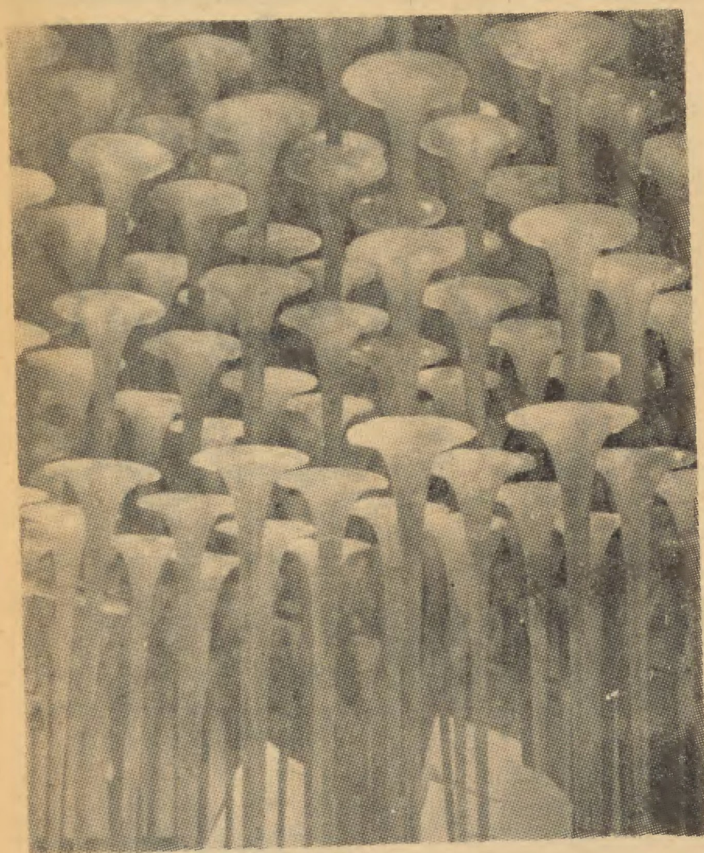
دجمعین هاردت شرکـت د ډول‌ډول فلوت او پیکو لو په جوړ و لو کښی زیـــا ت شهـــر ت او پـــوره‌مهارت لری اود موسیقی ددغو آلو دجوړولو ستر شرکت دی. فلـــوت‌له‌زیاتو کوچنیو ټوټو څخه جوړیږی اوکله کله دهغو دټوټو په جوړو لوکښی دسرو زرو او سپینو زرو په څیر دقیمتی فلزاتو څخه هم استفاده کیږی .



دلودویك دصنایعو شرکت پـــه‌امریکی کښی دطبلی جوړولو ستر شرکت دی چه تولیدات یی دنړی‌په‌یونوی هیوادونو کښی پلـــو رل کیږی .



ځوانان زیاتره پیانو دمو سیقـی‌بادی آلی اخلی او لویان بیـــاد الکترو نیـك داخیستلـو ســـره‌عـلا قه لری او ددی دلیل دادی چه دالکترونیك موسیقی آلو غږول زده‌کړی ته ډیر ضرورت نه‌لری .



دامر یکی دهرو شپږو کورنیونه‌یه‌یوه کورنی کښی یو گیتار پیـدا کیږی اود موسیقی ددغی آلی سترجوړو ونکی دهار مونی شرکت دی چه‌هر کال نیم ملیونه گیټارو نـــه‌جوړوی سره لدی چه دهار مو نـی په شرکت کښی زیات گیتارونه پـه‌لاس جوړیږی خو دهغو بیه یو څـه مناسبه ده .

ښوونځیو یو په پنځمه برخه‌ارکستر لری.

خود امریکی په فرهنگی سیستم کښی‌د موسیقی ستره او اصلـــی اډه دیرش زره دولتی او ملـــی ښوونځی دی.

چه۲۲ر۵۰۰ دمارش مو سیقی‌ډلی لری‌چه ۱ر۵ ملیونه تنه غړی‌لری،سر بیره په‌دی په نوموړو ښوو نځیـو کښی پنځه ویشت زره ارکستر په هماغه شمیر غړی لری او۳ر۳۰۰ ارکستر نور هم شته چه‌یو لك ددری دیرش زره تنه ځوانان مو سیقـی غږوونکی یی غړی دی.

په دولتی ښوونځیو کښی دمو- سیقی دوړیا زده کړی نه علاوه یـو زیات شمیر یی خصو صی ښوونکی دی چـــه یا پخپلـو کو رو نــو کښی او یا په خصوصی ټو لگیوکښی تدریس کوی.

دموسیقی دلوازمو او وسا یلـو یوزیات شمیر پلورنځی مو سیقـی زده کوونکو ته‌د موسیقی آلی پـه کرایه ورکوی ، په منځنی ډو ل‌دمو- سیقی څلور مه برخه اما توران په خصوصی ټولگیو کښی زده کـړه کوی چه عمر یی په منځنی توگـه‌د څوارلسو کالونو په شاو خوا کښی دی.

که څه‌هم دښوو نځیو دمو سیقی په‌پرو گرامونو کښی دهلگانو شمیر له‌نجونو څخه زیات دی خو زیا تی نجونی په خصوصی ټولگیو کښی موسیقی زده کوی .

دکنسرت، جازاومارش دموسیقی ټولی ډلی دخلکو اود مو سیقـــی دعلاقه مندانو دعلاقی وړدی او یـه عمومی ډول په امریکی کښی څـــه دپاسه شپیته زره دمو سیقی ډلـی شته اولکه چه ددی مخونو عکسونه یی څرگند وی دمو سیقی د آ لـو جوړو ونکی غږوو نکی دمو سیقـی په‌خورا ښو آلو او وسیلو سمبالوی.

ترجمه : زلیخا نورانی

باگام‌های آهسته بسوی هالیوود

آنامانیانی هنرمندی از ایتالیاکه شهرتش در آنسو اقیانوس بیشتر از کشورش بود

مانیانی وفلمنامه های تنسی ویلیامز



آنا مانیانی یك چهره آرام وپرقدرت سینمای ایتالیا

آنامانیانی از معرو فترین چهره های سینمای ایتالیاست . اوچهره جذاب ویا دلفریبی چون کلودیاکاردیناله ویاسوفیالورن ندارد ولی بمقام هنری‌او معرو فترین هنر شناسان ومنقدین سینما سرتعظیم فرود آوده اند.

یکی ازخبر نگاران خارجی زمانیکه این‌هنرمند



آنا گرچه در هالیود مورد توجه زیادتنسی ویلیامز قرار گرفت ولی اوبیشتر البرتو-موراویارا می پسند د ونوشته هایش‌را ارج میگذارد

ورزیده را دید میکوشید چیز جالب‌توجه وغیرعاد ی‌در وجودش‌پیدا کند. زیرا این زن در برخورد های عادی وغیرهنر ی‌آنقدرسا ده وآرام است که ازسایر زنان خانه‌داربه‌مشکل تفریق می‌شود خبر نگار از اوپرسید:

- چرا درمجلات مختلف‌سینما یی که‌مربوط کشور های مختلف‌است درهر کدام‌چیز های متفاوتی راجع به شما نوشته اند.

هنر مند محبوب سینما درپاسخ خبرنگار لبخندی زده گفت:

- اگر به‌مطالب مجلات سینمایی اعتقادداشته باشم‌و آنراباور کنم‌به‌این حساب‌من حداقل با یست د ر بیست شهر مختلف تولد شده‌باشم حتی دردیکشنری‌سینمایی‌چاپ ایتالیا مرا طوری معرفی کرده‌اندکه‌من‌بخودم هم‌مشتبه‌شده‌ام‌در دیکشنری مذکور مرا اهل اسکندریه و پدرم رامصری‌معرفی نموده‌انددر حالیکه من‌ازپدر ومادر ایتالیایی‌هستم‌ودرمحله فقیر نشین روم تولد شده ام مادرم‌نیزرومی اصیل میباشد.

منتهی پدر ومادرم‌مرا بدست مادر کلانم‌سپرده بودند تااوازمن مراقبت نماید. من‌زمانیکه‌هنوز شانزده‌سال داشتم، تصمیم گرفتم آرتیست شوم، همان‌بودکه شامل‌اکادمی هنر درا ماتیك دالیا نوره دوزی شدم.

من‌درین اکادمی یک‌سال درس خواندم، بعد ازآن‌مجبور گردیدم تاخودم مخارج خودراتامین نمایم‌درتیاتر کوچکی‌پارچه‌کوچکی رامیخواندم‌و تمثیل میکردم‌تا پولی‌بمن بدهند ومن بسیا ر آرزو داشتم غیر از آواز خوانی نقش‌هایی‌را هم‌در تیاتر بازی‌کنم. طبعاً درآنو قتزند گی سختی داشتم‌وبقدر کافی‌گر سنگی کشیدم.

-چرا خواستیدآر تیست شوید ورهنماها ی شما درین راه‌چه کسانی‌بودند؟

آنامانیانی در برابراین سوال‌پاسخ داد:

-فانتیزی وتقلید کردن دروجود من از زمان کودکی وجود داشت‌و روزبروز قوت میگرفت همین احساس مرابسو ی‌هنر میکشاند.آرزو داشتم درقالب هرتیپ داخل شوم.مادرم‌زنهای دیگر فروشنده ها خانمهای متشخص، خدمه‌ها وخلاصه تمام‌تیپ‌ها توجه‌مرا بخود جلب‌می کردومن هرلحظه خودم‌را بجای یکی ازآنها می‌گذاشتم وبه تقلید شان میپرداختم.

ازاستاد ورهنمای من‌پرسیدید، سوال‌جا لبی

است تعجب نکنید اگر بگویم بهترین استاد من (کوچه) بود بلی· کوچه باآدم های قسما قسمش وخود زندگی که آموزگار همه میتواند باشد· هرکسی میتواند نقشی رابازی کندچه درسینما وچه درتیاتر وآنوقت میتوان چنین کسی را هنرمند گفت،امانه هنر مندبزرگ، به نظر من هنرمند بزرگ هنرمندی است که فراموش کند که نقش بازی میکند.

من مردم رادوست دارم،میخوا هم زندگی شان را انعکاس بدهم· به همین علت مـــن هنر را دوست دارم،یعنی هنر را دوست میدارم بخا طر اینکه بمن فرصت میدهد تا ((مردم) باشم·

من به حیث یک هنرمند حس تشخیص قو ی دارم، خوبی بدی ،پاکدلی وبددلی را زوددرک میکنم . پاکی صمیمیت وراستی برای من الهام بخش است وازآن خوشم می آید· بـدین جهت که این خصوصیات زیبایی آفرین است ولی نمیتوا ند اکتسابی باشد، این خصوصیا ت را نه آدم بکسی آموختانده میتواند ونه ازکس فـرا میگیرد بلکه به طریق دیگری که من نمیتوانـم شرح بدهم به شکل یك احساس دروجودخلق میشود ویـا از دست میرود . بـهـمین علت است کـه مـن نـمی تـوا نـم کسی را به حیث استادو رهنمای خود معرفی کنم من درعنر که مجموعه ایست از احساسات لطیف ودلپسند، رهنما،استاد وسیستم راقبول نـه دارم،نقشی را که بازی میکنم میخوا هم رو حـا درهمان قالب داخل شوم· همان احساسی راکه صاحب آن کـرکتر دارد درك کنم ومثـل او بیاندیشم.

اگر همانطوریکه گفتم روحا آماده پـذیر ش همان تیپ نباشم هیچکس بمن نمیتوا ندکمك کند، نه دایرکتر نه تهیه کننده ونه دیگر کارکنان سینمایی، ازآن نقش صرف نظرمیکنم وعـدر

همه را میخواهم·

ـ آیاشهرت زود بسراغ تان آمد؟·· کارتانرا در سینما چه وقت آغازنمودید؟

آنامانیا نی در جواب این سوالات گفت:

ـ اولین نقشی راکه بازی کردم شانزده سـال داشتم رول یک گار سون را در تیاتر میلان بازی میکردم ·نقش کوتاهی بود ،فقط داخل سن میشدم که مکتوبی را بکسی بدهم ·امـا زمانیکه باید دو باره ازسن خارج میشدم راه خودرا گم کردم ودروازه را نیافتم ·از بس خـودرا درین نقش ضعیف یـافتم بعـوض خودم دلم به پـار تزم سوخـت که باهـنر پیشه ضعیف و تازه کاری مثل من طــرف شده است ·

من پله های شهرت رابکندی پیمودم ودرین راه به دشواری ها وزحمات زیادی روبــرو شدم· گرسنگی وبی پولی سالهـای زیـادی رفیق و همراز من بودند ·بازی کردن نقش زنان بدبخت و زجر کشیده با حرکات تـند اولین روزنه های موفقیت و شهرت را بروی من باز کرد ·

درسینما اولین بار درسال ١٦٣٤ راه یافتم گرچه همهٔ تهیه کنند گان و دایر کترها بــه استعداد من باور نداشتند حتی بعضی شـان بمن توصیه میکر دند تا دنبال کار دیگــری را بگیرم ·

بنظر من خو بترین فلمی که در آن بازی کرده ام ،فلم کمیدی «تریزا و نیروی» بودکه در آن من نقش یک هنر پشه دوره گـردرا بازی می نمودم ،فلم دیگر من بنام «روم شهر آزاد» به کار گردانی «روبرتو رو سلینی» بود درین فلم من نقش اول را بعهده داشتم·

واقعا نقشی راکه آنامانیانی درفلم «روم شهرآزاد» بازی کرده بسان یك نقش تکـرار ناپذیر همیشه بخاطر تماشا گـرانـی کـه آن فلم رادیده اند خواهد ماند ·

آنامانیانی معتقد است که هر هنرمـند باید نقشی را بازی کند که میتواند ازعهـده ایفای آن بدر شود ،بطور مثال او اعتـراف میکند که هیچو قت نخواهد توانست ،نقش آناکارینینا را درفلم مذکور بازی نماید.

بازی آنا مانیانی بطور کامل مورد قبــول رژیسور فلم «روم شهر آزاد» واقع شد واز همین جهت رژیسور مذکور درفلم دیگری که بنام «عشق» تهیه کرد، بازهم نقش اول فلم رابه آنا مانیانی داد ·

آنا مانیانی در فلم «مادرم روم» نقش یک زن بدکاره را بازی کرد. خودش ایـن نقش خودرا نیز از مو فق ترین کار های هنری خود میداند در فلم «فرشته پاک» نیزنقش جالبی بعهده این هنرمند محبوب گذاشتـــه شد·

فلم «گل های پرپرشده» که درهالیوود تهیه شد به اثر توانائی هنری آنا مانیانـی موفقیت کم نظیری کسب نمود. فلمنامه مذکور راتنسی ویلیامز نوشته است، تنسی ویلیامز اصلا این نمایش را بشکل درام نوشته بود ولی چون آنامانیانی بهزبان انگلیسی آشنایی کامل نداشت نمایشنامه مـذکور را بشکـل سناریوی فلم درآوردند تا آنامانیانی بتواند نقش مذکور رابرو ی پرده سینما بـازی کند آنامانیانی ازینکه درست انگلیسی نمی دانست رنج میبرد ولی دایر کترفلم ازاو خواست تـا مشکل زبان رافرا موش کرده فقطنقش مذکور را همانطوریکه میخوا هدبازی کند·

در هالیود کا ردیگر هنری اوبازهم درفلمی بود ازروی یك داستان دیگر تنسی ویلیامز



آنا مانیانی: بنظرمن هنرمند بزرگ هنرمندی است که فراموش کند نقش بازی میکند.

به کـار گـردانی «سد نی لومت» هـمچنان دایرکتر دیگری ازهالیود از آنا مانیانی برای با زی درفلم «هوای طوفانی» دعوت کرد.

درمورد آنا مانیانی تنسی ویلیامز چنین نوشت :

ـ((آنا مانیانی از جمله همان هنر پیشگان نادری است که در زمان خود سراغ داریم، اونقش یك زن دهقان ویك شهـزاده خانم را قادر است چنان مو فقانه بازی کندکه شاید هیچ هنر مند دیگری به اندازه اوکرکتر های متفاوت راتبارز داده نتواند.»

آخرین نقش سینمایی اویك فلم فرانسوی است که اتفاقا آنامانیانی ازآن راضی نیست او میگوید: متاسفانه زمانی که کار فلم برداری تمام شد من پی بردم که بی جهت درین فلم اشترا ک ورزیده ام از همین جهت من مدت زیادی ازبازی درفلم کناره گرفتم وشاید مدتی انزوااختیار کنم تنها یك نقش فوق العاده دریك فلم فوق العاده بار دیگرمرا برویپرده سینماخواهد کشید·

آنامانیانی به «البرتومور اویا» نویسنده کتاب «زنی ازروم» علاقه واحترام عمیقی داردو همیشه آرزو ویش اینست تادر فلمی که از روی یکی از داستان های این نویسنده تهیـه شود نقشی راایفا کند·

اوموفقترین دایرکتران «روسینی» «کـازان» (وسکونتی) «دزنیوی کستیلیانی» که کا میرنی مانی، چی لیلی، راازایتالیا ودایر کترفلـم خانم وسگ ملولش از سوروی رانام میبرد.



تعجب نکنید اگر بگویم بهترین استادمن «کوچه» بود.

دروغ

ادبیات جهان بریتانیا

از: مدن کسیدی

ترجمهٔ : (وز)

(جان مك آردل) بانام مستعار (مدن‌کسیدی) داستان مینویسد . وی اصلا آیرلندیست . وقتی درلندن کورس زبان میخواندم . مدن کسیدی معلم صنف مابود. هنگامی‌که‌کورس به پایان رسیدوبرای خداحافظی پیش اورفتم، پرسید :

چه وقت از مهمانی خلاص میشوی؟

گفتم :

ـ فردا .

گفت :

ـ پس بایدامشب راجشن بگیریم .

گفتم :

ـ امشب جایی مهمان هستم .

پرسید :

جواب دادم :

ـ درحدود ساعت ده شب .

گفت :

ـ بعداز ساعت ده منتظرت هستم .

آنشب تاخانه اش رایافتم، ساعت یازده شد. دیدم منتظر است تانزدیك های صبح بیدار بودیم ورباعیات خیام خواندیم . فردا رفتم به ویلز. درآنجا مجموعهٔ داستانهای اورا بەنام (محروم)که تازه چاپ شده بود. دریافت کردم داستان (دروغ) ازهمین مجموعه است .

(مترجم)

از(کلافام) سرویس گرفتم . در نتیجه یك شلنگ راازدست دادم . من غالبا قسمتی از راه را(واترلو) پیاده میروم، برای اینکه چند پنس صرفه جویی کرده باشم . ولی‌آنروز یك روزعادی نبود. آنروز سومین روز تمرین مابود . واگر میتوانستم رضایت خاطر تولید کننده را فراهم سازم، نوشته ام از رادیو پخش میشد. ازینرو بهتر دیدم که یك‌شلنگ بدهم وبرای تمرین خوبتر آماده باشم . در نتیجه، درتمام جهان فقط شش‌پنس دیگربرایم باقی ماند .

تولیدگر من مردجوانی‌بودکه تازه پیشرفت کرده بود. شعلهٔ هوشیاری و استعداد در وجودش زبانه میکشید. درهر چه میکردم، به نظراو گنجایش بهتر شدن وجود داشت . هیچ چیزم کاملا رضایت اورا فراهم نمیکرد. انگار اگر خوشنودیش رانشان میداد، اینکار دلیل ضعف اوبود. سه روز میشدکه نوشته‌ام راپی هم دستکاری میکردم و هر جمله را بارها برایش میخواندم تااثری راکه او میخواست به وجود آورم . ولی اوهر دفعه میگفت :

ـ نی، اینطورنی . باید اینطور باشد ...

بعد خودش جمله رااادا میکرد . کاملا به همان شکلی‌که من قبلا اداکرده بودم . ومن ناگزیر میشدم جمله هارایك باردیگربه شکلی که اومیخواست تکرار کنم .

وقتی جمله ها به‌پایان میرسید. جرات نمیکردم ازپشت شیشهٔ استدیو به تولیدگر جوان نظراندازم . هنگامی‌که نوشته به پایان میرسید، خیلی خلاصه میگفت :

ـ یك دفعه دیگر تمرین کنید !

اگر میتوانستم این مرد جوان وسختگیررا راضی سازم، داستانم ازرادیو پخش میشد واین، پیروزی‌بزرگی میبود. شاید هم قرارداد یك سلسله داستانهارا بامن می بستند . به چنین قراردادی سخت نیازمند بودم، برای اینکه داستانهای زیادی آماده داشتم .

امایك چیزمهم وجود نداشت : من ازکسانی هستم که تنها برمبنای تماس شخصی کار کرده میتوانند . من همواره نیازمند آن بوده‌ام که باکسانی که‌کار میکنم رابطهٔ شخصی بر قرار سازم وآنان را به حیث افراد انسان بشناسم . درغیراین، کارهایم هرگز شکل موفق وواقعی به خود نمیگیرد . ولی بااین مردجوان چگونه تماسی میتوانستم داشت ! تنهارابطهٔ مانوشتهٔ من بودوبس . وقتی‌نوشته رابه اوتسلیم میکردم، اورا دیده بودم . مابا این نوشته راشکل رادیویی داده بودیم و رویش کار میکردیم . اگرمن خو ش طالع میبودم ، نوشته‌ام ثبت وپخش میشد . درغیر این دیگر چیزی نداشتیم . اماباتولید گرقبلی، (برچر) سالخورده، رابطه ام کاملا فرق‌داشت. بعدازآنکه دو داستانم زیرنظر اوپخش شد، باهم دوست شدیم . درپایان اولین تمرین اوازمن خواهش‌کردکه همراهش چیزی بنوشم. آدم درخاموشیهای کوتاه لابلای جرعه های بیرهم صحبتش راخیلی خو ب می شناسد . این خاموشیها آدمهارابهم سرش می‌کند. چنین دوستیها یی زندگی راقابل تحمل وکاررامفید میسازد. اما (برچر) سالخورده با این تولیدگر جوان هیچ شباهتی نداشت درواقع ، نتایجی که این مردجوان ازمن میگرفت ، در خیال (برچر) پیروخودمن نمیگنجید .

سومین روز تعطیل روبه پایان داشت . ساعت پنج عصر بود. تولیدگر جوان به زودی تصمیمش رامیگرفت . یك باردیگر نوشته را ازسر خواندم . اوگفت :

ـ دیگر کافیست !

من خاموش ماندم . واوافزود :

ـ من قبلا ازشعبهٔ مراقبت پروگرامها وقت گرفته ام .

ازتعجب خشك ماندم . گفت :

ـ همین حالاثبت میکنیم . چطور، موافق هستید ؟

من سری تکان دادم و کوشیدم زیاد سپاسگذاری خودم رانشان ندهم . وقتی اوبه همکاران تخنیکی تیلفون میکرد ، باخودم اندیشیدم که فردا نامم به دفتر محاسبه خواهد رسید . شاید هم همین اکنون رسیده باشد . آخر (بی.بی.سی) پول خوبی میدهد. به زودی پولدار میشدم . حداقل برای مدت کوتاهی . آنروز تنها برای یکعده غذا پول داشتم وبس . اگراین داستان به موفقیت میرسید ، شاید برای یك سلسله داستانهای بامن قرار داد می بستند . داستانها که آماده بود. ماه هاروی این داستانها کار کرده بودم واین یگانه راه‌فروش آنهابود. حالاهمه چیز تااندازهٔ زیادی‌به‌این تولیدگرجوان‌مربوط‌بود. شاید اوصد هانوشتهٔ دیگر در اختیار داشت که داستان آینده راازمیان آنها انتخاب کند . کم ازکم یك داستان ازمیان این داستانها به خوبی نوشته های من میتوانست پیدا کند . کاشکه میتوانستم به شکلی از اشکال‌رفاقتی بااو برقرار سازم . درست است که اینکار موجب موجب آن نمیشدکه نوشتهٔ مرا برنوشته های بهتری ترجیح دهد. ولی بااینهم .... دریافتم که تشویش ونداشتن پول غذا،به خصوص تلاش برای کتمان ناداری، به من وضعیت مغرورانه وغیر دوستانه یی داده‌است.

تولیدگر جوان مثل همیشه گفت :

ـ خیلی‌خوب ، حالاآواز تان راکاملا راحت بگذارید ونوشته را مانند دفعه های پیشتر بخوانید .

صدایش غیر دوستانه نبود . در واقع، هیچ وقت صدایش غیر دوستانه نبود . کار ثبت به خوبی پایان یافت . مابالاپوشهایمان رابرداشتیم که برویم . تولیدگر جوان گفت :

ـ می آیید گیلاسی باهم بنوشیم ؟

این فرصتی بودکه در انتظارش میسوختم ولی نمیتوانستم ازین فرصت استفاده بسرم . من باکسی چیزی نمینوشم مگر اینکه خودم پول بپردازم، یااینکه گیلاس دوم رامن‌بخرم. درحالیکه میکو شیدم ، درسیمایم چیزی خوانده نشود ، به دروغ گفتم :

ـ میفهمید، حقیقتش این است که من عجله دارم . باکسی وعده گذاشته ام. بعد، به چشمهایش نگریستم وافزودم :

ـ خیلی خوشحال میشوم که روز دیگری این کار راکنیم .

باهم خداحافظی کردیم ومن به سو ی (آکسفورد استریت) به راه افتادم . در ینحال دستم درجیبم بود وانگشتهایم یگانه سکهٔ کوچکی راکه درین دنیا در اختیار داشتم ، باالتهاب میفشرد .

به خودم وبه طالعم لعنت میفرستادم : چرا به اوحقیقت رانگفتم ! غرور مانع شد. به احساس‌ناراحتیی‌که درحضور اشخاص‌پرتاثیر به من دست میداد، لعنت گفتم . کاشکه‌دیروز آن قطی لوبیا رانمیخریدم ! ولی خیلی ارزان بود. قطی بزرگی بود که دووعده آدم را سیر میکرد. نتوانستم دربرابر آن مقاومت کنم . کاش تمام راه را با سرویس نمی آمدم . کاشکه، کاشکه ، بازهم کاشکه . فایدهٔ اینهمه کاشکه چه بود. اگر میتوانستم تا (میدان ترافالگار) و (هوایت هال) پیاده بروم، امکان داشت از (وست منستر) تا (کلافام)باشش پنس سوار سرویس شوم . تصمیم گرفتم از (سوهو) بگذرم وبدینصورت در (پیکادلی) از روبه روشدن باانبوه کارگران که تازه رخصت شده بودند اجتناب ورزم.

(داردوراستریت) وضعیت یك‌شب زمستانی راداشت : پیش خدمتهای نیم تنه پوش‌کنار دروازه های رستورانها ایستاده بودند . بوی غذاهای یونانی، ایتالیایی وچینایی آدم را دیوانه میساخت . درهر چند قدم آواز های دعوتگرانه روسپیان بلند بود :

ـ عزیزم سلام !

ـ عزیزم، میخواهی وقت خوشی داشته باشی ؟

آنان باآواز های آهسته یی این‌جمله‌هارا

تکرار میکردند به خاطر این که توجه پولیس راجلب نکنند ویاشاید به خاطر اینکه تاثیر گمراه‌کننده یی داشته باشد. حرکتی نمیکردند تاسلامهایشان پر تاثیر باشد . همهٔ شا ن سالمند وبی کشش معلوم میشدند . فکرکردم جای تعجب است اگر در پاریس و مارسی کارشان بازار نداشته بوده باشد .

درپیش رویم دختر جوانی توجهم را جلب کردکه ازسرك‌گذشت وبارهگذری چیزی‌گفت . دیدم‌که دخترك اندام زیبایی دارد . رهگذر که به نظرمی آمد ناراحت شده است، با عجله دورشد . باخودم گفتم‌که دخترك خودش را به خطرمیاندازد . همانطورکه جلومیرفتم، او به سویم آمد. روبه روی هم ایستادیم . شگفتی زده گفتم :

ـ (جین)، خیلی خوشحالم‌که میبینمت !

اوگفت :

ـ (مدن) فهمیدم‌که شما هستید . منتظر یکی ازدوستانم بودم که نیامد . شاید ...

برای اینکه راحتش‌کرده باشم ، بدون وقفه به‌گپ زدن شروع کردم :

ـ چه سعادتی‌که ترامی بینم . همین لحظه فکرمیکردم که کاش یکی از دوستان قدیم آسترالیارا ملاقات‌کنم . چقدر تعجب آوراست! جهان چه‌کوچك شده !

ناگهان سوالی درذهنم شکل گرفت :

ـ تودرلندن چه‌کار میکنی ؟ برای تمرین بالت آمده ای ؟

ولی بدون آنکه بگذارم جوابی بدهد، دنبالهٔ صحبت راگرفتم :

ـ فکرمیکردم که توهنوز درآسترالیاهستی. عجیب ..

درتمام این مدت غمنامهٔ بزرگی که این موجود زیبا راازآسترالیا به کوچه های‌لندن کشانیده است، در خاطرم میچرخید .

اوگفت که برای آموختن بالت به لندن‌آمده وحالا دوسال میشودکه درین شهر است . همینطور که صحبت میکردیم، به سویی که من میرفتم، آرام آرام به راه افتادیم . به شوخی گفتم :

ـ فکر میکنم‌که یك رقاصه درجه اول شده باشی !

درجوابی که داد، شوخی خوانده نمیشد . آوازش عمیق بود وکلمه هایش معانی مختلفی داشت :

ـ رقاصهٔ درجه اول شدن آسان نیست .

عجیب است‌که آدم در یك لحظهٔ کوتاه میتواند مقدار زیادی فکرکند: در (یونی) واقع آسترالیا، همه‌کس همه کس را میبوسید . روابط غیرجدی همیشه ادامه داشت تقریبا هر پسر جوان باهردختر جوان یکبار بیرون رفته بود. ماهمهٔ مان جوان، تندرست وبی خیال بودیم . ولی (جین) باهیچ پسری وعدهٔ ملاقات نمیگذاشت اویك صنف‌ازماجلوتر بود. هرکس وی‌را میستود، ولی دست‌کسی بهش‌نمیرسید. زیبا واحترام انگیز بود. سادگی و شیرینی داشت . دوراز دسترس هرکسی بود. باری یکی ازبچه‌هادرصنف چیز نادرستی به اوگفت. ولی اوبازرنگی تمام، چیزی‌که د ر دختران آسترلیایی بسیار نادراست، خودش وآن پسر راازشر زبانها رها نید. اودختر با هوش و مصممی بود. دختری بودکه هرچه میخواست، به دست می آورد. ولی بااینهم در خواستش محترم یماند . عشق اوبالت بود . همواره زندگینامه های رقاصه‌های بالت رابا خود ش میداشت . درحالیکه ما در کنار ساحل میله میکردیم، او لحظه های دراز رادرتمرین سپری مینمود . مامیدانستیم که وی، همانند همه جوانان آسترالیایی که تمایلات هنری دارند، به لندن خواهد رفت وفکر میکردیم که اگر نودونه درصداین جوانان ناکام شوند، او کامیاب خواهد شد .

ولی حالا! همانطورکه قدم میزدیم، بسویش نگریستم . ماازگذشته ها سخن می گفتیم وخبر های‌مختصری راکه ازدوستانمان داشتیم، ردوبدل میکردیم. اوبه سختی تغییرکرده بود، امامن نمیتوانستم تغییرات او را مشخص سازم . درست است که ر نگ از رخساره هایش رفته بود واوآرایش غلیظی داشت . درست است ، ولی تغییر عمده چیز دیگری

بقیه درصفحه ٥٦



نوشتهٔ عنایت الله

یادی از پروفیسور غلام محمد مصور



که تاچند سال آن تعمیر موجود بود قرار داشت .

وفات پرو فیسور :

پروفیسور غلام محمد مصور چون ستارهٔ تابناکی درآسمان هنرنقاشی تابید وهنر نمایی هایی زیادی نمود، اوشخص ظریف طبع ، خوش خلق ، بی آلایش ، بی تکلف و درویش صفت بود. تاجائیکه درآوان پیری کار های خودرا خود انجام میداد، طور مثال بوت های خودرا خودش پالش ورنگ میداد . چهرهٔ استاد بزرگ بس جالب وجذاب ودلپسندبود، هرکس اورابسیار دوست داشت . نگا های بسیار عمیق داشت . گویی که اوهرچه راکه میدید باید بذهن می سپرد ومی توانست‌که اوراترسیم نماید. دایم آهسته صحبت میکرد، باآنکه درمجالس خموشی را پیشه خودساخته بود واشعار ابوالمعانی بیدل رادر بارهٔخموشی عملااجرا میکرد چنانچه که بیدل گفته بود :

گوش پیداکن که‌بیدل ازکتاب خا مشان
معنی کز هیچکس نتوا ن شنود آورده است

• • •

پختگی دیگ سخن‌راباز میداردجوش
تا خموشی نیست بیدل مدعا خام است وبس

بیدل

ویااینکه (خموشی معنی دارد که در گفتن نمی گنجد) ویااینکه بتائید لسان الغیب حافظ که‌گفته :

این دیگ زخامیست که درجوش وخروش است
چون پخته شد ودم یافت‌خموش است

حافظ

خموشی رابخود اختیار میکرده . مگراستاد عالیمقام درهر مجلس بیش ازیك یادو سخن طنز آمیزنمیگفته وچون اولفظ شوخی بازمیکرده مجلس راگرم خنده مینموده، قداستاد بزرگ کوتاه، جسامت میانه ودارای انگشتان باریك بود. عینك استعمال مینمود وکلاه بسر داشت. بدبختانه آن آفتاب فروزان وتابنده بروز چهار شنبه پنجم قوس ۱۳۱۴ داعی اجل را لبیك گفت وجسداودر عاشقان وعارفان (ع) کابل دفن گردید .

بازماندگان پرو فیسور :

پروفیسور بعدازاینکه درآوان شباب ازدواج نمود ازوی پنج اولاد، ازجمله‌سه‌دختر ودو پسر باقی ماندند، پسران اوبنام های غلام محی‌الدین وعبدالروف که اول الذکربعد هابحیث معاون مکتب صنایع ایفای و ظیفه میکرد واستعداد عالی درفن رسامی داشت‌و مخصوصا سبك پدرخویش را تعقیب مینمود. ثانی الذکر نیز استعداد وذوق در رسامی داشت اما شهرتی درزمینه نداشت ، باتاسف بایدگفت‌که ایشان نیزیکی بعد دیگری وفات یافتند .

یکی ازبازماندگان پروفیسور غلام محمد ، عبارت از غلام علی امید است که اونیز ازرسامان خوب وپرمایهٔ افغانستان عزیزاست، وی علاوتا دراکت ودرامه سرودن اشعار مهارت دارد واشعار حضرت بیدل را مطالعه میکند وبتوصیف آن قصیده ای نیز پرداخته است .

امضاء پرو فیسور :

پروفیسور غلام محمدازاینکه (در آوان طفولیت بکابل آورده شد ودوستان وهمبازان دورطفولیت خودرا ازدست داده بود ودرحال فراق بسرمیبرد. میخواست درآن ایام خودرا (میمنگی) معرفی نماید، چنانچه تاقبل ازرفتن به آلمان درتابلوهای خود (غلام محمدمیمنگی) می نوشت ، امابعد ازبازگشت ازآلمان درتابلو های خود تنها (غلام محمد) رابرنگ سرخ نقش میکرد ومعنی سرخ نیز نزداوآشکار بود.

پروفیسور علاوه ازرسامی قدرت نویسندگی نیز داشته . شعرمی سرود ومقالات مینوشت، چنانچه رسالهٔ بنام صرف و نحو رسامی (پرسپکتیف یعنی دورنما) تحریر نموده‌است، ومقالات زیادی راطوریکه قبلاهم ذکر گردید درآلمان بقلم خودبزبان جرمنی انتشار داد . معمولا تخلص خودرا درشعر«مصور» می‌آورد. چنانچه درین مصرع (غنی گرنیستم (مصور) بودنم بهتر) .وی بزبان های ازبکی ، دری آلمانی وانگلیسی تکلم میکرد .

آثار پرو فیسور :

پروفیسور غلام محمد آثار زیادی در ممالك خارجه دارد، مخصوصا زمانیکه درآلمان بسر می برد باوجود تحریر مقالات متعدد تابلوهای زیادی رابیادگار گذاشت ، یك تعداد تابلو های دیگر وی اغلبا در انگلستان خواهد بود ویك تعداد آثار اودر موزیم کابل است .

تعداد کثیری ازتابلو های استاد درخانواده های اشخاص بانفوذ آن وقت موجود بوده که بعدها بفروش‌رسیده ویااینکه به‌اثربی‌احتیاطی مفقود ویاخراب شده اند، بقرار گفتهٔ یکنفر از اقارب پروفیسور تعداد تابلوهایش زیاد است وکم ازکم هشت صد تابلو ازاو بیادگار مانده است .

طرز بکار برد ن رنگ :

پروفیسور غلام محمد درقسمت نام خود گوشیده است تابرنگ سرخ نقش نماید ، وبیشتر برنگهای گرم علاقه داشته ودر تابلو های وی آثار رنگهای گرم بوفرت دیده‌میشود درکنار آن همه رنگها، رنگهای سبزرا نیز دوست داشته است .

پروفیسور مصور عقیده خاص برنگ آمیزی داشت ونظرش چنان بودکه رنگ آمیزی‌اساس بسیار مهم وعالی که بتواند شکل مقابل را بوجه احسن تظاهر دهد می باشد . وقدرت رنگ آمیزی خودش آنقدر بلند وقوی بود که هیچ (مویك) قلم آن بیجا نمیرفت وهرقطره رنگی راکه بالای کاغذ میر یخت دارای معنای عالی بود، وازبسکه رنگ آمیزی رابحد کمال آموخته بود، کارها وتابلو های اودر حال حرکت معلوم میشوند، وحساسیت های طبیعت رابگونه های خاص که تنها قدرت او توانسته است تجسم کند، ترسیم نموده است .

سبك پرو فیسور :

پروفیسور غلام محمد طوریکه قبلا نیز ذکر گردید پیش ازعزیمت بخارج زیادتربه سبك های ریالیزم ومیناتوری علاقه ازخود نشان میداد، کارهای راکه نزد استاد میرحسام‌الدین انجام داد بیشتربه اسلوب میناتوری است . تاثیراتی راکه از (جان‌گری) حاصل کردبطرف ریالستی هم میلان داشته وبه اسلوب‌کلاسیك درآن وقت نیزاندك توجه مینمود، اما بعداز اینکه ازاروپا برگشت مطلقا روش هنری خویش راتغییر داد وپیرو سبك کلاسیك گردید .

باگرویدن استادبه سبك کلاسیك وقبول آن بحیث شیوهٔ هنرش درتقویه آن بیش از حد کوشید تااینکه یکی ازبزرگترین شخص سبك شناخته شد. گرچه پروفیسور سبك کلاسیك خودرا ازاروپا گرفت ، امااحساس او سراپا افغانی بود. یکی‌ازخصوصیات‌خاص پروفیسور اینست‌که آنچه راکه تخیل می‌کرد او را می توانست بروی صفحه بیاورد واین قدرت دررسامی انتهای کاراست ، چنانچه در بارهٔ قدرت کلك اومرحوم شایق جمال چنین‌میگوید:

پروفیسور بفن رسم و تصویر
چومانی در زمان خویش استاد
گل تصویر او از عطر مملو
نهال نقش کلکش میو ه ایجاد

نفوذ پروفیسور درهنر شاگردان:

اوواقعا یك افغان بود، یك افغانیکه فقط میخواست افغانها هنرمندان بزرگ باشند ، چنانچه مکتب صنایع نفیسه رادرکابل تاسیس کرد، وخودرا سخت مصروف خدمت ساخت . باشاگردان خود علاقمند بود ، تاجائیکه هنرمندان عقیده دارند ومیگویند شاگردان خود راازاولاد هایش دربعضی مواقع ترجیح میداد وباثبات این قول قصه های درزمینه موجود است .

عده از رسامان موجودهٔ کشورمستقیماسبك اورا تعقیب می کنند ولی زیادتر هنرمندان حاضر به سبك ریالیزم ونیوریالیزم رجوع نموده‌اند، ناگفته نباید گذاشت که پروفیسور علاوه ازهنرمندی مصروفیت‌های اداری ورسامی درخانواده های بانفوذ نیز داشت وازآن سبب نمیتوانست به شاگردان برسد روی این‌دلیل سبك وی بصورت اعلی تعقیب نگردید .

درسبك شاگردان آن وقت واستادان این وقت علاوه ازتاثیر استادان داخلی تاثیرات استادان خارجی ازقبیل دونفر هندی‌بنام های (ماستردین) و(ماستر عبدالعزیز) یکنفر بنام (فاروق) ازترکیه وسه نفرازایران در زمینه دخیل بوده است .

پروفیسور وتا بلو ها یش :

پروفیسور تابلو های ارزنده می کشید . وهیچ یك ازآثار خودرا بصورت عاجل کار نمیکرد، هرموی قلمش بذات خودداری معنی ومفهومی بودکه اوبروی کاغذ میکشید ، پروفیسور آثار خویش رافوق العاده دوست داشت وبه آن تابلوهائیکه بذوق خود کار میکرد نسبت به دیگران ترجیح میداد .

پروفیسور میخواست تابلو های زیادی که بتواند ممثل افغانستان آن زمان شود بیادگار بگذارد، امامتاسفانه مصروفیت های اداری و

بقیه درصفحه ۶۳



مسوولیت‌های زنان در اجتماع

نوشته : راحله راسخ

زنان قشر نو ساز و مبتکر اجتماع را تشکیل میدهند نقش سازندگی ایشان در ادوار مختلف تاریخ خیلی بر جسته و متبارز است .

زنان همه وقت ودر همه شرایط در آزمو نگاه نبرد روز گار با متانت وحوصله و شکیبایی مجادله نموده و در شکستن سد های اسارت وموانع روز گار از هیچگونه مبارزه ومجاهده دریغ نکرده اند .

قبول مسؤلیت برای زنان به حیث سازندگان‌اجتماع وبنیانگذاران خانواده، نسبت به احساس مسؤلیت مردان فرق دارد، زیرازن‌موجودیست باعاطفه ومهربان ، از آنجائیکه مادر است طفلش را با عطوفت نوازش میکند و چون مربیست د رامر تربیه وپرورش ذهنی و جسمی اطفال نقش برجسته و برازنده دارد ، همچنان د رامور اداره منزل با تدبیر ودرایت خاص معاون و مدد گار شوهر وسایر اعضای فا میل است ، بنا بر آن‌زنان با این احساس ودرك مسؤ لیت در طریق انجام امور و اجرای کار های مفید و با ارزش ساعی و کو شابوده وسعی شان برین است تا با استفاده از حقوق مدنی وانسانی و با تبارز دادن استعداد و خلا قیت خود در محیط و جامعه اش بزندگی محـدود در چار چوب خانه اکتفا نکند پرواز گاهی فراخ و سالم برای‌خود جستجو نماید از قفس های طلائی فرار کند وبا نیروی قوی به ساختن پایه های محکم اقتصادی و اجتماعی جا معه بپر دازد ودر راه بهبود وضع زندگی اجتماعی و محیطی خود تلاش و تپش ورزد و شایستگی خود را بطورشاید وباید تبارز دهد .

برای شناخت شخصیت معنوی و ارزش باطنی زن کافی است اگـر گفته شود که زن سازنده اجتماع بشری وممد تو لیدات اجتماعـی واقتصادیست . اما برای شنا خت بهتر و بیشتر زنان و موقف‌انسانی واجتماعی ایشان بایدنظری به‌گذشته ها نمود وشخصیت زن را درلابلای اوراق و صفحات زرین تاریخ‌جستجو نمود وتغییر وتحول و نشیب وفراز زندگی و شرایط نا همگون ز یست اورا در جوامع بشری مطالعه کرد.

زن با همه مشکلات و موانع هر وقت با استفاده فرصت به نیکوترین وجهی در اجتماع تبارز نموده است، از زمانه های دور تا کنون مخالفان نهضت زنان کوشیده اند تا مانـع تبارز شخصیت و اهلیت زنان در ساحات مختلف اجتماعی، سیاسی ، اقتصادی ، کلتوری و غیره شوند تا زن در چار دیوار تعصب واو هام باقی بماند .

اما زنان ، این قشر جوامع بشری لحظه آرام نگرفته و دایماً باجدوجهد خستگی ناپذیر در مقابل مشکلات و نا ملایمات دست و پنجه نرم نموده و برای بدست آوردن حقوق حقـه خویش به مبارزه پیگیر و دوامدار آغاز و خواسته اند دوشا دوشـــ مردان مصدر خدمات برازنده وشایان برای جوامع بشری و نسل هـــای آینده گردند با آنهم بروایت تاریخ نقش زن در تشکل و ساز ماندهی اجتماعی ورشد اقتصاد و فرهنگ بشری با ارزش و قابل ستایشـــ بوده زیرا زنان همیشه کوشیده اند تا با اشتراك مساعی همه جانبـه با مردان در تمام فعالیت هـــای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی‌وفرهنگی همکارباشند وهمپیکار . زنان‌هیچگاه نخواسته اند نیروی بزرگ انسانی وثمر بخش ایشان ضایع گردد و به هدر رود و بایك جنبش و جهشــ سریع همراه باکاروان تمدن به‌پیش گام نهاده و خود را با آهنگ عصر وزمان همنوا ساخته و با تصمیـم واراده آهنین و بدون توجه به‌روش های منفی و عقب مانده با شهامت وشجاعت پیش رفته و با طنیت‌پاك وخلوص نیت درخدمت مردم‌واجتماع داشته اند ، و لیاقت و برازندگـی خود را منحیث اعضای فعال در همه شقوق و بخش ها به وجهی‌شایسته نمایانده اند .

آن روز گارانیکه زنان را درعقب دیوار ها چون کبو تران پر شکسته محبوس ومحصور نگهمیدا شتنـد سپری شده و کنون فرصت آنسـت تا فعالانه در همه امور تولیـــدی واجتماعی سهم گیرند، زنان امروز توانسته اند علم برابری و مساوات با مردان را بر افرازند و جهان نیز با این واقعیت وحقیقت که زن نیمه ازپیکر اجتماع است اعتراف نموده وزن را عضو مساوی الحقوق ومکمل فعالیت های مردان د رهمه امـور وشئون دانسته اند .

تونی کرتیس

ترجمه: داؤد «زهدی»

داستان زندگی معروفترین ومصروفترین هنرمند هالیود بقلم خودش

اززمانیکه کودکی بیش نبودم، در نیویارك بامادرم به سینما میرفتم وبه جهان سینماعشق وعلاقه سرشاری داشتم . یك روز در حالیکه بامادرم بطرف هالیود میرفتم ودر جهانی از افکار وتصورات بچگانه غرق بودم مـــادرم بزبان هنگری پرسید :

تونی ! درآینده چه میخواهی شوی ؟

– میل دارم یکی ازکارکنان سینما شـوم . زیرا فکرمیکنم که درین کار موفق خواهـــم شد .

این آرزوی من ثابت بود ودرراه رسیدن به‌آن‌ازهرگونه بذل‌ومساعی دریغ نکرده ام.

تازمانیکه انسان خوردسن باشد کـارها ، آدمها وداشتن زندگانی عالی برای او خیلی بزرگ جلوه میکند اماهمین که به سن وسال ماافزوده شد ودرزندگی بموفقیت های نایـل آمدیم وشخصیتی برای خویش کسب نمودیم دیگر مفهوم کارها درنزدما تغییر میکندارزش آدمها نظربه شخصیت آنان سنجیده میشـو د

وزندگی برای انجام خدمات عالی و کســب افتخارات خواسته میشود نه محض بــرای جمع آوری پول وداشتن زندگانی اشرافی .

من تازمانیکه بچه بودم ودست بکاری نزده بودم ازنگاه اقتصادی تااندازه‌ای دچار مشکلات بودم . اماهمین که شامل کار شد م وبکامیابی های درکارم روبرو گردیدم ودیری نگذشت که دوصد هزار دالر بد ست آوردم به بیـماری ستون فقرات گرفتار شدم ومعده‌ام تعادل خود راازکف داد مرض شدید کم خونی بمــن روی آورد. بادردها وبیماری ها ساختم نـا امیدی رابخود راه ندادم بکار ها وفعالیت‌های هنریم ادامه دادم وبمعالجه‌ام نیزپرداختم . ازیکطرف روزبروز درکار های‌هنریم پیشرفت کردم وازجانب دیگر بیماری هایم روبه‌تقلیل گذاشت وسرانجام به نیروی تازه جـوانـی وعشق ومحبت درفعالیت های هنری بیماری رابه عقب نشینی کلی، مجبور ساختم .

دریکی از تابستانها برای نخستین بار با یکی ازرفقایم بنام (مارگولیس) چند تـن از نویسندگان را استخدام کردیم وبه نمایش، ترتیب وتمثیل نمایشنامه ای چا ر پرده ای اقدام نمودیم. درین نمایش ازیك رستورانت ازیك مغازه فروش لباس مردانه وازیك‌کمپنی ثبت آواز کمك گرفتیم . امابااین هم درین نمایش خودناکام بودیم . زیرادیکور صحنه خوب نبـود آدمـها بشمول خـودم درایفای نقشها یشان موفق نبودند وفضای تیاتر سرد وتماشاچیان کم بود .

اماکنون‌که روی‌آخرین فلم خودبا(راجرمور) کارمیکنم فکرمینمایم که‌کار ها یمان خیلـــی باموفقیت پیش میرود. این فلم راکه اینجادر لندن میسازیم امکان دارد بعداز پنجسال بـه انجام برسد ودرسراسر جهان بنمایش‌گذاشته شود وبیش ازپنجاه میلیون نفر ازآن دید ن نماید .

چطور به هالیود راه یافتم ؟

من روز هادرین فکرغرق بودم کــه روزی بتوانم به هالیود راه یابم وبه هرکاری کـه درآنجا برایم داده شود اشتغال ورزم . همان بودکه با (بوکانت ول) آشنا گردیدم‌وتوسط وی به جهان سینما قدم گذاشتم .

نخستین باردرفلم (فرضا اگرآنهاجنگی را پیشنهادکنندامامیچکس بمقابله آنان برنخیزد) اشتراك نمودم ودرآن موفقیت های‌کسب نمودم درین فلم نقش یك مرد مبارز سیاه پوست بمن داده شده بود .

همکاری باراجرمور هنرمند بزرگوار خیلی ارزنده ومفید است زیرا اومرد بزرگیست و اوصاف عالی دارد اومردم دوست است وبـا مردم صداقت دارد من ازمدتهاست که باراجر دوست هستم ویکجاکار میکنیم ودر طول این فرصت وی‌را یگانه شخصیتی یافتـه ام کـه میشود بالای اواعتماد وباوسازش کرد. راجر ازاشرافیان انگلستان بشمار میرود و مـــن امریکایی میباشم .

دینی وایلد کیست ؟

دینی وایلد ومن دریك محیط تربیه شدیم ورشد نمودیم . همین که من به شخصیت او بیشتر پی بردم وکار های اورا معقول‌دانستم به تعقیب اوپرداختم .

دینی وایلد مردآزادیست که خویش رامقید بسرحدات کشور هانمیداند وروی هدف خاصی درمحیط های مختلف سیاحت مینماید . او در شهر نیویارك بدنیا آمده درماجرا های‌گوناگون پول زیادی بدست آورده وامروز زندگی غرق درخوشی وتنوع رامیگذراند وگمان میکنم اوبه مردم ومردم باو علاقه فراوانی دارند . در هر کجاکه خواسته باشد سکونت اختیار مینماید وهیچکس درهیچ جامانع بودوباش وی‌نمیگردد. عجیب این است‌که این مردآزاده تاکنون بـا کسی رابطه جنسی برقرار نکرده است زیرا اوزمانی بادوشیزه ای نرد عشق وعلاقه باخته ومعشوقه اش زندگانی راپدرود گفته است . شایداین اولین زنی بوده‌که دینی وایلد باوی آشنا گردیده بودوممکن درآینده‌کسی رادوست نداشته باشد زیرا اویگانه مردیست که باآنکه بادختران زیادی درتماس است مگر تحت تاثیر تمایل جنسی قرار نمیگرد . واین یك‌موضوع جالب است وانسان باید اورا بشناسد . زیرا اودارای ارزشهای گوناگونست که مجموعـه این ارزشها شخصت بخصوصی باو بخشیده وشناختن اورا مشکل ساخته است .

آیاتونی کرتیس به دینی وایلد شبا هتی دارد ؟

درحالیکه وقتی موضوعی نزدما لاینحل باشد اودرحل آن مهارت بسزایی داشـــته و درراه پیشبرد مقاصدش مشکلی نمی شناسد .

تونی ساعت شش وسی دقیقه بستر خواب راترك می‌گوید وساعت هشت بکـــار ها ی هنریش می پردازد وتاهنگام صرف نان‌چاشت مصروف کارمی ماند. بعداز خوردن نان‌چاشت ساعتی استراحت میکند وبعدواپس بکـــارش می پردازد وتاساعت شش عصر وحتی تابعداز ساعت مذکور مشغول کار می باشد .

من اززندگی ام خیلی لذت می برم درست مثل وایلد . زیرا یگانه آرزویم درزندگی‌این بودکه من باید هنرمند سینما شوم وشـــلم وبیشتر وبزرگتر ومحبوبتر از آنچه که فکـر میکردم بار آمدم .

درسال ۱۹۶۱من باخانم‌دوم خود(کرستاین) درارجنتاین ملاقات نمودم مناسبات من‌بسیار پیش ازین ملاقات با (جینت لی) برهم خورده بود وهمین‌که کارمن باجینت لی به طلاق دادن وطلاق گرفتن کشید . من وکرستاین موقع را ازدست نداده بـاهم برای بـار دوم ازدواج نمودیم وزندگی راازسر گرفتیم . در ماه های اول این ازدواج بود که مورد انتقادات زیاد وشدیدی قرار گرفتم وتعدادی ازمردم فلمهای مراوکارهای هنری مرا بی روح وغیرتماشایی قلم داد کردند . ومن برای آنان پاسخ‌دادم: کسانیکه ازفلمها وهنر نمایی من خـــوششـ می آید پس رفقا یشان راهم بتماشای آ ن دعوت‌نمایند وآنانی‌که‌فلمهاوهنر نمایی‌های‌مرا بدون ارزش قلمداد مینمایند بهتر است‌اوقات گرانبهایشان را درنگریستن آنها تلف‌نکنند.

دراوایل سالهای ۶۸ و۶۹ (الگـــــرا) و (الگزاندرا) بدنیا آمدند برای من سا لهـــای مذکور سالهای نویدبخشی در جهان سینمـــا بودزیرا ازین سالها شهرت و محبوبیت من اوج گرفت وپیروز یهای زیادی را دریکی دو فلم سکسی خصوصا درفلمی‌بنام (بوی‌شیرین موفقیت) بدست آوردم .

من خانم اولی‌ام رازیاد دوست داشتم و

هنگامیکه بین من واوجدایی افتاد وباکرستیان ازدواج کردم گاه گاهی بیاد روز گاری می افتادم که بااو درجهانی از بخش ومحبت سپری نموده بودم وحسرت وندامت ازدست دادن آن روزگاران رامیخوردم.

آری !

برای من فسخ ازدواج باخانم اولی ام که ستاره نمایشنامه های یکی ازتیاتر ها بود چنان سخت ودردناك تمام شدکه بیمار شدم وروزها به بستر افتادم .

زندگی سینمایی فعالیت های پی‌گیر و مسافرت های زیادی راایجاب میکند زیرااکثر فلمها درسرزمین های دورو حتی در ممالك خارج برداشته شود وهنرمند سینما باید جهت ایفای نقشش به آنجاها برودکه این جدایی هافاصله ای رابین زن وشوهرسینمایی بوجود می آورد وآن هنرمند سینماکه بکارش علاقه دارد هرگز حاضر نمیشود مسلکش راو آرزوهای راکه در جهان سینما دارد فدای درکنار ماندن همسرش نماید . خانم اولی ام بهمین دلیل‌که من‌اکثراوقات اوراتنها میگذارم ازمن درخواست طلاق کرد وجدا شد .

آرزو های یك ستاره سینما زیاد وفراوان است اودرپهلوی آنکه میخواهد در فلمهایش زیبا ودرخشان بدرخشد وشهرت ومحبوبیت جهانی رابرایش کسب نماید آرزو دارد در زندگی اوموجودی هم وجود داشته باشد که وی رادوست بدارد همانطوریکه هر انسانی احتیاج به محبت دارد . من هم همیشه به موجودی نیازمندم که مرادوست داشته باشد ودرلحظات فراغت، آنگاهی که از فعالیت های سینمایی ام فارغ میشوم درآغوشم بگیرد و عشق ومحبتش رابی غرضانه وبی دریغا نه نثارم سازد وزندگانی‌اش راوقف همسری و پرستاریم گرداند .

اماافسوس که من نه از محبت خانم اولی ونه از عشق همسر دومی ام بهره مند شدم خانمهایم هرگز مرادرك نکردند وآرزو هایم رابرآورده نساختند چندی راباخانم دومی ام نیز سپری کردم اماسرانجام رنجشها و مناقشاتی بین ماپدید آمد وناچار ازهم جدا شدیم .

عشق واقعی :

درزمانیکه من مصروف فعالیت های هنر ی درفلم (باستن ستر نیلگر) بودم خانمم ازمن طلاق گرفت ومجددا تنها شدم . درین وقت من بحیث یك هنرمندکمیدی شهرت ومحبوبیت زیادی پیدا نموده بودم .

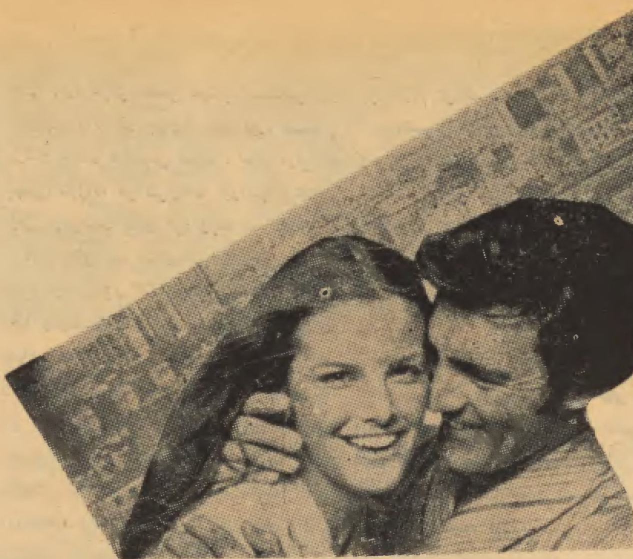
همزمان مصروفیتم در فلم (سترلینگر) سخچری فاکس میخواست فلمی تهیه نماید درفلم اوفعالیت های سه‌هفته‌یی (رابرت‌فرایز) وچندین کارگردان بناکامی انجامید واز من دعوت بعمل آمد تادرفلم مطلوب فاکس حصه بگیرم . دعوت سنچری را پذیرفتم ودر یك زمان مصروف فعالیت دردوفلم گردیدم وهنوز این فلمها بپایه تکمیل نرسیده بود که من درفلم سنچری فاکس بموفقیت های زیادروبرو گردیدم وفلایژیکی ازستارگان معروف یکی از تیاترها، ازنیویارك بمن تیلفون کرد وکامیابی را درفلم مذکور برایم تبریك گفت . من وفلایشر در هنگام تهیه فلم (ستر لینگلر) چندین بارباهم دیده بودیم وعشق وعلاقه ای بین‌ماپیداشده بودکه‌این عشق وعلاقه روزبروز زیادگردید تاآنکه درسال ۱۹٦۸ باهم ازدواج کردیم وبااین وصلت برای نخستین بار در عمرم طعم‌کیف انگیزمحبت رابصورت واقعی‌اش درك نمودم .

بقیه درصفحه ٥٠



تونی کرتیس هنرمند پرکار هالیود بافامیل اش

زندگی امروز



تهیه ونگارش : فریحه پرجوش اسحق

از مادرم گله هادارم !

« . . من دو برادر دارم یکی بزرگتر از خودم که مجبورم تمام امور مربوط او را سوای کار های شخصی ام انجام دهم چه من‌ازطرفی دختر هستم واز جانبی هم خورد تر از او !! و برادر دو می که خوردتر ا زمن است باز هم حقی بر من دارد به همان دلیل، یعنی بخاطریکه هم دختر هستم و هم بزرگتر از او....!!

می بینید که درین دو مورد یك یکی آن کاملا مشترك و منطبق‌هم‌اند (دختر بودن) ، در حالیکه آن دوی دیگر هیچگونه وجه تشابهی نداشته حتی با هم متضددند (خوردتر بودن و بزرگتر بودن) .

بنا برین چنین نتیجه میگیریم که در مسأله فوق ، یعنی مسأله ایکه من با بست هم به امور مربوط به برادر بزرگترم بپر دازم و هم به‌کار های برادر کوچکترم رسیدگی نمائیم، یك دلیل مشترك و عمده و جودوبس وهیچ کدام دلیل دیگری مطلوب نیست .

واضح تر میگویم چون من دختر هستم و آنها پسر ، مادرم مجبورم میسازد تا بر علاوه کار های شخصی وامور درسی و صنفی خودم، رسیدگی به امور خانه و کمك به مادر، به‌کار های کاملا شخصی و جزیی برادران نیز بپر دازم .

آنها به اندازه‌ای تنبل و بیکاره بار آمده اند که به اصطلاح یك گیلاس آب هم بدون کمك دیگران نمی نوشند و حتی کم مانده نوتهای خانگی شانرا نیز من بنویسم....(!)

خلاصه ازین مثالها زیاد است .

ولی گله من از آنها نیست، من از مادرم "نه دارم . گله‌نه ، بلکه گله ها . . . .

هرگاه مادرم چنین نمی خواست، اگر مادرم آنها را ناز دانه وبیکاره نمی ساخت ، و اگر مادرم مرا به نظر شان اینقدر خورد و حقیر جلوه نمیداد و یا . . . آنها هرگز چنین بار نمی آمدند . »

مطالبی را که خواندید، قسمتی بود از نامه پرگله دختری که ازروش تبعیضی مادربه مقابل‌خودوبرادرانش شاکی است .

اما ، او تنها دختری نیست که از مادرش واز نحوهٔ تربیت‌دوگانه میانه دختر و پسر فامیل وازتبعیض طلبی والدین میان فرزندان گله دارد . درد او و گله او در حقیقت درد وشکایت هزاران هزار دختر امثال اوست که ازین ناحیه رنج برده و میبرند .

بسیار دیده و شنیده شده که دختران و زنان داد از تساوی حقوق اجتماعی زن ومرد زده اند در حالیکه د رمیان فا میل و چار دیواری خانه عکس خواسته شان عمل کرده اند وبادستان خویش بنیاد عدم مساوات را مستحکم نموده و باتربیت‌نادرست ودوگانه دختر وپسر این طرح را دامن زده اند .

میگوئید نه ؟ . . . پس چرا دختران تانرا به گناه بی‌گناهی دختر بودن میگیرید و مجبور شان‌میسازید که اوامر برادر یا برادر هایشانرا

مواظب لبها باشید

لبها بارزترین‌عضو در چهره اندونهایت هم مؤثر در زیبایی صورت گر چه نقش چشمان بیشتر ازهمه است، ولی رول‌لب‌ها نیز کمتر ازآن نیست ونباید آنهـا را فراموش‌کرد.

لب‌های خوش فرم وآرایش ، مکمل زیبایی صورت هستند بخصوص وقتیکه‌توام بالبخند نمکین وجذاب‌باشند.

هرگاه میخواهید لبهای زیبایی آفرینی درچهره داشته باشید وجذابتر بنمائید ازلب ودهان خوب نگهداری کنید و هرگز لبخند ملیح را ازیاد نبرید و حتی بکوشید خنده رو بودن را عادت خودسازید .حفاظت ازلب ودندان نیازمند دقت و صرف وقت زیاد است. به‌ویژه وقتی دهان بوبدهد.. بوی بدهن فوق العاده آزار دهنده وزننده است. خاصه برای اطرافیان . برعلاوه ازشخصیت انسان نیز میکاهد . برای رفع این حالت زننده ، قبل از همه بایست علت پیدایش آنرا جویا شد . بوی بد دهان یا به‌اثر چرکین شدن زیر دندانها و بیره هابوجود می‌آید ویا اینکه ناشی از اختلال معدوی می‌باشد که این هردو را می‌توان با مراجعه به داکتر و گرفتن دوا، در مان وتداوی کرد ومنشاء آنرا از میان برد.

پس از دندانها وبوی بد دهان ،شفافیت وصافی لبها در زیبا نمایی آنها تاثیرزیادی دارد . برای داشتن لب های قشنگ وگیرا باید بدقت ووسواس از خشك شدن، ترك خوردن وپوسته گردیدن آنها جلو گیری نمائید.

اگر دارای لبهای خشك ونازك هستید بهتر است، آنهارا روزچند بار باکریم های مخصوص چرب کنید وبخصوص شبانه قبل ازخواب اینکار را فراموش نکنید.

درآرایش لبها بهتر است قبل از همه فرم وساختمان لبهایتان را در یابید. معمولا لبها این فرم هارا دارند : نازك ، کلفت غیر متعادل ویا معمو لی . اگر بدرستی تشخیص دهید که فرم لب شما چگونه است کمك بزرگی به‌درك رموز آرایش آ ن خواهید کرد.

برای پیداکردن لبانی گیرا و جذ اب وبرای برطرف کردن نقص لبها یتان این دستورات رارعایت کنید.

۱- هر روز صبح چند دقیقه لبها رابا مسواك یابرس نرم دندان مساژ دهید تا جریان گردش خون در آن سریعتر گر دد ودر نتیجه لبهای شما خوش رنگ خواهند شد.

۲- هرروز بعداز برس کر دن دندانها بایك لیمو تمام بیره ها ،دندانها و لبان خودرا پاك کنید .

۳- برای داشتن دهانی زیبا و خوش فرم وهمچنین ازبین بردن چین و چروك اطراف لبها می‌توانید هرروز سی تا چهل بارجلو آینه لبهارا به‌سرعت جمع‌وبازکنید وآنها را بوسیله باز وبسته کردن وپیا پی ورزش دهید.

بقیه درصفحه ۵۷





بخش آشپزی

دربخش آشپزی این هفته طریق پختن دونوع کلچه (کلچه کاکو داروکلچه‌چارمغزی کشمش‌د ار)رابرای شماتهیه نموده‌ایم.

کلچه کاکودار

مواد‌لاز مه :

شش قاشق نانخوری روغن ،شش قاشق نانخوری کاکو ،یك‌پیاله بوره، دوعدد تخم مرغ سه‌ونیم پیاله آرد میده بیزی شده، نیم قاشق چایخوری بکنیك پودر ، نیم قاشق چایخوری نمك نیم پیاله چارمغز و خسته میده شده ویك قاشق چایخوری ونیل.

طریق پخت :

روغن را دریك ظرف آب کرده وکاکو رابه آن مخلوط کنید بگذارید که سرد شود. تخم هارا زده وبوره رابه‌آن بتدریج علاوه کرده وبازهم بزنید که تاخوب مخلوط گردد آرد، بکنیك پودر ونمك رایکجا میده بیزی کرده ودر مخلوط تخم بینداز ید .بعدونیل وچارمغز رابه آن علاوه کنید روی یك قالب چرب شده بیست سانتی متر مر بع آنرا هموار کرده ودر داش که حرارت آن ۳۵۰درجه فارنهایت باشد برای ۳۰ یا ۳۵ دقیقه بگذارید تاکه روی آن قد ری بسته گردد وپس آنرا بتدریج سرد کرده و توسط کارد به‌پارچه های مربع آ نرا ببرید.

کلچه چارمغزی کشمش‌دار:

مواد لاز مه :

دوعدد تخم، نیم پیاله بوره ، نیم قاشق چایخوری ونیل ، نیم پیاله آرد میده بیزی شده نیم قاشق چایخوری بکنیك پودر،نیم قاشق چایخوری نمك، یك پیاله چارمغزمیده شده ودوپیاله کشمش ریزه شده گی.

طریق پخت :

نخت تخم هارا به هم بزنید تا قف گردد بعدبوره وونیل رابه آن علا وه کرده وخوب مخلوط کنید پس آرد بکنیك پو در ونمك میده بیزی شده رابه‌آن انداخته خوب شور داده ومخلوط کنید. اکنون چار مغز وکشمش رابه آن مخلوط کرده وروی یك قالب چرب شده ۲۰سانتی متر مربع آنرا هموار کنید ودر داش که‌درجهٔ ۳۲۵ در جه فارنهایت باشد برای مدت ۲۵ یا۳۰ دقیقه آنرا بپزید تاکه روی آن‌بسته‌شود.

حالا به پارچه های مربع آنرا بر یده بگذارید تاسرد شود وقتیکه سرد شد آنرا از قا لب بکشید کلچه‌آماده‌است .

غرفه‌در گل حتی‌در سرما!

زمستان وسوز سرما دشمن گلهاست،با آمد آمد زمستان ، فصل مرگ‌گلها نیز فرا میرسد . بدن ظریف ولطیف گل تاب مجادله باسردی راندارد وبرای همین هم است که‌قبل ازرسیدن زمستان ، ر خت سفر می بندند ، پرپرمی‌شو ند واز بین میروند .

بدین ترتیب گلدانهایی که زمانی زینت بخش اتاق ومنزل مابود پژمرده گردیده طراوت وزیبایی خودش رامیبازد واز زینت اتاق می‌کاهد.

برای اینکه درفصل زمستان هم ا تاق خود راباگل هازینت داده باشیم می‌توا نیم جای خالی گلهای تازه وطبیعی راباگلها ی مصنوعی وساخته دست خود پرسازیم . گرچه این نوع گلها تاز گی وبوی خو ش گلهای زیبای طبیعی راندا رند و بی بود بی‌جان اندو لی باآنهم می توانند ز یبایی آفرین باشند و هرگاه بدقت و تو جه بیشتر ساخته شوند شاید باگلهای طبیعی چندان متمایز نگردند.

ازینرو دراینجا نمو نه وساختی چند ازگلهای مصنوعی رابه شما شرح میدهیم تااگر علا قه داشته باشید ،از آ نها بسازید .

از محسنات هنر گلسازی یکی هم همانا ارزان بودن قیمت تمام شدآن است.

سامان ولوازم کار :

افزاری راکه درساختن گل مصنوعی لازم دارید اینها اند : دوعدد قیچی خرد وبزرگ پلاس، یك عد سوزن کوچك فولاد با فی ، تکه یاهر جنسی که‌میل دارید مانند : چرم، پلاستیك وامثال اینها، سرش سفید،رنگ وبرس آن ، سیم به ضخامت های مختلف برای بستن گلها وبرگها .

اندازه ها یا پاتن ها :

اولین قدم درراه ساختن گلهای مصنوعی بوجود آوردن پاتن ها واندازه ها مناسب است برای برش قسمت های لازم . این اندازه هارا می توان از گلهای طبیعی‌بوجود آورد. برای این منظور باید دو عدد گل‌را بکار برد. یکی از آنها رابه عنوان مد ل جهت طراحی اولین گل . گل طبیعی دیگر رانیز باید بدقت پرپرساخت وبر گها و گلبر گهایش راجهت سا ختن پاتن مو رد استفاده قرار داد.

برای ساختن اندازه گلهای مصنو عی باید ازکاغذ محکم استفاده نمود.

طرق کار :

پس ازتهیه مورد اولیه لوازم مورد نیاز نمونه های اصلی را باید برای برش قسمت ها تهیه کرده وبعداز آنکه تمام قسمت ها آماده وبریده شدند آنهارا دسته کرد.

دراکثر موارد عمل دسته کردن‌وپیوستن قسمتهای مختلفه گل از قسمت مرکزی گل (تخمهای وسط گل ،دانه هسته وغیره)شروع می‌شود وتدریجا به‌قسمتهای پائین و با ترتیب دادن بر گهای دور گل ختم می گر دد .

قدم بعدی درساختن گل پیو ستن و پوشاندن ساقه ها وافزودن بر گها و غنچه هاست . پس از آنکه گل ها سا خته وآماده گردید بایستی آنها را باافزودن جز ئیا ت لازمه ونهایی تکمیل کرده ودر صورت لزوم رنگ آمیزی نمود.

باید متو جه بود که تناسب رنگها در درجه اول اهمیت قرار دارد . در اکثرموارد اگر رساختن گلهای مصنوعی ازپارچه ویا موا د طبیعی الوان استفاده شود دیگر احتیاجی به‌رنگ آمیزی نخواهد بود. اگر لازم باشد که احیانا به‌این گلها ر نگ بیشتری بیافزائید نباید بدون مطالعه ودقت این‌عمل را انجام داد .



نگهداری تخم مرغ :

اگر میخواهید مدت بیشتری از زرده تخم مرغ استفاده کنید آنرا در ظروفی ریخته وروی آن آب سرد اضافه کنید ودر یخچال قرار دهید بدین ترتیب زرده تخم مرغ برای چندروزی تازه میماند .

شوری وشیرینی غذا :

اگر در آخرین فرصت دیدیدکه خوراکتان ازحدلازم اضافه ترشیرین شده اندکی نمك به آن اضافه کنید وهمچنان اگر شور شده باشد یك مقدار قند درآن بیافزاید .

یخچال یاجای خنك :

اگر میخواهید پیاز، کچالو وبادنجان راچند روزی تازه نگهدارید آنها رادر یخچال قرار ندهید زیرا این ها در گوشه خنکی‌در خانه بهتر ازیخچال تازه خواهد ماند .



هنر در لابلای قرنها

تتبع و نگارش: حامد نوید

درشمارهٔ گذشته بحثی در موردپیدایش هنر و خصایص آن دردوره« پلو لیتیک » یا دوره سنگ قد یم‌داشتیم . چگو نگی انعکاس محیط ضروریات اساسی انسان او لـیه ،خواسته ها وتصو راتش که‌به‌عقیدهٔ بعضی از مورخین هنر آن دوره رابسوی سحر و جادو گری گرائیده ساختند موردبحث قرارگرفت .اکنون‌می‌پردازیم به‌شرح دنبالهٔ موضو ع‌ومقایسه هنر دورهٔ سنگ قدیم بـاهنر جوا معیکه از نگاه ذهنی ، طرز دید هنری وسویه حیاتی بصو ر ت‌کلی تاکنون انکشاف نکرده وبرای‌مدت های مدیدی در یك حالت‌رکودقرار داشته اند .

پیوسته بگذشته :

نظر دوم راجع به انگیزه هـای دیگر یکه در پهلوی سحر و جا دو انسان اولیه را وا میداشته تانقش حیواناتی به بزرگی یك حـیوا ن طبیعی بیا فریند اینست :

بعضاً عدم مو جودیت شکار یـا خطراتی چون حملات دسته جـمعی حیوانات و حشی و حادثات طبیعی چون‌سیل، زلزله ورعد وبرق انسان های اولی را مجبور میسا خت تـا برای مدت درازی در مغازه ها یشان محبوس بمانند و به‌فعالیتهای‌بیرونی نپردازند واین فر صتی خو بی بود برای تفکر وجستجو واندیشه برای یافتن آ سایش بیشتر .

فرو رفتگی ها وداغ های عمیقیکه دردیوار های مغاره ها مخصو صادر نزدیکی نقش حیوانات مشا هـده میشود . عدهٔ از علما را به این فکر انداخت که شاید این لکه ها ناشی از ضربات چما ق ها و سنگ های باشد کـه بسوی‌تصویراین حیوانات پرتاب شده است و این امکان‌میسر گردید تافکر شود که شاید ا نسان اولیه اینکار را برای مشق وتمرین شکار می‌کرده است مخصو صاًاینکه اکثریت داغ ها ولکه ها در قسمت های حساس نقاشی ها چون سر ، کله وتیره پشت حیوان قرار دارد

گمان رفته می تواند که انسا ن های اولیه برای تمرین شکار ایـن نقاط را بالای تصویر ها نشا نـه گیری کرده باشند تا عملیه شکـار بزرگترین پرابلم انسانهای ا و لیه را تشکیل میداد سهل تر گردد .



مرد نیزه دار و کانگروها(هنر پریمیتیف) نقاشی بالای پـو ست درخت ، آر نهملند غربی واقع درآسترالیا ی شمالی که در قرن ۱۹ نقاشی شده است .



پیکره‌ایکه از سنگ تراش یافته‌وبنام« وینوس ومیندرو ف» مشهور است . این بیکره که درحوالی‌هزاره پانزدهم ویادهم ق . م ایجاد گردیده باشد سمبول شا دابی برای انسان اولیه بوده . طول آن به چار ۱ نچ میرسد و در موزه آثار طبیعی و یانامحفوظ است .



پیکر مردیکه کلاه پرنده‌ای‌دارد :
این پیکر از چوب در اواخرقرن ۱۹ و شروع قرن بیست تـرا ش یافته وازقسمت های رودخانه سپیك‌واقع در نیو گینی بدست آ مده‌ودر پوهنتون واشنگتن محفو ظ است .

اگر این نظر درست بـاشد : انگیزه اولی برای تر سیم نقا شی بیشتر اساس مادی داشته‌تااساس روحی و تو لد هنر و دیگرتصو رات انسانی بر پایه های ضرورت ها ی اولیه انسان استوار بـوده است . از همین رو ست که نقش‌هابه‌شکل ریالستیك ظهور کردند و حتی بـه بزرگی حیوان طبیعی تهیه گر دیدند

اکثر نقاشی ها در قسمت هـای اخیر مغاره ها ترسیم گردیده وبرای مدت های مدیدی در زیر توده های سنگ پنهان بودند از همین‌جاست که تا سال ۱۹٤۰ کسی ازوجودآنها اطلاعی نداشت کشف او لین نقاشی مغاره در مسکو در« ادون» فرانسـه قرار دارد مطلقاً مربوط به یك‌حادثه بود یعنی هنگا میکه یك عـده ا ز اطفال محله در تپه های نـ زد یـك مشغول بازی بودند متو جه مفقـود شدن سگ شان می شوند و بعد از مدتی جستجو آواز سگ از درو ن مغاره می شنوند و به دنبا ل سـگ داخل مغاره تنگ‌وتاریکی می گر دند که منتهی به محو طـه و سیعتر ی می‌گردد و در آنجا خودرا مقا بـل به نقاشی های بزرگ حیوا نـا ت می بینند این حادثه‌که درسال ۱۹٤۰ وقوع یافت زمینه کاوشهای باستان

بقیه درصفحه ۳۱





خودجنگی ، از جـنوب شر ق آلاسکا : که از چوب در اوایل قرن ۱۹ تراش یافته. با ارتفاع ۱۲ـ انچ واقع در موزیم آثارطبیعی آ مر یکا نیو یو رك



یکی از جاده های شهر کهنه بیروت کـه‌زندگی روزمره مردم رانشان میدهد .

ترجمه وتهیه : انجنیرعزیزکهگداء

باملل گیتی آشناشوید .

آشفته ترین کشور فعلی جهان

مهمترین راه‌هوای شرق و غرب

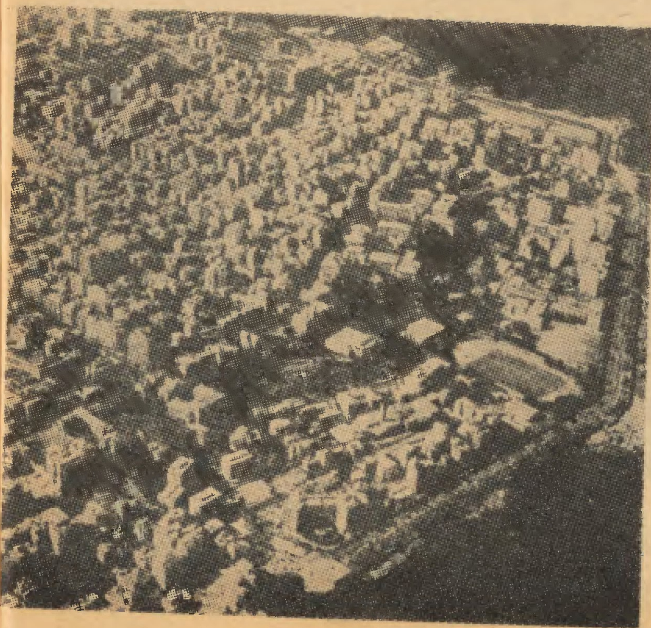
جمهوریت لبنان

دراین هفته کشور جمهوری کوچکی را از شمال غرب ایشیا برای خوانندگان گرامـــی ژوندون معرفی میکنیم‌که تصادمات مسلحانه و جنگهای داخلی از شش ماه باین طرف درآنجا جریان داشته توجه جهانیان را بسوی خـــود جلب نموده است این کشور جمهوری لبنان است که با ۱۰۴۰۰ کیلومتر مربع ساحه در کنار بحیره مدیترانه بین کشور های سوریه واسرائیل موقعیت دارد. شهرساحلی بیـروت پایتخت ومرکز اغتشاشات فعلی از بهتریـــن شهرهای‌لبنان‌بوده دارای ۹۰۰هزارجمعیت است این کشورکوچك آسیایی دارای ۲٫۸۷۰میلیون جمعیت بوده دریك کیلومتر مربع خاك آن۲۷۸ نفر سکونت دارد. نوددرصد اهالی این‌کشور راعرب هاتشکیل میدهد منجمله ۱۸۰ هـــزار نفرفلسطینی و۱۳۰هزار آنرا سوریایی در بر گرفته است برعلاوه ارمنی، یونانـــی، کرد و غیره نیز قسمتی ازجمعیت این‌کشوررا تشکیل میدهند ازطرف دیگر ۵۲ فیصداهالی راعیسوی مذهب و۴۸ فیصد را مسلمانان فرا گـــرفته است . دربیروت ۶۰۰ـ هزار نفر مشغـــو ل وظایف مختلفه وزراعت بوده‌که ۲۲۰ هـــزار نفردر صناعت و۸۷ هزار در صنایع ماشینی، دستی وساختمانی مصروف اند . تـــجارت ترانسپورت وبانکداری ۷۹ هزار نفررا بخـود مشغول نموده است . عایدات ملی فی نفـر سالانه به ۳۷۵ دالر میرسد که این رقم بنابر استندرد بین المللی لبنان رااز قطار کشـور های جهان سوم خارج نموده است .

تریلپولی (طرابلس) وسیدا از بزرگتریـــن شهر های این جمهوریت محسوب و بیشتـــر اهمیت تجارتی دارند. تقسیما ت اداری لبنان به پنج ولایت قسمت یافته لسان رسمی کشور مذکور عربی انتخاب گردیده‌است . پول رایجه لبنان (پوند لبنانی) بوده که مساوی به ۱۰۰ پیاستر میشود . بیست ودوم نوامبر روزملی وسالگرد جمهوریت (از ۱۹۴۳ باین طـر ف) دراین کشور میباشد .

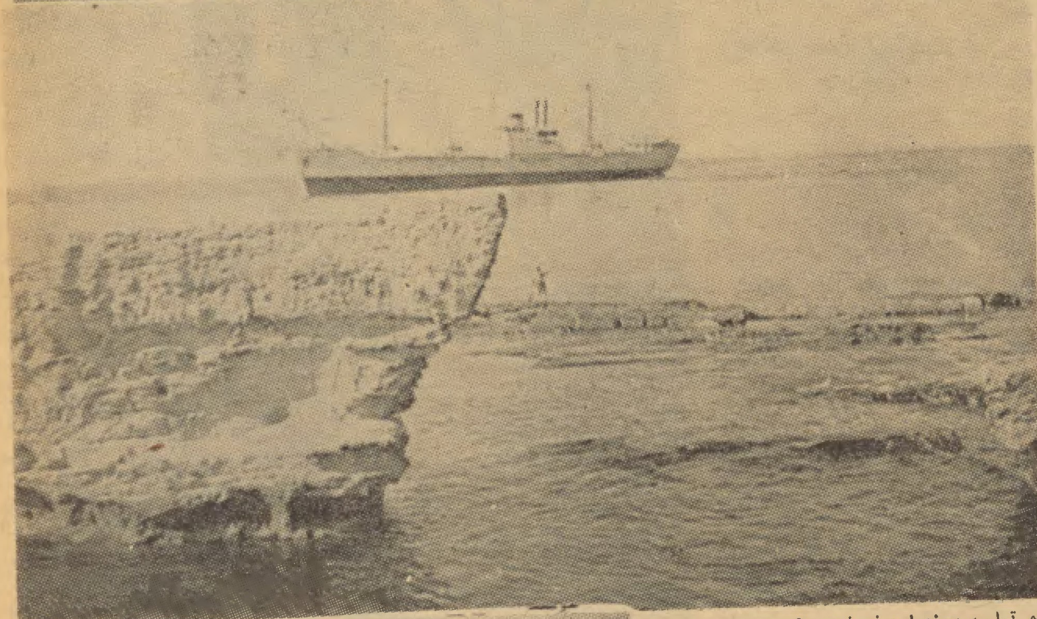
فنیقی هاباآنکه مخترع حروف وپیش قدم اندولی پول رانمی شناختند، اما نمونه هـــای پول را (ازقرون ۱۴ میلادی) درموزیم دمشـــق میتوان یافت . درنزدیکی بندرلاتاکیا نزدیکی دمشق هرلحظه کاپی این پولها بدست آمـده میتواندکه شاهد این موضوع است . دربقایای قصربزرگ شاهی که ساحه ۱۰ هزار متـــر مربع رااحتوا میکند سکه های مذکور بشکـــل کاشی هنوزهم موجود است برعلاوه ازین‌محل سکه های قدیم ، ادبیات، آثار تاریخـــی ، دایرة المعارف ، مکاتیب، دکشنری هاوبعضی کتب دیگری رانیز بدست آوردند که شاهـد کلتور باستانی این کشور میباشد و امروزاز همین عقاید فنیقی هااهالی لبنان استفاده های خوبی نموده خودرا در جهان پولی پیش قـدم گردانیدند واهمیت پول را بدرستی شنا ختند کنون دردکاکین کوچکی که در گرد ونواحـــی بیروت وجود دارد انواع واقسام این سکه ها وسایر سکه های قدیمه وجدیده جهان را به آسانی میتوان بدست آورد . درجاده مرکـــزی بیروت وسایر شهر های لبنان درهر لحـــظه که خواسته باشیم بدون کدام کاغذی میتـوان هرنوع پولی رامبادله کرد در پایتخت ۶۰۰ ساله بیروت ۷۳ بانك مختلفه جهان در فعالیت اند ولی سرمایه بزرگ رابانکهای امریکایـــی بدست دارند . لبنانی هابامهارتی که دارنـد بهترین تجار جهان محسوب میشوند ولـــی فوق العاده زیرك ومشتری رااز باد هوا شکار نموده باهزاران چرب زبانی متاع خودرابفروش میرسانند . در سوپرمارکیت ها، فروشگاهها ومغازه های بیروت که همه عصری و مـــدرن میباشد تماما اشیای که امروز در مارکیت های جهان خریدوفروش میشود میتوان بوجهه خوبی بدست آرد .

باآنکه رول بانکداری بین المللی وتجارت آزاد درلبنان عمومیت دارد ولی مردل بهمـان اندازه ایکه عایدات بدست می آورند مصارف نداشته ، بلکه مردمان پرخرچی اند چـــه در کشورهاییکه پول ارزش زیادی داشته ومردم عایدات سرشاری بدست می آورند بهما ن انـدازه در مصرف آن محتـــاط می باشنـد .



منظرهٔ فضای شهر بیروت که اکنون درائرجنگ های داخلی ویرای شده است .







درحالیکه در لبنان تشدد است، لبنانی‌ها بکار، مخصوصاتجارت علاقه مندی زیادی دارند روزها از صبح تا ناوقت شب کار می کنند ولی روزیکشنبه رابهر وسیله ایکه میشود از کارکناره وحتما اعضای فامیلی رابا خودگرفته دررستورانت ویاهوتلی‌جهت صرف غذامیروند. کافی ، کابارا، هوتل ازجاههای مورد نیاز ودوست داشتنی آنهاست که اگرکدام همراهی نداشته باشند همسایگان خویش را با خود گرفته بدانجا میروند . هنگام تابستان وگرمای سوزان اهالی حتما شهر راترك وبکوهستانات نزدیك شهرجهت تفریح واستراحت میبرایند. مردم این کشور میدانندکه درطول سال بحالت بسیار دشوار ومشکلی درخارج ازکشورخویش بسربرند مشروط براینکه در آنجا پول بدست شان بیاید حتی درآخرین نقطه افریقا تجار لبنانی شتافته تاجنس رابا خود جهت تجارت به لبنان بیاورند بنابران لبنانی ها مردم‌بسیار ظریف وچالاکی بنظرمیخورندمخصوصارانندگان سرویس های لینی ودریوران تکسی که مالك بهترین وجدیدترین موترها میباشند آنهافقط وفقط انتظار خارجی رادارندکه بخاك لبنان قدم بگذارند سپس بهروسیله ایکه‌باشداوراسوار موتر خود ساخته باهزاران چرب زبانی راکبین رابدست آورده ودر مقابل اضافه‌ستانی حتمی نموده بدین منوال ازبی اطلاعی سیاح استفاده میکنند . ولی متاسفانه ازاین پولها دریوران استفاده خوبی نکرده زود ازدستشان میرود چنانچه رانندگان بعضی اوقات راکبین خودرابه نوشیدن (عرق) دعوت نموده وهمان پولهاییکه بدست آورده قربان عرق وخود راکب میکند .

برای سیاحینیکه درشهر های لبنان در حرکت شود سوالاتی پیدا میشود طو ریکه تکسی هامعمولا دارای تکسی میتربوده ومسافر به‌اعتبار آن سوار عراده میشوند ولی‌درمحل مطلوب ازراکبین پول بیشتری اخذ می کنند ولی کسانیکه ازاین موضوع واقف اند ازبس هاوبس های معرو فیکه سمت لینی دارند استفاده میکنند. شهر بیروت ساختمان عجیبی دارد وهرکوچه دارای چندین اسم که دریافتن آن‌کار آسانی نیست اگر برای یافتن محلی پلان شهری رابدست آورد سرکها دارای‌اسمی میباشند که جنبه رسمی دارد ولی درنزدعوام مانند کشور مابنامهای مختلفه یاد میشوند . چنانچه جاده نزدعده‌ای باسم میدانی وعده آنرابنام بکرت یاد میکنند وبرخلاف طبقه ای گردونواحی آن کوچه مذکور رابنام (روانفرد نسکاخی) وبالاخره تابلوی درکنار داده او را باسم (رو۸۳) مسمی کرده است .

اگر ازموضوع دور نرویم اکثر منازل در پایتخت لبنان دارای نمبر نبوده وصرف باسم صاحب منزل ویاشخصی مهم فامیل معروف‌اند وامروز بلاکهای جدید عصری بوجود آمده است که قطار موتر های شخصی اطراف آنرا فرا گرفته باز هم در یافت آدرس سهل نگردیده دریافتن محلی توسط نشانی هو تل ، سینما ، غرفه پولیس وسپس علامات توپوگرافی وبالاخره نزدیك منزل دکاکین سامان برق فروشی ویاسلمانی و یا کلا نتر محل شخص ریش سفید وغیره یگانه علایمی میباشد تامحل مطلوب را دریافت نمایید .

اهالی لبنان نه تنها بزبان عربی بلکه به لسانهای فرانسوی وانگلیسی نیز تکلم‌میکنند وبزبانهای قدیمی که دراین سر زمین رایج بود ازقبیل ارمنی وغیره اکنون تکلم نمی‌کنند. اوکیولوجها باثبات رسانیده اندکه‌اوکاریتها به هشت لسان تکلم میکنند ازقبیل یونانی، لاتین وغیره .

باقیدارد

شرح عکس هاازبالا به پائین :

* منظرهٔ شهر بیروت وساختمان‌های‌مدرن‌آن که بیروت رادرجمله شهرهای مهم شرقمیانه درآورده است .
* گوشهٔ ازسواحل زیبای لبنان‌که درآن بنادر خیلی مهم میباشد .
* پنبه یکی ازاقلام مهم صادراتی لبنان را تشکیل میدهد .

بجواب نامه‌های شما

درین هفته نامه های داریم از بناغلی احمد ضیاء از پوهنځی طب ننگر هار وپیغلو نسرین، مهناز وستاره از لیسه آریانا که تقریبا سوالات و نظریات یکسان ومشترکی در مورد عکس هاییکه در صفحات متن ژ وندون به نشر میرسد ، دارند .

مثلا آنها میپر سند که چرابعضی از عکسها بی رنگ و خیره چاپ میشود ؟

بجواب این خوانندگان باید گفته اید . که عکس هاییکه در مجله‌بچاپ میرسد اکثراً خوب کلیشه شده و خوب هم چاپ میشود و رنگ‌میگیرد. ولی بعضی از عکس هاییکه ازمجلات مخصو صاً از روز نامه های خار جی کتنګ شده ودر پهلوی مضمون ترجمه شده آن بچاپ میرسد، خیره وبیرنګ می‌آید، زیرا کاغذ بسیاری ازین روزنامه ها نازك و خراب بوده وعکس هاییکه روی آن چاپ شده است . اصلا خیره و خراب میباشد. از آن گذشته بسیاری ازین عکسها از طریق « تیلی فوتو» فرستاده‌ونشر میشود .

حالا سوال اینست که چرا همچو عکس های را ژوندون به نشر میرساند ؟

بخاطر اینکه، مطلب مربوطبه‌عکس موضوع خوانی وجالب است. که‌این نقص عکسها در بسیاری از نشریه های دیگر نیز مو جود میباشد .

پیغله آزاده زارع :

پس از تعارف بسیار و توصیف از مجله ژوندون و اظهار لطف بر کار کنان می نویسند که بایست مجله ژوندون مانند گذشته دوصفحه فوتو رومان داشته باشد .

آنها اظهار عقیده میکنند که ژوندون بانشرفوتورو مان‌خوانندگان بیشتر خواهد داشت .

دوست محترم، نمیدانم‌که‌پیش بینی شما قرین به حقیقت است و یا حدس. نشود شمادرغیاب‌ما ریفراندم کرده باشید ؟ عرض اینست که تعداد کسانیکه نمی خواهند فو تو رومان در ژ وندون به نشر برسد بیشتر است . بخصو ص که این فوتو رومان کاپی ازمجلات خارجی باشد .

درهر حال تصمیم ما اینست که یك صفحه یا بیشتر عکسهای از داخل داشته باشیم که باز گوینده یك موضوع داغ روز در داخل کشور باشد با ارائه عکس های که حالت ها راترسیم کند و شرحی این عکس ها هم طور ذو قی‌و دلچسپ نوشته شود . تا نظر بعدی شما و دوستان چه باشد !

* * *

بناغلی محمد کریم آرزو :

باز هم درین هفته نامهٔ دارند ونظریاتی .

خوب ، قبل از اینکه بجواب نامه آقای آرزو بپر دازیم ، مطلبی است که باید قبلا بگویم زیرا میترسم در پایان جوابها از ذهنم فرار کند .

آقای آرزو ! مثل اینکه شماتصمیم دارید تمام «ژوندون» را زیر رو کنید آخر دیگران ممکن است غیر از شما فکر کنند .

– بنا غلی آ ر زو با ین عقیده است که بایست در صفحه جوانان بجای ستون «اندیشه‌جوانان» مطالب «مفید» دیگر نشر شود . و همانطوریکه شما خواننده عزیز میدانید ، این ستون طرفداران‌زیادی دارد .

نظر دیگر آنها اینست که صفحه زن در مجله اضافی است . چرا که نشر مطالب در مورد زن از وظیفه مجله میرمن است .

دوست ارجمند آقای آرزو ، شما درین سال بین المللی زن‌که دوصفحه را در مورد زنان در مجله هفتگی ژوندون دیده ندارید. در سالهای دیگر نظر شما درینمورد چه خواهد بود. خلاصه ازهمه گپ‌هاکه بگذریم اگر زنها ازاین موضوع آگاهی یابند شمارازیر باریك عالم شکوه وملامت خواهند گرفت .

* * *

یك آقای دیگر ی که نخواسته اند خود شان را معرفی کنند با قلم فرسایی بسیار نظریاتی بی سروپای در مورد نشرات مجله دارند که باور کنید من قادر نشدم نظریات این دوستانرا خوب بفهمم .

عرض اینست که شما (. . ...) لطفاً نظریاتی عملی که حد اقل درك شود برای ما بفرستید .

پیغله نسرین :

بهتر است پیشرو ی نکنم و فقطباتِذکر نا متا ن ازنو شتن – آدرس مکمل و معر فی بیشترشما چشم بپوشم . اگر چه شما خواسته اید... ولی ترسید م دوستا نتان به‌چوب تکفیر وملامت تان نبند ند زیرا باقطعه شعر ارسالی تان‌خوب دسته گلی باب داده اید .

آخر شعر تمر ین بسیار می خواهد ومما رثت بی شمار به خصوص که باید «وزن» شعر بیشتر مدنظر گرفته شودودر شعر کلا سیك «قافیه» هم. ولی از

شما شا هین ترا زوی شعر تان صاف نیست و کفه ها خیلی ازهم فاصله دارند .

خوبست نمو نه یك قسمت ا ز شعر تان نشر شود .

«ترا من دردل دوست خوددانم »
ولی در پیشت راز نگویم .

* * *

راستی یك موضوع عمدهٔ‌که لازم‌است خدمت خوانندگان ارجمند ژوندون بعرض برسانیم اینست که تمام مضا مینیکه برای مجله میرسدیکبار ازنظر کارکنان ژوندون میگذرد تا ازنقاط نظر مختلف مطابق به روحیه مجله باشد . مضا مینیکه درسطح ژوندون و خوانندگان آن نباشداصلا به نشر نمی رسد .

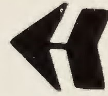
یك تعداد علاقمندان ژ وندون مضامین برای ما ارسال می کنند و توقع شان اینست که حتما باید در مجله بچاپ برسد. ویااینکه حتماًآنها را قانع بسازیم‌که مثلا چرا مضمونش بچاپ نرسیده است. بد ینر تیب بعضاً اتفاق افتاده که ساعت ها با این کتگوری اشخاص به جر وبحث بپر دازیم تا قناعت خاطر شان‌حاصل گردد ویامضمون شان چاپ شود . خواهش ما ازین دوستان اینست که برای مجلهٔ شان مضا مین ارسال دارند که قابل چاپ وبسطح ژوندون باشد .



عکس جالب هفته
فر ستنده: پاتریس‌از خیر خانه



مرد توله نواز که از (برونز) در بین قر نهای شانزدهم‌وهژدهم ساخته شده وطول آن‌به ۲۴ـ انــچ میرسد . این مجسمه در موزه‌هــنر های ریمیتیف نیو یورك قرار دارد

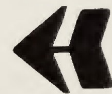


فرانسه صورت گرفت و در دیوار تراشیده شده و قدامت آن به ده الی پانزده هزار سال قبل از میلا د مسیح میرسد و پیکریکه به«اونوس» (ویلن دورف) مشهور است و د ر حوالی ده الی پانزده هــزار سا ل پیش از مسیح در اتــریش کشف گردید ثابت میسازد که تر سیــم حیوانات یگانه مو ضع هنر دو ر هٔ سنگ قدیم نبوده بلکه هنر منداین دوره انسانرا نیز مو ضوع ا لها م قرار داده‌است آنچه قابل ملا حظه است تبارز زن نسبت بمرد از نگاه موضوع در هنر این دوره میباشد .

اکثر علما فکر می کنند کــه ز ن برای انسانهای اولیه سمبول‌شادابی ورفاه بوده است مغاره دیــگریکــه چندین سال بعد از کشف مغاره‌های اولی در (پالمرد آدو را)درسسلی صورت گر فت ادامهٔ عین انکشا ف را در جنو بی ترین منطقه ارو پــا نشان میدهد چنین به نظر میرسدکه شاید عین انکا شافات تا ریخــــی شناسی ومطالعات عمیق را بــرا ی دانشمندان وزندگی عمیق را دربارهٔ انسان ماقبل التاریخ مهیا گردانید. کاوشهای بعدی امتدادهمین‌انکشاف را در ارو پای جنوبی وبعضی‌قسمت های ارو پای شمالی نشان داد .

از نگاه تقسیم بندی دوره ها ی تاریخی، دورهٔ پلو لتیك بیشتر ا ز دوره یخبندان قرار می گیرد. یعنی هنگامیکه اکثر چراگاه های ارو پای شمالی پو شیده از برف ویخ‌گشته ومیدان تاخت و تاز گله‌های گاو و گوزن های و حشی بود و شکــــار یگانه وسیله تولید انسان اولیه‌واین امر در هنر انسان اولیه به شکــل سمبو لیك تبارز کرده است . یعنی انسان های دوره سنگ قــــد یــم حیوانات را سمبو لیك تبارز کر ده است . یعنی انسان های دوره‌سنگ قدیم حیوانات را سمبول شادا بی می پنداشته اند واین طرز دیــــد اساسات پر ستش حیوا نــات ر ا بنیانگذاری کرد . گر چه هیچگو نه وسیله سپورتی در دست‌نیست که عنعنه پرستش حیوانات رادر مصرو بین النهرین قدیم با آنچه در اروپا بیست هزار سال‌پیش ازمیلادمسیح میگذشته است ار تباط داد ، ا مـــا میتوان حدس زد که شاید عنعنــهٔ پرستش حیوانات در مصر وبین ـ النهرین باستان، زاده عین انکشاف تاریخی در منطقه باشد .

کشف پیگیر ز نیکه در یکی ا ز دیوار های مغارهٔ (لا مـــا د لین)





گاو زخمی :ـ به عقیده باستان شنا سان این تصویر در حدودپانزده هزار سال پیش ازمیلادمسیح نقاشی شده که دریکی از مغاره های آلنامیرا در هسپانیه قراردارد . احساس‌درد و کشیدگی عضلات حیوان نمایانگر قدرت نقاش در بوجود آوردن یــك حالت است مخصوصاً از نگاه‌ترکیب خمیدگی وجود حیوان وسر به پائین خم شده به قدرت آن می افزایــــد، آخرین تلاش حیوان زخم خــــورده توسط خطوط درشت اوت لاین حالت تحرك را به نقاشی میدهد . کـــه نمایانگر توجه عمیق و دقت نقاش ماقبل التاریخ به طبیعت وپدیده های ماحولش است .

« باقیدارد»



دالف. الف ژباړه

خوچه خس پوله کړو

وهلته یی دغیر فوځی کسا نـــ سدونه ولیدل‌چه‌پ‌ه‌واټ کی ولیدلی ز. دری ورځی مخکی چه جسد ماوری ته‌وسپا رل شی نو بوی بضا په سر اخیستی وه اوبویون رینه لتهیدل .تر هغو چه دخببی جازه ورکړی شوه‌نومو ړی پـــ بیه کوته» کی داسی جسدو نــ یدلی چه په شپړ کلنو ماشو ما وری یی اړه درلوده. هغوی هم کړی وه چه‌د واټ له‌یوی څنډی‌بلی څنډی ته وړپوری وځی او هغـــ بومات ته‌ولاړ شی‌اوهلته‌پناه یوسر په‌دواټ بلی څنډی ته‌و. خودنــ فوځیانو له‌خوا ډزی یی واورید لی او هغوی دتوتو په شان وځنډل‌شول ..دهغه دتره زوی (سلیمان محمد سلیمان دبیت نوبه اوسیدو نکی)چه نوم یی محمد علی بکرو اوپه دوه ستر گو ړوند واو شپیته کاله عمر یی درلود کله‌چه اسرا ئیلی فو ځ راغی هغه‌یی له‌کوره وتلو ته‌اړایست اوچه‌کله‌یی فوځیانو نه وویل چـــه ړوند دی اونشی کولی چه‌له کـــوره ووځی نویی هغه وواژه.

اسرا ییلیانو دهغه کورپه‌دینامیتو باندی والو ځاوه هغوی دکور نو ل غړی ایستلو ته‌اړ ایستل موریی و غوښتل چه بیرته کور ته ولاړ شی اوخپل ٤٥ ورځنی ماشوم راواخلی خوهغه ته‌یی اجازه ورنکړه اوپنځـــه ځلویښت ورځنی ماشومه چه صبریه نومیده دبمب دچاودلو په‌پیښه کی مړه شوه.

په‌هغی سیمی‌کی چه‌هغه (جبر ئیـــل عبدالرحیم قدیم د« خان یونـــس» د سیمی اوسیدو نکی) اوسیده اسرا- ییلی فوځیانو دیرش تنه ښځـــی تو قیـــف کړی او هغـو یـــی دی‌ته اړ ایستلی چه خپلی جا می وباسی فوځیانو هغوی اړ ایستلـــی چه دنیکر او خراطو سره دخان‌یونس په‌واټونو کی‌وگرځی‌اوپه همدی‌وخت کی‌یی له ماشینگنو سره پرهغـوی باندی ډزی وکړی اوپدی توگه یـــی چه چمتو نشوه خپل کالی وبا ســی په‌توپك باندی یی پښه وړهیی کړه دهغی ښځی یوه خپلوان غو ښتل‌چه هغی ته نجات ورکړی خو په هماغی شیبی هغه سړی ووژل شو .

دقنطری اوسیدونکی میرمن دولـــت سید سلام چه دیرش کلنه ده وایی: موږ په یوی ینا هگاه کی پنځو س تنه وو فوځیانو موږ وو هلو اوټوکلو اوزه پخپله هم ووهله شوم فوځیانو داکار ددی لپاره کاوه. چه تفریح‌او ساعت تیری وکړی دهغوی ستر کی تړلی اوپه واټونو کی یی خو شـــی کولی‌چه وگرځی اوپه چور لکو چور- لکو سره دواټ له‌یوی خوا بلی خوا ته ولگیږی او هغوی پی و خاندی د- داسی منظری دبشپړ ولو لپاره بـــه داسرا ئیلی فوځ زره یوش موټرونه په ښځو پسی تلل او هغوی یـــی ځارلی.

اسرا ئیلی فو ځیانو زه په‌یـــوه تو نل کی گیر کړم یوه یی په‌تو پك باندی ما ته گوا ښس کاوه اوبل یی په‌وحشیانه تو که زه ترتونله راـ وویستلم هغوی زه مجبوره کړم چه کورته راشم‌هغوی بیا په‌ماباـــندی تیری وکړ سپایان دوه تنه‌وو دواړو په‌وار سره په ماباندی تیری وکړاو زما عفت یی لوټ کړ هغوی له‌ټولو ښځو سره په زور سره داکار سرته ورساوه فاطمه عبدالعظیم‌فتا، په‌محمد اوسکینه عبدالحمید لدغی ډلی څخه وی (لیبرل شوی هیأت په‌خپل پای لك کی څرگند وی چه موږ په‌ډیره سختی سره وکولی‌شول دغه‌شهادت رابر کاندو په‌ډیرو عربو ښځـــو باندی دعفت دلوټ کولو او بـــی ناموسه کیدو چاره تحمیل شوی‌وه دحرمت ترپښو لاندی کول اود پت اوشرافت لوټل هغه چاری دی چا دلته دژنیو دپیمان په خلاف سر ته رسیدلی دی دژنیو مقاوله لیك پدی هکله وایی چه: ښځی په‌تیره بیـــا باید له‌هر ډول‌هتك حر مت اودتیری اوبی ناموسی څخه خوندی وی یـــا سره بیا باید په‌زور سره له زنـــا فحشااوهتك حر مت څخه خونـدی وی اود هغوی ساتنه او حمایت دی وشی.)

محمد ابو ناموس چه‌د «خـــان یونس» دسیمی اوسیدونکی دی وایی چه:دجون په‌پنځمه نیټه دخان یونس په‌سیمه باندی تیری اوبړ غل‌وشو ټانکونه شاو خواته ور ټول شوی وو حنډی پری رپیدلی ښار ته ننو تـــل خلکو دهغوی په‌هر کلی پیل وکـــړ اسرائیلی فوځیانو ښه صبر وکړچه خلك‌دهر کلی لپاره دټانکو شاوخوا ته راټول شی اوبیا وروسته لـــه ماشینگنو سره په خلکو باندی ډزی پیل شوی اودگولیو باران په خلکـو باندی واورید.

له پنځو زرو تنو څخه زیات خلك لدی جملی څخه څلورو سو څخـــه نیولی ترشپږو سو تنو خلك ووژل شول اودایوه لویه‌دوکه وه چه خلك ی تیر ایستل اوپه گولیو سر ی روژل دوی دملگرو ملتو دکار او- مرستی کمپو نه وسوزول اود «ژ» دآوازه گانو کمپ یی دنا پالم پـــه سو زنده بمو نو باندی وسوزاوه د خان یونس‌له‌دری سوه کورونو څخه یی یوازی دری ودانی پاتی شوی‌نور ټول داور دلمبو په‌کومه کی نشـــت شول.د کمپو نو هستو گن‌پنځـــه ورحی وږی تږی پاتی وو اوکله چه هغوی‌ولاړل‌چه ډوډی اواوبـــه‌راوړی دفوځیانو له خوا په ماشینگنو باندی وځنډل شول.

مایوه ښځه ولیده‌چه دخپل‌ماشوم لپاره دډوډی پیدا کولو په لټه کی‌وه اوپه همدی وخت کی یوه اسرا ییلی فوځی په‌ډیره سړه سینه دماشینگڼ په‌وسیله ډزی پی وکړی او ویی‌وژله کله چه‌ما وغوښتل چه‌د خپل کورپاتی برخی ته‌ورسیږم ومی لیدل چه زما دگاوڼدی کور داور په لمبـــو کښی سوزی. زماگاوڼدی اود هغـــه زوی البدوی دواړه په‌اور کی وریت‌اومړه شول.

اسرا ییلیانو کمپ محاصره کړ اودلوډ سپیکر په وسیله یی امـــر صادر کړ چه ټول نارینه دی ځان‌په ستودیوم کی اسراییلی فو ځیانو ته پیش کړی. هغوی موږ په شلواو پنځه‌ویشت کسیزو ډلو وویشلواو دی‌ته‌یی اړایستلوچه‌په هماغی‌چټکتیا سره چه ټانکونه خوځیدل موږدی‌هم پښی ایبله منډی ووهو. یو ځوان‌چه له‌نورو څخه وروسته پاتی و ووژل شو. هغه «جمعه ابو چنین» نو میده په‌کال ۱۹٤۷ کی زیږیدلـــی واولا محصل و.په همدی اجباری منډوکی اسراییلی فوځیانو دجمعه عبدالحمید په‌نامه یو شپاړس کلن ځلمی سره زماله تربوره، عطیه سالم جمعه ابو- ناموس ووژل .دغه دواړه ځوا نان محصلین وو. بیایی دغه خلك هلتـــه بوتلل چه اسراییلی لاری ولاړی‌وی.

هغوی زموږ تلاشی وا خیستله او چه‌څه راسره ووهغه یی را څخه‌وشو کول ،اوبیایی په موټرو کی سپاره کړو په‌هره لاری کی‌یی پنځه اویاتنه سرپه سر دځارویو په شان واچولو. موږ مجبور ووچه خپل‌لاسونه پورته ونیسو او خپل سرونه کښته‌واچوو یوه سپایی، یو ځوان چه اوبه یـــی غوښتلی وواژه .دډیرو طبیعـــی اړتیاوو پوره کیدل ناممکن و. کله چه‌دالعریشس دتیلوټانك ته‌ور سیدو نوما بی احتیاطی وکړه اوله کړکـــی څخه می‌بهر ته وکتل .یوه سپا هی یوه لغته راکړه اوچیغه یی کړه: «دا ستا وطن ندی داوطن زما وطن دی ، ته‌حق نلری چه ورته وگوری» .

کله چه‌د شپی دنهو بجو پـــه شاوخوا کی النوسله ته ور سیدو نودموټر دروازی یی وتړلی اوولاړل

ترسبا سهاره پوری موږ په موټرو کی سیارو و ترهغو چه سبا دسهار پهاتو بجو یی موږ قنطری تهبوتللو.

کله چهلهموټروڅخه راکوز شولو سپایان راڅخه راتاو شول او موږ یی اړایستلو چه خپل لاسونه پور تـــه ونیسو اوپښی ایبله دتاوده، قیرپه واټ باندی وخو ځیږو. تاوده اوتپ جنقیر زموږ دپښو تلی راسو زولی اوکله چهد سره طلیب ودانی تـــه ورسیدلو نو هغوی پهموږ باندی امر وکړچه خپل لاسونه دی کښته کړو اوهسی ولاړ شو. موږ هریوه تهیی دیوی ږوږی څلورمه برخه ځپك‌ځپك ږوږی راکړه اوموږ یی له کا نـــال څخه پوری ایستلو .

دالخربه دکلی اوسید ونکـــــی سلیمان موسی ابراهیم ورو ستهتر پنځلسو ورځو تیښتی څخه یی‌دکلی اوسید ونکیپهنامیندی‌سره دیارلس ورځی نوره هم لاره ووهله .هغـوی ددی تیښتی په اوږدو کښی خپـــل پنځه‌سوه تنه ملګری‌له لاسه ورکړل یوزیات شمیر یی دناپالم په بمونو سوزیدلی وو خولدی کبله چه هڅو روغتون نهوو نود ناپالم په بمو نـــو سوزیدلی ځایونه یی‌ډیر پر هار جن شول اوپدی توګه هغوی مړه شول. اونوریی دستړیا او ولږی یاتندی‌له لاسه مړه شول .

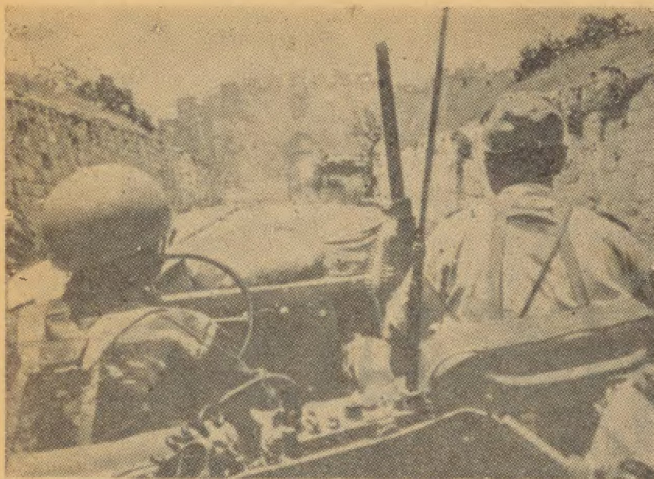
دبیر العبد اوسیدو نکی سلیمان عبدا لحافظ وایی چه، «اسرا ییلیان راغلل چه کلی محاصره کړی.دکلی اوسیدو نکی وډار شول او غرونوته وتښتیدل ،الوتکو او هلیکو پترونو هغوی وڅارل، کورونه اوکلی وران شول، اویو زیات شمیر اوسیدونکی یی ووژل شول. یو شمیر خلکو چه داسوچ لهځانه سره کړیو چه پـــه جومات، دخدای پهکورکی بهلههغوی سره څوك زور زیاتی نکوی، جومات تهپناه یووړه خو اسرا ییلی الو تکو پهجومات باندی برید وکړ او هغه‌یی دناپالم په بمونو باندی وسوزا وه. ددی یرغل په اوږدو کی دوه سوه۔ دیرش تنه ووژل شول. دکلی او۔ سیدونکی پداسی حال کی چهاسرا۔ ییلی الوتکو او هلیکو پترو هغـوی تیښتی پهاوږدو کی دری سوه تنه څارل ددی یرغل په ترڅ کی دوه‌سوه دیرش‌تنه بیاغرونو ته وتښتیدل ددی ووژل شول. بیا همدغه ډله داسرا۔ ییلی سپرو اوفوځی قوتو نو لهخوا تعقیب کړی شول اوچه هغوی یـــی ونیول بیایی یاتول کړل لومړی یی هغوی مجبور کړل چه دخپلوکورونو پتی هغوی لهورکړی، او بیا اسرا۔ ئلی سبا یانو هغه کورونه چه نهوو

وران شوی په بشپړه توګه ولو تل. بیایی ښځی یوه خوا اونارینه بلــه خوا دورول. ښکلی اوځوانی پیغلی وویستلی اوله ځانه سره یی بوتلی. یی‌د هغوی لهمنځه خوښی کړی اورا یوشمیر ګارینه وچه پدی وضعـــی باندی اعتراض وکړ، هغوی یی بیل کړل اودما شینګهو پهډزو یی ووژل.

دغهښځی اوپیغلی هڅو بیرتهراستنی نشوی اوموږ بیا تر اوسه ترینه څه خبر نلرو.

ددی لپاره چه دغــه دوحشت او خشونت تصور بشپړ شوی وی، او ډیر ځای یی داسراییل په نو یـــو نقشو، لکه دټانکو مسا بقی او پــه الوتکی سره دانسان په ښکار باندی ډك‌کاندو نو هغه رپوټونه ځیرو چه لهاسرا ییلی بندیخانو څخه دعر بی بندیانو پهباب لاس ته راغلی دی.

ښاغلی خلیل سالم‌چهد بیت‌اللحم یوکاتولیك محاسب دی، خپل مشا۔ هدات پدی برخه کی لیـــږل شوی هیات ته څرګندوی .خو مخکی تردی چهد ښاغلی سالم دکتنو په څرګند۔ ولو پیل وکړو پکار دهچی دژنیـــود مقاوله لیك اتیاومی مادی ته ګو تــه ونیسو چی ددی‌خبری‌سپینا وی‌کوی چی :«بندیان باید خپل ټولنیز دریځ اوحقوق په بشپړه توګه حفظ‌کاندی اوباید له داسی حقوقوڅخه چه‌ددوی له همدغه دریځ سره سمون ولری‌بر خوردار وی». دغه مقاوله لیك دبند۔ یانو لپاره په بندیخانه کی وړیادارو



درمل دژوند داړتیاوو پوره کول،د خوراك او څښاك وسایل اود روغتیا نظافت دشیانو داخیستو سپارښتنه کوی.

اوس راځی چیو ګورودغه مقاوله لیك څومره داسراییلی فو ځیانو او مقاماتو لهخوا دعربی سیمو دبندیانو پهبرخه کښی مراعا تشوی دی. او وبه ګورو چه دغه پیشبینانی څومره دښاغلی سالم له سر ګـذشت سره سمون خوری .

نوموړی، دهغه لیك دلاسلیك په وجه چهد ملګرو ملتـــو سر منشی ښاغلی اوتانت تهلیږل‌شوی و،ونیول شو.

هغه لیك چهپه اشغالی سیموکی دخلکو ویجاړ حالت پکی کـــرښل شوی و،اود اورشلیم په الحاق‌باندی اعتراض پکښی شوی دښاغلی سالم لهخوا داوه شپیته تنو نورو مخورو پهملګرتیا لاسلیك شوی و.

ښاغلی سالم وایی :

«زه پخپله دری‌میاشتی په توقیف کی‌وم. هغوی په مباندی شك‌درلود چهله هغو کسانو څخه بهیو تن یم چه‌دلیك په استولو کی می تحریکات کړی وی. اویا دهغی کومیټی غړی دی‌اوسم چه دغه لاسلیك کوو نکی می لمسولی وی.

«نوربیا»



نو شتهٔ: جلال نورانی

خانه کرائی دارین ؟

فقط کسانیکه مثل‌من‌خانه ندارند ودرخانه کرایی بسر می‌برندمیدانند که‌درد بی خانگی چگونه دردی‌است.

صاحب خانه ، و عده داده بودکه بامها را کا هگل میکند ولی بو عده خویش و فا نکرد و مقارن با ر یدن باران چکك از هر گوشهٔ سقف‌مثل اینکه آب از ناودان بریزد، شرو ع به فرود آمدن نمود و ما هرچه‌ظرف داشتیم ر و ی فر شها و اثا ثیه خانه گذاشتیم ا مادردی رادوانکرد.

در جستجوی خانه کرایی تازه‌ای برآمدم ، در کو چه ها و پسکوچه‌ها حیوان و سر گر دان بدنبال خانه کرایی میگشتم و از هر کس که بنظر با حوصله و خو ش خلق می‌آمد می پرسیدم :

ـ بیادر جان کدام خانه کرا یی درك نداری ؟

دریکی از کو چه ها چشمم به نوشتهٔ روی دروازه یك‌خانه افتاد .

« خانه کرایی »

خوشحال شدم و در را بصدا در آوردم ، لحظهٔ بعد جوانی در را برویم باز کرد و گفت :

ـ خیر یت اس آغا ..؟

گفتم :

ـ خانه کرایی میخواهم، نوشتهٔ روی دروازه ره دیدم ..

حرفم را قطع کرده گفت :

ـ بفر مائید خانه را ببینید .

داخل حو یلی شدم ، او ضمن نشان دادن اتاقها شروع کرد به دادن تشریحات :

ـ حویلی مشترك اس ... یعنی خود ما هم ده اینجه زندگی می‌کنیم، صرف چند اتاقه بشما کرایه می ـ دهیم که انشاء الله حتماً خوش تان می آید ... این یك اتاق .. دو اتاق وای هم اتاق سوم .

از آشپز خانه پرسیدم جوابداد:

ـ آشپز خانه هم مشترك اس .

گفتم :

ـ بیت الخلاء

گفت :

ـ داریم ... و بخیر شماکه‌آمدین یکی هم برای شما میسازیم .

گفتم :

ـ تشکر ... آب چطور ؟

ـ یك‌چاه ده و سط حویلی‌اس... شماهم میتوانین ازش استفا د ه کنین ...

پرسیدم :

ـ تحویلخانه نداره .. ؟

گفت :

ـ از همین اتاق ها یکی شه تحویلخانه بسازین .

گفتم :

ـ شما درین حویلی چند نفر هستین ؟

خندید و جواب داد :

ـ یك فا میل هستیم و بخیرشما که آمدین دو فامیل میشیم ، فعلا ده‌ای خانه مه همرای خوا هر ها و برادر ها و پدر و مادرم ز ند گی میکنیم ، یك اتاقه به خواهر کلانم وشو هرش دادیم که همراه او لاد های خود ز ندگی کنن .. ما د ر م بسیار نواسه دوست اس نمی مانه که‌خواهرم از ماجدا شو ه ... ز ن کاکای مر حومم همراه جوچ وبو چ ده اتاق های او طرف‌هستن، دواتاقه برشان‌دادیم ، خواهر های شو هر همشیریم هم فعلا همراه ما هستن، ولی خاطر تان جمع باشد شوهر که گرفتن معلو مدار ازینجه میرن مادر کلان و عمه ام صرف بر چند ماه مهمانی آ مدن خاله ام واو لاد هایش بخیر بزودی بعد از یکه شو هرش ا ز خارج آمد ازینجه میرن .

گفتم :

ـ والله جوچ و بوچ بنده هم نام خدا یك در جن اس و بر علاوه خشویم هم همرایم زندگی میکنه ، فکر نمیکنین که حویلی بیرو بار شوه ؟

جوابداد .

ـ نه آغا ... دل تنگ نبا شه جای تنگ نیس .

ـ خوب مادر اولادهاره‌هم یکدفعه میارم تاخانه‌ره ببینه .

به این بهانه از آن خانه خا ر ج شدم ، میدانستم که گذاره ما درآن خانه نمی شود ، خدا میداند درآن خانه پر ازدحام که گروه ننو ها، خشوها ، گروه د ختران شو هر نکرده ، ز نان بیوه و انواع‌واقسام گروه هابسر میبرند چه‌حالی خوا هد بود ، و باز زنم به هیچ صو ر ت نمی توانست در چنین فضا یی سیاست بیطرفی خود را حفظ کرده با آنها طرف نشود ، لذا ازخیر آن خانه گذشتم . همانطور که میرفتم در کوچه دیگری که سرك آن قیر شده بود ، چشمم به لوحه روی‌یك دروازه افتاد که روی آن نو شته شده بود :

«تو لت »

فورا زنگ آنرا فشردم ، مردی‌با دریشی خواب در را برویم گشود ،

گفتم :

ـ ببخشین ، خانه کرایی کار دارم .

گفت : « ندارم »

گفتم :

ـ پس چرا روی دروازه نو شته اید « تولت » ؟

گفت :

ـ خانه خوده‌به داخلی کرا یه نمیتم .

گفتم :

ـ ای داد و بیداد ، مگر هموطن ها چه گنا هی کرده اند ؟

گفت :

ـ فقط برای خارجی کرایه میتم.. فهمیدی ؟

ـ گفتم :

ـ منظورت از خارجی چیس ...؟

ـ گفت :

ـ اینکه واضح است . یعنی آنهایی که از خارجه آ مده باشن .

گفتم :

ـ اگر بنده پاسپورت بگیرم و بروم خارج و بعد بیایم میشود ؟

اینبار آ قا نتوانست پر حر فی مرا تحمل کند ، گفت :

ـ برو میر زا صاحب د ما غت خراب شده ... شش ما هه معاشت کرایه یکماه ره پوره نمیکنه و بعد در رابشدت بست و مرا پشت د ر تنها گذاشت .

کوچه های دیگررا زیرپاگذاشتیم ازنانوا ها و بعضی د کا ندا را ن سراغ خانه کرایی را می گر فتم ، بالاخره در وازه چوبی و رنگ‌نشده منزلی تو جهم را بخود جلب‌کردکه بالای آن با تباشیر نوشته بودند :

« خانه کرایی»

دستم را پیش برده چند ضر به بدر ز.دم ، طفلی در را باز کرد ،

گفتم :

ـ جان کاکا ... ای خانه کرا یی اس ... ؟

طفلك زیر کا نه مرا نگریست و بعد گفت :

ـ ها ... تو باش مه میایم و با عجله بدرون خانه رفت ، لحظهٔ بعد جوان قوی هیکلی در را باز کرده بدون اینکه خوب مرا نگاه کند چنان مشت محکم بدهنم زد که ا ز شدت آن بعقب افتادم و چشمانم برای لحظاتی چند تاریك گر دید .

وقتی که اندکی بهوش آ مدم د یدم عده زیادی زن وبچه و خرد و کــلان بالای سرم ایستاده و جوانی‌که مرا زده‌بود به ایشان میگفت :

ــ ای همو آدم اس ... هموآدمی که شهلاره آزار میداد و هــر روز به بهانه خانه کرایی می آ مــد .

در همین لحظه د ختر جوانی‌نزدیك جمعیت شد و جوانی که مرا ز ده بود باکاگه‌گی خاص گفت :

ــ اینه شهلا جان ... همو آدمی که آزارت میداد ... ایطور زدمش که ...

دختر و قتی که مرا دید گفت :

ــ ای خو او آ دم نیس ... چرا بیچاره ره به ای حال اندا ختین...؟

از حر فهای د ختر دل وجــرأتی یافتم ، از جا بر خاسته گفتم :

ــ خجالت بکشید ... بــدو ن پرسان و جو یان من بیچــاره ر ا زدید ...

هنوز حرفم تمام نشده‌بود که‌یك پو لیس آ مد و از بازویم گر فــته گفت :

ــ همی آدم مزاحم سیاه‌سر های شما شده ... دیدم جوان چشمکی بطرف خوا هرش زده گفت :

ــ بلی همی آدم اس ...

بادهن خون آ لود داد وفر یــادم بلند شد .

ــ او همشیره ... بگو نی ...بگو که مه بیگناه هستم ... چه و قــت مزاحم خودت شدیم ...؟

دختر برای اینکه برادرش نــزد پو لیس ملا مت نشود حرفی نــزد واز من دفاع نکرد و پو لیس مــرا کشان کشان بطرف ماموریت برد، بعد از دادن تحقیقات بالاخره آ ن جوان گفت :

ــ مامور صاحب خیر اس...همی آدم هر بدی که کده ما او ره مــی‌ــ بخشیم ... همی جزا برش کــافی اس . . .

در دل گفت : بد خودت کر دی تف برآدم درو غگو ...

مامور پو لیس گفت :

ــ نه آ غــــا ... ا گه به ایطور اشخاص جزا داده نشه‌آدم نمیشن.

بالاخره به اثر عذر و زاری خودم واصرار آن جوان پو لیس حا ضر شد مرا ر ها کند و لی برای‌اینکه در آینده چنین «بدی » نکنم سرم‌را تراشیدند و یك التزام خط هم‌ازمن گرفتند بدین مضمون که « اینجانب فلانی و لد فلانی باشنده فلا نـــجا تعهد میکنم که بعد ازین مـــزا حم دختر کسی نشوم و اگرشدم هــــر جزایی که لازم بدانند بمن بد هند »

بعد از آنروز دیگر دنبال خا نــه کرایی نگشتم بخاطر مو های خــود هم بهانه‌ای سا ختم و لی نمیدانــم کدام شیر خام خوردهٔ بی ا نصا ف موضوع را به زنم گفته بود واوهم از روی گنجکاوی به آن ما مــو ریت پولیس رفته از التزام خط مذ کور وباقی جر یان آگاه شده بود کــه بلای دیگری بسرم آ مد .

عصر که از دفتر بخانه ر فتم ، زن و خشویم خوب آ مادگی گرفته بودند ، لت جانانه‌ای از دست آنها نوش جان کردم .

خشویم میگفت :

ــ الله خاك شوه طالعم .. آی‌خدا مرگم بته ... د ختر نازنین‌وگل‌موره خوده به چه ژیگلوی چشم چرا نی دادیم ... د ختر ناز دانه مه صد تا خریدار و طلبگار داشت ... مره که بگو ید که د ختر خوده به‌ای‌لچ‌مرغ بتم ... الله صد قه د خترم شوی... دخترکم چه کم داره ..؟

وزنم فر یاد میزد :

ــ خاك بسر آدم خو شباور . . . فکر میکردم شو هرم بمه و فا دار اس ، اما نمیدانستم که هر روز به بها نه پالیدن خانه کرایی می برایه وکجا ها میره ...

نه قسم خوردن فایده داشت ونه عذر وزاری ، آ نها حرفم را بــاور نکردند ... اما گناه آ نها نیست ، گناه خودم هم نیست ، حــتی آن دختر و برادرش هم گناهی ندارند. همه تقصیر ها بگر دن بی خانــگی است ... بلی ... آنرا که سر‌پناهی نیست پنا هی نیست .

پایان





مسابقات بوکسنگ روز سیزده عقرب معطل قرار داده شد

مسابقات بو کسنگ بین ورزش کاران کلپ های آزاد و مؤ سسات ورزشی که به روز سیزد هم عقرب از طرف کمیته او لمپیك در غاز ی استدیوم بر گذار شده بود ،روز ، سه شنبه هفته‌یی گذشته که‌مسابقات باید مر حله نهایی خودرا طی مینمود نسبت جار وجنجال بعضی ازمسابقه دهندگان معطل قرارداده شد .

مسابقات درده وزن مختلف به سستم «دبل ناك اوت » بین شرکت کنندگان آن مطابق به قوا نین و مقررات ور زش بو کس در سه روند آغاز یافته بود و بر رسی‌آن‌راهیات ژوری که از طرف او لمپیك بد ین منظور مؤظف شده بود به عهده داشتند . مسابقات طبق پرو گرام مر تبه همه روزه پیش برده شده. وارد مرحله نهایی خود رسیده بوده که‌بدین طریق پایان نیافت .

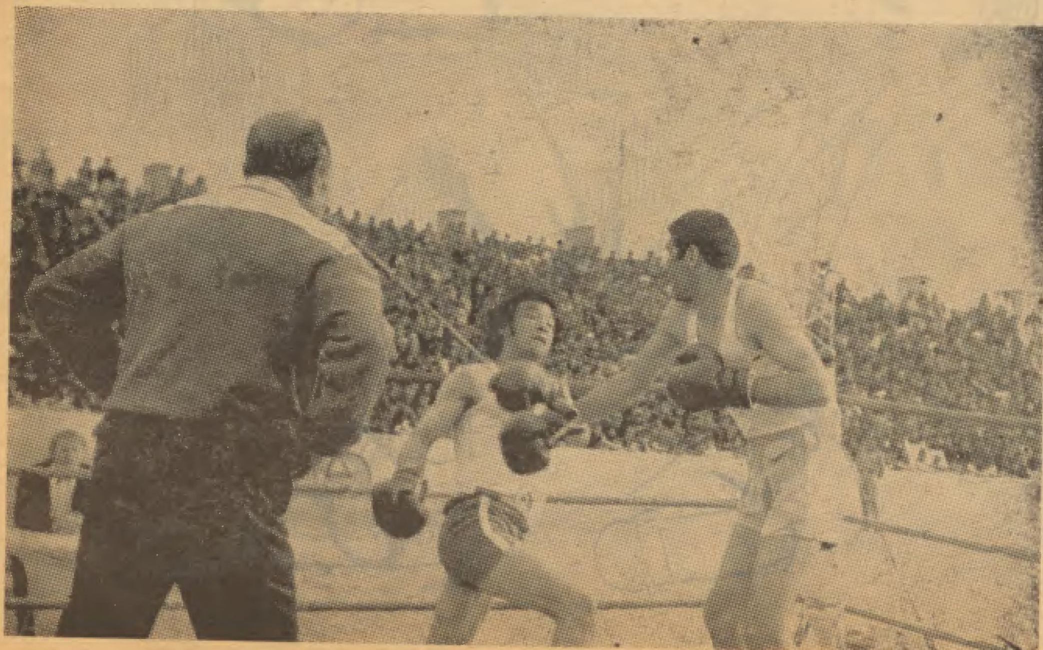
خبر نگار ور زشی مجله از جریان چندروز مسابقات دیدن نموده ، دور نهائی مسابقات که در ضمن توزیع مدالها و کپها ی قهر ما نی‌بودچنین گذارش میدهد : مسابقات‌بوکسنگ که به مرحله نهایی خود رسیده بود البته در ختم آن جوایز سپور تی به مستحقان توزیع میگردید طبق پروگرام مر تبه در مسابقات روزسه شنبه هفته یی ورزشکاران که‌در طول مسابقات هیچ باخت نداشتند، درین دور یکی مقابل دیگر قرار گرفتند و به تر تیب از کلا س اول دوم الی دهم مسابق ات شانرا طی کردند صوف در کلاس د هم ، دو بکسری که با هم مقابل شدندآنان روندهای اول، دوم و سوم‌رالحظه‌به لحظه‌پایان بخشیدند که بعد ، ا ز ارزیابی نمرات مسابقه به نفع یکی از آنان اعلام شد .

بوکسری که درین مسابقه مغلوب اعلام شده بود به فیصله حکما ن‌دور رینگ که آنها هم اشخا ص‌باتجربه وسابقه دار این رشته ور زش‌بودند قناعت نکرده اعتراض خودرا علیه آنان وارد ساخت باو جو دیکه وی درین مسابقه خود را غالب میا فت‌و تماشاچیان هم طو ریکه‌جریان مسابقه را دیدن کردند برای پیروز ی و ی احساسات نشان میدادند. اعتراض دانه پیدا کرد بالاخره رئیس کمیته او لمپیك به سایر مسؤ لین این ، مسابقات هدایت داد مسا بقا ت بدون آنکه نتیجه گیری صورت گیردپایان پذیرفت هر کدام به امید باز گشت چنین مسابقات باشکوه غازی ـ استدیوم را جسته جسته تر ك گفتند .

خبر نگار مجله علاوه میکندبیمورد نخواهد بود جر یان مسابقه دیگر ی راکه یکروز قبل ازآن بین عزیز ـ عزیزی و شهاب الدین صورت گرفته بود برای تان باز گو کنیم .

مسابقه این دو بو کسر خیلی جالب و دید نی بود این دو بو کسر باحملات سر یعی و وارد نمود ن ضربات تخنیکی یکی بالای دیگر امتیازاتی را به نفع شان کسب می کردند. عزیزی باو جودیکه یکر وز قبل هم مسابقه یی را با عز یز اختری انجام داد ه بود و تا اندازه خسته به نظر میخورد درین مسا بقه خیلی مو فق بود او پیهم حمله می کرد وحریف را از چپ وراست‌مورد مشت های خود قرارداده بود البته حریف او هم همزما ن‌بادفاع از خود بعضا ضر باتی بر عزیزی و ا ردمی ساخت . روند های اول دوم وسوم بین آنها پایان یافت .

تماشاچیان‌که‌به‌هزاران نفر می رسید برای پیروزی عزیزی ، ابراز احساسات و شاد ما نی می کردنددر پایان مسابقه طبق تعا مل درحالیکه هردو دست به دست داده‌حکم داخل رینگ شدند که در این حال لحظه حسا سی را انتظار می کشیدند بعد از ار زیا بی نمرات جدول حکمان دور رینگ مسا بقه به نفع حریف عزیزی اعلام شد که بینند گان باین حالت سخت درانده وتفکر فرو رفتند ، عز یز ی هم به فیصله حکمان دور رینگ قنا عت نکرده اعترا ض خودرا به رئیس کمیته او لمپیك یاد آو ری نمود ه، درین فرصت هیات ژوری مو ضوع را مورد بر رسی و دقت کا مل خویش قراردادند واختلا فی را د ر جدول نمرات حکمان دور رینگ یافتند .که د راین صورت مسابقه بروز بعدتر تعطیل شد .



دوتن از مسابقه دهندگان درحین‌دادن مسابقه ، شاید یکی از ایـن‌دو حریف را شکست دهد .

دلمر دانرژی څخه زیاته استفاده

درحمت خیر زوی ژباړه

لمر دځمکې دپاره دانرژۍ دا سې منبع دهچه هیڅ وخت نه خلا صیږی اودتل دپاره پهزیاته پیمانه دبشریت پهخدمت کښې چمتو دی که چیرې دلمر دانرژۍ څخه دیولړ تخنیکي لارو چارو پواسطه دموډ رن سا ینس ا و ټکنالوژۍ په مرسته استفاده وشي، کیدای شي چه انسانان خپل کورونه دلمر دتودوخې اوانرژۍ په مر سته تاوده کړی اویادبخرونو اوسیندونو اوبه پاکې اود چښلو وړ وګرځوی.

څهموده مخکښې دلمر دانـر ژی څخه دزیاتې استفادی په مقصد په نیویارک کښې، دنړۍنامتو اومشهورو ساینس پوهانو غونډه کړی وهنو- موړو پوهانو هاند وکړ چهیو دبـل دنظریاتو او عقیدو دخرګندیدو او ترمیم پهصورت کښې وکولی شيچه داواقعیت ښکاره کړی چه څنګه اود کومو وسایلو په مرسته کولی شي چهدلمر دانرژۍ څخه په زیاته پیمانه استفاده وشي او بشریت تـه ددی لاری څخه زیات خدمتونه وشي.

نوموړی پوهان ،مهندسیـــن او ډیزاین جوړو نکی پدیعقیده دی،چه دراتلو نکو پنځو کلونو پهجریانکی دسترو شتمنوهیوادونو دزیاتيمادی مرستې په وسیله کیدای شي چهد لمر دانرژۍ څخه پهپوره پیما نـــه استفاده وشي.

ډاکتر جان باینل چه په ملګرو ملتو کښې دانرژۍ دڅانګې یوغړی دیدا

لطفاً پاڼی وړوله

رنګه ویلی دی:

همدا اوس دنړۍ هیوادو نه دانرژۍ څخه داستفادې په منظور تش یوه لاره په‌مخکښې لری چه‌د سون دموادو څخه ګټه اخستل دی نوموړی مواد له‌یوی خوا لږ عمرلری اوبل‌دا چه ورځ په ورځ یی په‌جهان کښې بیه لوړیږی .دبل پلوه بیا لیدل کیږی چه‌د نړۍ ټول هیوادونه دضرورت له‌مخې دسون ددغو موادو څخه زیاته استفاده کوی همدااوس دملګرو ملتو موسسې دټولو هغو انرژیو په‌باب چه دنړیوا لو په‌قدرت کښې دی زیاته څیړنه کړی ده‌اوحتی پدی لاره‌کښې هرهیواد ته مشوره ورکوی چه‌باید ترکومې اندازی‌پوری دسون دموادو څخه ګټه واخلی .

ډاکتر الفردجی چه‌د انرژۍ یو مشهور عالم دی، دارنګه خپله عقیده څرګنده کړی ده: دلمر دانرژۍ څخه استفاده اوپدی مسلو کښې هر اړخیزه مرسته، هغه پوازنی موضوع ده‌چه دبشریت دخدمت دپاره رامنځ ته‌شوی ده‌او پدی برخه کښې تر اوسه پوری زیاتی څیړنی او مطالعی پای‌ته رسیدلی دی.همدا رنګه‌دالمان اتحادی حکومت دلمر دانرژۍ څخه دزیاتی استفادی په مقصد زیا ته علاقه څرګنده کړی ده او نو موړی هیواد تیاری ښودلی دی چه‌د لمرد انرژۍ څخه دزیاتی استفادی په منظور دوی‌ستری‌پروژی دملګروملتو ترلارښوونی لاندی دبشر خدمت ته وګماری اوپدی برخه کښې خپله ډالری ونډه ورکوی .

ډاکتر ایګل چه همدا اوس د (ان، اس، اف) دساینس دمؤسسې دمرستیال په حیث مقرر شوی دی، دارنګه ویلی دی:

دلمر دانرژۍ څخه دزیا تی استفادی په مقصد دیوی مؤسسې منځ ته‌راوړل اوپدی برخه کښې زیاتی څیړنی او مطالعی سر ته رسول، هغه پوازنی مسله ده چه اساس یی په ۱۹۷۱ کښې ایښودل شوی دی. په‌لومړی کال کښې‌ددغی مؤسسې ټوله بودجه یوملیون ډالره وه، پداسی حال کښې چه همدااوس یی‌ټوله بودجه څوارلس ملیونوډالرو ته‌رسیدلی ده.

«ډاکتر کارل دبیلو ایور» چه‌د لمر دانرژۍ په باب زیات معلو مات لری، خپله عقیده‌داسی څرګنده‌کړی ده، ددی دپاره چه‌دلمر دانر ژۍ‌څخه دبشریت په‌ګټه غوره اوپر ځای استفاده وشی، لازمه ده چه ددغی مسلې دتحقیق په مقصد دهدف‌د ښارنی په نامه یوه کمیټه جوړه اوپه کار پیل وکړی. او ضمنا نو موړی کمیټی ته‌وظیفه ورکړه شی، چه‌دلمر دانرژۍ څخه دزیاتی استفادی په منظور ،مالی موضو عات وڅیړی او دلګښت اندازه یی وټاکی.

«ډاکتر رفت‌ای اریکی» په‌شمالی امریکا کښې دلمر دانر ژی دڅیړنی دګروپ مشاور دارنګه وویلی:دلمر دانرژۍ څخه په صنعتی چارو کښې زیاته استفاده کیدای شی .همدا اوس په‌نړۍ کښې ډیری داسی‌سیمی موجودی دی چه‌دحرارتي قوی دزیات تولید په‌مقصد ګټوره استفاده ورڅخه کیدای شی او همدا رنګه موږ کولی شو چه په دغه راز حرا رتی دستګاو کښې دلمر دانرژۍ څخه زیاته استفاده وکړو زما په عقیده، ددغه راز حرارتی دستګاوو جوړول، دزیاتی مودی دپاره اقتصا دی ګټمل کیږی اوهمدا رنګه موږ کولی شوچه ددغه‌رازحرارتی‌سیستمونو څخه‌دبیلو بیلو مقصدونو دپاره کار واخلو اود بشریت دخدمت دپاره یی په کار واچوو .

«ډاکتر توماس ستونیر» چه دنیو یارك دښار داطلا عاتو دملی اداری یوه‌پوه دی، دارنګه ویلی دی، ترهغه ځایه چه څرګنده شوی ده، دیوه‌کال په‌جریان کښې دلمر دانرژۍ څخه دزیاتی استفادی په‌مقصد، تش دوه زره پنځه سوه ملیونه ډالره لګښت ایجابوی. که چیری موږ واقعاغواړو چه‌دلمر دانرژۍ څخه دیوی ستر ی منبع‌په حیث استفاده وکړو، لازمه ده‌چه دنړۍ ټول‌هیوادونه پدی ستره پروژه کښې ګډون وکړی اود ټولو امکاناتو څخه ګټه واخلو. په حقیقت کښې دانو یوه داسی مسله ده‌چه‌موږ کولی شو چه‌د لمر دانرژۍ څخه دټول بشریت په‌ګټه او ارامی‌استفاده وکړو اوبشریت ته‌دسون دموادو دړا څخه دساینس او ټکنا لو ژۍ په مرسته دژوندانه‌دډاډوړ زمینه‌مساعده کړو اوبشریت ته‌دسوون دموادودړا تلونکی کشالی څخه نجات ورکړو.

ترجمهٔ هبا

۸۰۰ روز بدور جهان

شاید کمتر کسی در دنیای‌انسانها موجود باشد که بتواند مصرو فیت‌ها ویا پیش آمد های زندگی خویش رایکماه پیش ویا یکسال پیش ، تعیین نماید و آن را در داخل پروگــــرام‌منظمی ، چوکات کند، تاآن حد که هنگام فرا رسیدن فرصت مورد نظر،عین همان پیشبینی ، صدق‌وتطبیق یابد ، اما «مایك» و« بیتی» کسانی‌اندکه میتوانند سر از حالا نقطه بود ـ وباش و طرز کار خویش را در سال۱۹۷۷ بسنجند و تعیین نمایند .

اینها بزودی بیك سفر طولانی وسیاحت وسیع بدور جهان، دست خواهند زد و در طی آن از مناطق‌مهم‌اروپا ، آسیا، افریقا، جهان عرب و امریکای لاتین، دیدن خواهند کرد ومعلومات پر ارزشی ازین کشورها خواهند اندوخت .

«مایك» میگوید آنها منزل خود رابا همه آنچه از فرش و اثاثیه درا ن موجود بود ، فرو ختند و مبلغ زیادی‌برای آمادگی این سفر تاریخی‌خویش جمع‌آوری نمودند.«مایك» ازمهندسین‌چیره دست درکار گاه‌نفت تکسا س بوده ودرآموزشگاه « رایس» نیزعدهٔزیادی تحت نظروی تربیه میشوند وکار های فنی خویش را در تجربــه‌گاهها ، مورد عمل و تجربه قــرار میدهند .

آنها برای مصارف سفر ، مبلغ(۵۰) هزار دالرتهیه‌کرده اند وآرزو دارند این مبلغ، درین سفر (۲۴۰) هزار کیلو متری، احتیاجات شان را کفایت کند ، مایك پیش از آنکه‌باین‌سفر، با همسرش، بداخل موتر خود قرار بگیرد ، گفت : « هدف مـــــن‌وهمسرم، ازین سفرکم نظیروطولانی اندوختن معلومات ، پیرامون جهان ،تمدن ها ، تاریخ ملل ، فنون وآثار ودر نتیجه ، اطلاع بیشتر در بــارهٔملت ها و خصوصیت های ایشـــان است واین یگانه آرزویی میباشد که‌از سالها باینسو نزد من وهمسرم (بیتی) موجود است .»

این دو سیاح دوست و صمیمی،د راپریل سال جاری از بغداد، و در ماه می همین سال ، از عمان وبیروت‌دیدن کردند و مطابق به پرو گرام طرح شده ، از تنگنای جبل الطارق‌تا المغرب واز آنجا تا تونس ولیبیا والجزایر و سپس تا مصر، این‌سفرخویش را پیش می برند .

ایشان درین سفر خویش که‌بیش‌از هر چیز دیگر ، جنبهٔ تحقیقا تــی دارد ، وظایف خویش را تقسیم‌کرده‌اند و هریك قسمتی را در کارتحقیق وکاوش، علمی بدوش گرفته اند ،چنانچه موضوع تحقیق خاصیت های صحاری گرم و سوزنده، در موقــع‌تابستان ، و خاصیت کوه های سرد در مـوسم زمـستا ن ،و خا صیــت‌مناطق استوایی در ایام باد هـــای موسمی ، بعهدهٔ مایك گذاشته شد،اما بیتی ۲۸ ساله، قسمت جمع‌آوری معلومات از تمدن های کهن و نوین‌سرزمین های داخل حدود پرو گرام سفر را ، در دست گرفت و بدیــن‌ترتیب، یك عرصهٔ جدیدی درتاریخ سیاحت معاصر، بدست این زن و شوهر ، آغاز گردید .

اما فوق العادگی این سفر ، در همراهی خانمش ودر داشتن‌پروگرام منظم تحقیقات علمی و فراهم آ وری‌اطلاعات مهم از تاریخ و تمدن هـــا و آثار و فنون ملت های قاره هـــای‌مختلف ، و آشنایی با ثقافت‌وکلتور مردم مختلف جهان است .



نویسنده : شاربیل لویس
ترجمه : انجنیر صدری

اشتباه بزرگ

کمتر انسانی در دنیا یافت میشود که عاری ازاشتباه باشد . زیرا کسیکــه عمل میکنـد اشتباه هم میکند. انسان همیشه تحت تاثیر عوامل روحی مثل عاطفه ، هیجان، قهروغضب انزوا وسرور قرارداردوافکارش آگنده ازهمین احساسات است ، پس هرکه دست به عملی میزند بطور حتم مرتکب گناه ویا اشتباهی میشود که‌گاهی کوچك وبعضاهم بزرگ است. ولی بطورعموم کمتر متوجه عیب ونقص وجود خود میشود ولی اشتباه دیگران درنظرش‌عظیم جلوه میکند . اینجاست‌که انگشت انتقاد رابه سوی دیگران دراز میکند وبه انتقاد از خـود وارزیابی نواقص خود کمـتر میپـردازد . او نمی فهمد که به اصطلاح (کور خودبینای مردم است) درین میانه هستند کسانیکه به گناه خود معترف اند ، ولی بعضی هاکه احساسات بسیار رقیق دارند وزود عصبانی وغضبنــاك میشوند ویاترسواند وطبایع متلون دارنـد . اصلا پس از انجام یك عمل زشت به اشتباه خوداعتراف نمیکنند که درواقع اینگونه مـردم گذشته ازاحساساتی بودن، مغرورهم هستند. یعنی غرور سرکش آنها بایشان اجازه نمیدهد ازخود انتقاد کنند واگرهم دیگران آنهارامتوجه اشتباه شان بگرداند میرنجند وبه اصطـلاح اداء درمی آرند ودماغ شان می سوزد .

بدینترتیب بنابه گفتهٔ معروف :اشتباه نخستین قابل اصلاح است ولی تکرار آن زخم چرکین والتیام ناپذیر میشود . این کنگوری آدمها باتکرار اشتباه راه اعتراف می پیمایند ومرتکب خطا های بزرگ میشوند .

نظربه هدایات کتب آسمانی غرور گناه‌کبیره وشخص مغرور مردود است . در مقابل غرور وکبر، گناهان دیگر مثل حـرص،غضب،حسد وغیره در جمله گناهان صغیره بشمار میرود. تکبرشیطان رابرای ابد مردود ساخت از یـن لحاظ غرور رامادرگناهان نامیده اند .

اگر کسی بخواهد که غرور خودرا ارزیابی کند باید مقیاس عصبانیت اش را هنگامیکـه براوانتقاد میشود بسنجد بهمین ترتیب‌وقتی دیگران درمقابلش بی اعتنا باشد ویـا بـه خودنمایی اش اعتنا نشود وببیندکه باپیش‌آمد عادی دیگران اقناع خــاطرش میشود یانه ؟ معیار اندازه‌گیری غرور درشخص همانااززیابی پیش آمد دیگران ومطالعه پیش آمد خودشخص بدیگران است . بدیگونه اندازه غرور خودرا ازپیش آمد دیگران متوان معلوم نمود .

غرور وکبر گناهیست که انسان را بزندگی انفرادی وانزوا میکشاند.

شخص مغرور ومتکـبر خو ش دارد دارای صفات باشدکه دیگران ندارند . شخص مغرور میخواهد دانشمند تر ، عالـم تر ازدیگـران باشد .

ووقتی‌خودرابا دیگران مقایسه کند خود را بالاتراحساس‌نموده وبدینصورت ارضاء خاطرش شود .

منشاغرور وکبردرمافوق دانستن خود نسبت بدیگران مضمراست . البته کسیکه برای خود پولی بیشتر، یاخانهٔ بزرگتراز دیگران بخواهد وفکرکند که بهترازدیگران بخورد و بپوشـد وهمه چیزرا داشته باشد در آنصورت از طرف من خود (ایگو) تحریك شده است که ریشه این احساس وهمچو خواهشات در غرور و کبر بیجای اونهفته است ، یك شخص متمول که آسایش تضمین شده دارد وضروری میداندکه زیادتر داشته باشدتاازدیگران متمول ترباشد درآنصورت ازطرف ضمیر وغرور خود تحریك شده است .

غرور دربعضی اشخاص باعث تحریك شده وبرای‌بدست آوردن قدرت، یادارایی بیشتراز هیچنوع اعمال دریغ نمی‌کنند چون خودخواهی وغرور همچو اشخاص پایانی ندارد وا زطرف دیگر بدست آوردن قدرت راوسیلهٔ بـرای ارضای غرایض خود میدانند و انگیزه باطنـی شان خود خواهی است .

لهذا کمك بدیگران درجمله فروعات بـوده ایشان قادر بخدمت جامعه وهم نوع بـوده نمی توانند ، لهذا اینوع انسانها در جامعـه هیچگونه مثمریت ندارند .

دختران جوان خودخواه برای بدست آوردن شوهر متمول تر وقشنگترمیکوشند ومیخواهند که بهترین مردان رابدام خود بیاورند ، امـا چون انگیزه بدست آوردن شوهر خــوب از احساس سلیم وطبیعی شان سر چشمه نگرفته باعث بربادی خود وفامیل خود میگردند .

ازبدو موجودیت انسان تالحال خود خواهی وغرورعامل عمده تباهی جوامع وفامیل ها بوده است ، بعضی ازصفات منفی انسانها را بهم نزدیکتر میسازد . اماغرور انسانها رااز هـم دورمیسازد الم بارمی آورد وتخم افسردگــی کینه وعداوت بذرمیکند . غرور دشمنی است غرور عداوت است مقابل خود ودیگران .

کبر وغرور شایسته ذاتیست که خالق دنیا فنا وبقا است .عالم ازآن اوست وصفاتش‌از صفات موجوداتش بلندتر است درمقابل ذات اوانسان هیچ است . شخص معتقد آنست که خودش راپایان تر از دیگران بداند . شخص مغرور خودرا درافق بلندتر ازدیگران قـرار میدهدوگناهان خودرا نادیده میگیرد واحساس بزرگی وکمال مینماید . در آنصورت نقص در عقیده اش راه یافته وحتی ازخدادورمی شود. اشخاص مغرور همیشه فکرمیکند که معتقد اند وخداوند آنهارا دوست دارد ونسبت به‌بندگان دیگر خود به آنها زیادتر متوجه است، لهذا اینچنین اشخاص خودرا مطیـع تر احساس میکند غافل میشوند ودرمقابل همنوعان‌خوداز غرور کار میگیرند .

هروقتیکه تقوی، اعتقاد، وعبادت در انسان بوجود آمد باید مطمئن شود که کبرو غــرور روح اورا تحت تاثیر نگرفته واز گمراهــی رهایی‌اش میبخشد. معلمین اکثرا در تر بیه اطفال ازاحیای مناعت نفس درآنها کارمیگیرند تااطفال به‌کار های خوب رهنمائی گردند از کار های بدامتناع کنند. درآنصورت بایــد کوشش شود تااز ایجادغرور درطفل جلوگیری بعمل آید .

بایست درستایش وتوصیف از اطفـال از اهتمام کارگرفته شود تاطفل مغرور ومتکبربار نیاید ، اشخاص مغرور ازشنیدن صفات خوداز زبان دیگران خوش میشوندپس معلوم‌میشودکه درروح این نوع اشخاص یك خالیگاه موجـود است زیرااگرازشنیدن صفت خودذریعه‌دیگران مسروروخوشوقت میشوندلهذادیگران رااز‌خود بالاترفکر میکند زیرا ازصفت نمودن دیگران خوش میشوند.

داشتن مناعت نفس در انسانـها ضروری ونیك است مثلااگر صفات دیگران را به‌نظر احترام مینگرد وبه تقوی وپاکی دیگران معتقد است ومیخواهد مثل اشخاص نیك باشد عاری ازاحساس وغرور است واگریك شخص فکر میکندکه دارای همه صفات نیك ا ست و همه صفات نیك دروجودش موجوداست مغرور است وباید در رفع آن بکـو شد . علمامیگویند: مغرور کسی است‌که خودرا دارای همه‌صفات نیك میداند وشخص بامناعت آنست که باتمام قدرت بکوشد که دارای صفات نیك شود .

اشخاص متواضع وبامناعت هیچوقت مجبور به‌خورد ساختن شخص خود نیستندوحاضرهم نمی شوند ، زیرا اشخاص بامناعت ومتواضع بالای دیگران زیادتر فکر میکند وقدرت بیشتر شناخت مردم را دارند وخود ودیگران را زیاد ترمطالعه ومقایسه نموده‌اند ، چون درپیش‌ امد های شان توازن موجود است ازآنها اشتباهات کمتررخ میدهد که باعث رنجش خاطر دیگران شود درآنصورت مجبور نیستند که خودراخورد بسازند .

همین‌که یك شخص فهمیدکه مغرور است راه اصلاح بازاست امااگر کسی فکر میکندکه غرور وکبردروجود او نیست شروع به مغرور شدنموده راه‌بهبودی را برویش‌بسته‌مسازد.



شعر...

سرشار روشنی

مستی اندیشه

در مستی اندیشه ها
در رازگفتن های دل
بااختران خندمرو
شب‌بگذرد از نیمه‌ها

• • •

این نوریان خوشنما
سیمین بران آسمان
همراز شب های من اند
هم راز دار عشق‌ها

• • •

زان خنده های بی‌ریا
زان چشم های بی هوس
تسکین‌شود درد دلم
زان چشمك بی مدعا

• • •

این دلربایان نکو
درشام بی پایان غم
آرام بخش جان من
توفیق بخش آرزو

باغ

مرهم منه به‌سینهٔ پردردو داغ‌من
زایل مساز رونق گل‌های باغ من
ای داغ ! ازتو بهره‌شب وروز یافتم
یعنی بروز باغ منی شب چراغ من
قدرم درین چمن زخس‌و خار بیش نیست
جز برق زیستی که‌فتد در سراغ من
شادم به زیر سایهٔ دیوار رسته ام
خورشید ره نیافت به کنج سراغ من
یارب چه‌کیف داشت سرابی خورده‌ام

سرگشت خاك ونشئه نرفت ازدماغ من
منت گزار ساقی میخانه نیستم
لبریز گشته ازخم دیگر ایاغ‌من
دربزم‌ها ودیر وخرابات بردمش
یکجا نگشت شاد دل بیدماغ من
سیری اگر به گلشن طبعم کنی نوید
هرگز گیاه هرزه نیابی به باغ من

نوید

دختردشت

شیشه های پرغبار پنجره خالی است
از فروغ ماه زرد و نیمرنگ امشب
بادشب آهنگ وحشی میرسد ازراه
میکند باشعله‌ی فانوس جنگ امشب

• • •

عکس اختر درمیان برکه میرقصد
مرغ حق بر شاخسار بید میخواند
میدود تیر تنهایی در دل ظلمت
خط زرینی بروی چرخ مینماند.

• • •

ازکنار جاده اسپی می کشد شیهه
شیههٔ اودر سکوت بیشه می‌پیچد
بر فراز شاخه های سنجد گلریز
زین صدا گنجشکهای خفته می لرزد

• • •

من‌بروی بسترم افتاد ا م تنها
چشم‌من سوی یکی تصویر می بیند ،
در میان قاب‌آن تصویر بردیوار
دختری دردشت «ارچی» لاله می چیند

محمود فارانی



افسانه

هله‌مخ راته بنکاره کړه دیوانه شوم
په‌همه واړه عالم‌کښی افسانه شوم
آشنایی دله بنادی نه وه‌غم وه
چه‌راهسی له‌بنادی بیگانه شوم
ستا دزلفو دام می ولیده په لاری
له مسجده نه مقیم په بتخانه شوم

ستادزلفو دزنځیر هوس می وکړ
نه‌چه خه له‌بی عقلی دیوانه شوم
خه‌چه‌تل دلیونیو په شماره وم
بیاله کومه په‌ساعت‌کښی فرزانه شوم
خه خوشحال هم‌بی نظیر یم‌په‌عالم کښی
چه‌مین په‌بی نظیری جانانه شوم

خوشحال ختك

رابنه

رابنه له میانه جفا وباسه
سترگی که توری دلبر زما
توردی پیکی دی پرتندی باندی
په زخمی‌کړی دی عاشقان کړی
لب‌دی لعلونه دردی دندان دی
ابرو کمان دی هذالقیاسه
گل دگلشن ئی ، درعدن ئی
زخمی دی کړمه مخ راجار باسه
پری پیکری نازك صدایی
نور خوبان دیردی په‌چپ راسه
عبدالسلام یم داستا غلام یم
دیر امید واردی زه په‌انعام یم

(ملاعبدلسلام)

توبه شکن

نگاه‌کن که‌نریزد ! دهی‌چو باده به‌دستم!
فدای چشم‌توساقی، به‌هوش‌باش‌که‌مستم!
زسنگ حادثه تاساغرم درست بماند
به‌وجد خسرو تصدق هزار توبه شکستم
چنین‌که سجده‌کنم بی‌حفاظ پیش جمالت
به‌عالمی شده روشن که‌آفتاب پرستم
نه‌شیخ میدهدم توبه ونه‌پیرمغان می
زبسکه توبه‌نمودم زبسکه توبه شکستم
نداشت خاطرم اندیشه یی‌زروز قیامت
زمانه داد به‌دست شب فراق تودستم

یغمای جندقی

چراغ

چه ظلمت است اینکه :

گشت ـ غفلت به چشم یاران ـ زنورپیدا

همه :

به‌پیش خودیم ـ اما ـ

سراب هایی ـ زدور ـ پیدا

* * *

فسون وافسانه توومن

فشاند برچشم وگوش دامن

غبار مجنون :

به‌دشت روشن

* * *

چراغ موسی : به طور پیدا

درآمد و رفت محو گشتیم

وپی بجائی نبرد :

کوشش

رهی که‌کردیم ـ چون نفس ـ طی :

نشد به‌چندین عبور

پیدا

* * *

به‌پا :

زرفتار وارسیدن

به‌لب :

زگفتار فهم چیدن

به‌پیش خودنیزکس نگردید ـ جزبه‌قدر ضرور ـ

پیدا

* * *

به‌فهم کیفیت حقیقت

کراست بینش ؟

کجاست فطرت ؟

به‌غیر شکل قیاس ـ اینجا ـ

نمیکند چشم کور...

پیدا

* * *

چه ظلمت است اینکه :

گشت ـ غفلت به‌چشم یاران

زنور پیدا

همه : به‌پیش خودیم ـ اما ـ

سراب هایی ـ زدور ـ

پیدا

(ابوالمعانی بیدل)

اوسنی ادب :

اوبنکی

اوبنکی می‌لاړی خونابنادی نه‌دی

داخو یه‌دی چی آدم زادی نه‌دی

هیری سندری رایادیږی ولی

تیری قصی خوراته یادی نه‌دی

سترگی که‌واړوی چی جام شته خما

مړمی ارمان سترگی می‌مړاوی نه‌دی

داحوصلی په‌محبت‌کی زما

ځوانی دی ځوانی خوآزادی نه‌دی

داخو هوبنیاری وی ساده شوی ولی

بنکاری چی سترگی دی صیادی نه‌دی

تیری خوورځی دځوانی شوی حمزه

تیری به‌خودوی چی بربادی نه دی

«استاد حمزه شینواری»

لرغونی ادب :

خریدار خط

چی‌په ناز دمینی راغی خریدار خط

لاس تړلی حسن بیایی‌جلب‌دارخط

جوروجفا ،کبرله حسنه برطرف‌که

چی‌یری راشی قهرولی شهسوار خط

دنیا یست ملک‌بی په‌یوخله لت‌پت‌که

چی‌یری راغی ملاتړلی صوبدارخط

خونړی زمری دحسن لکه بوت شه

چی‌یی ولید سیاگوش په‌دندوکارخط

مقامی جنبړی بی ولوبنتی په‌مخ کی

په‌خرام خرام چی راغی وارپه‌وارخط

چی‌مدام بی‌ماتول دزړه کوتونه

غل دحسن بندیوان که‌خوکیدار خط

چی دصبر زدتری ترگووو لوټ کړی

په هغو زرو «بیدل» که دنیا دار خط

«بیدل»

پیغور

چه سوخته ژوندیی دهجرپه سخت اوروی

ترراهسی ژوند مړینه دی چه په‌گور وی

بی‌دلبره که‌خوك ناست دی په گلزار کبنی

داگلزار ورته دمار دلړم کور وی

که‌بی یاره بنادی غواړی په‌جهان خول

بنادی نه‌شی چه‌تل غم پرباندی زوروی

بی‌آشناکه نظرکا دبل و مخ‌ته

بهتردادی چه‌په دواړو سترگو کوروی

روبنایی چه‌بی دیار له مخه غواړی

دا جهان دی په‌ده شپه دماتم توردی

چه‌گفتار کاندی په عشق کبنی بی‌کرداره

محمد داپه مینه کبنی پیغور وی

محمد

خواب در باران

بگذار باران ترا ببوسد

بگذار باران باقطره‌های نقره‌بی‌خود برسرت فروریزد

بگذار باران لالائی بخواند .

* * *

باران در پیاده روها :

آبگیر های آرام به‌وجود می‌آورد

باران درجوی ها :

آبگیرهای روان به‌وجود می‌آورد

باران شب‌هنگام برنام ماترانه کوتاه خواب می‌خواند .

* * *

ومن ،

باران را دوست دارم .

لنگستون هوز

لنډۍ

پربام ولاړه‌یم ځنگیږم

له‌خوبه نه‌یم دیارغم غلطومه

ترڼادی غم لاوفا دار دی

ته‌کله‌کله غم دی تل‌راسره‌وینه

ماچی داستا په‌خولی گل‌کی

دموره یوئی نظری‌بخښی‌مینه

خدایه کوچی په‌کوچ روان‌کی

چی‌بنایسته بدرنگی‌کړی وچی‌ځینه

دتا د دووسترگو دپاره

وطن‌می پرینبود همسایه دنوروشومه

چی سالوواله دی زړه غواړی

دکڼو سرپه اجاره واخله مینه

«دلامان خوبنونه»

خشک

آسمان تنها

و شب تنها

دشت تنها بود

من تنها

راه تنها

سنگ تنها

خاك تنها

باد سرکش بود تنها

روشنی ماه هم‌تنها

• • •

گام هایم: در مسیرش

ماسه هارا می پراند از خواب

از طنین گام های خستهٔ من :

خاطرات شرشر باران ،

درون ذهن‌خشك دشت پیداشد .

من به راهم ... همچنان آرام میرفتم ...

به‌راهم همچنان آرام میرفتم

• • •

قلبم ازوحشت چنان پربغض میگرید

که‌گویی گریه مرگم بود .

رفعت

لمر

زدعشق یه‌پت نیولی ځپل دلبریم

ددنیا له‌ټنی اوبدی ناخبر یم

دآشنا په‌یودیدن که‌رانه‌ورك شی

زه‌راضی په‌ورکیدن دحال اوسریم

له‌زخمی زړه‌می سیلاب داوبنکو دروهی

زه‌زخمی دیار دبڼو په‌خنجر یم

ستاپه مینه‌کبنی رسوا شوم تردی حده

په‌جهان‌کبنی هری خواته لکه لمریم

مامنلی تومتونه ستاپه عشق‌کبنی

زه‌ملنگ په‌وینو رنگ دستادرنگ یم

«سپارگله» له‌خوبانو امید مکړه

غولول کاروه دبنکلیو په‌هنریم

سپارگل

اولسی ادب :

دپاولو شرنگ

ځوبه ارما نونه دزړه تنگ ساتم

نوره به‌دی لارکه ملنگ ساتم

تاچی په‌سر وینو سترگی سری کړی

زه‌به لیمی سری په‌وینو رنگ ساتم

سترگو دی دسترگو لارځا رلی ده

غوږکی دآشنا دپاولو شرنگ ساتم

درد دوړند وسترگو ته دوا شوله

ځکه توری خاوری دبنگ ساتم

زه حیران به‌اوس زړگی تسل کړمه

داگیلی به‌یارته په پالنگ ساتم

محمدعالم حیران دلغمان اولسی‌شاعر

فریادهای مرگ

پیوسته بگذشته

میس کرام برای یك لحظه متردد ماند اما بازهم همان لحن شوخ خودرا یافته گفت : اگراین سوال راجواب بدهم، آیاراز دیگران رافاش کرده نخواهم بود؟ ولی لیتس حقیقتا این حرف رازده است . تصورمیکنیم اززندگی خانوادگی خودش چندان راضی نیست . راستش اگرمنهم می‌بودم زندگی زیریك سقف بامادراندبرایم غیر قابل تحمل بود، حتی یکدقیقه اش .

گریزلدا بطور جدی به جواب اوپرداخت : ولی شما دختری متکی بخود وصاحب کرکتر هستید .

این جملات خیلی خوش میس کرام آمده گفت: این درست هیچکس مرا بکاری‌که دلم نخواهد مجبور کرده نمیتواند . حتی زنی که چندروز قبل دست مرادید اینمطلب رابتاکید یادکرد. به دوکتور ستون هم در همان اوایل کارتذکردادم که هرموقع دلم خواست کارش راترك میکنم. این دانشمندان انسانرا خیال ماشین می‌کنند. مثلا همکار ان خودرا یامتوجه نمیشوند که درکنار آنها کس دیگری هم هست وکارمیکند یااصلا وجود اورا فراموش میکنند .

ـ بادوکتور ستون میشود براحتی کارکرد زیرا اگر آرکیو لوژی مورد علاقه شما باشد، درآنصورت باید ازکارتان خیلی راضی‌باشید.

ـ راستش هنوز اینمطلب را بدرستی نمیدانم. برایمن حفرقبرهایی که صد سال ازآن گذشته ، چندان جالب نیست ولی‌دوکتور ستون بقدری به مسلك خودش علاقمند است که اگرمن نباشم غذا خوردن راهم فراموش میکند .

گریزلدا پرسید: آیااو صبح امروز به قبرستان رفت ؟

ـ خیر، دوکتور ستون امروز صبح قدری ناراحت بود. ازینجهت ازبستر بیرون نیامد. لاجرم گلادیس کوچك شماهم کار امروز خودرا تعطیل کرد .

من گفتم: خیلی متاسفم .

ـ نه، بیماری اوزیاد مهم نیست ویقین دارم باین زودیها دومین نفر دردهکده نخواهد مرد. امادرحقیقت شما بگوئید آقای کلمنت ، زیرا طوری‌که شنیدم تمام امروز صبح را با پلیس همراه بوده اید . آنهاچه فکرمیکنند ؟

به آهستگی جواب دادم : درگرفتن تصمیم هنوز مترددانـد. میس کرام فریاد زد :

ـ حتما فکر میکنند آقای ریدینگ قاتل نیست، اینطور؟ رسام جوان جذابی است و خیلی به آرتیستهای فلمی شباهت دارد . وقتی به انسان صبح بخیر میگوید ، چنان لبخند زیبایی چهره‌اش راروشن میکند که طرف بیخودمیشود . وقتی شنیدم پلیس اورا توقیف کرده، بگوشهای خودم باور نکردم . پلیسهای دهکده اکثر همینطور ناشی بوده‌اند.

ـ ولی اینبار نباید تقصیر رامتوجه آنها بدانید. آقای ریدینگ خودش تسلیم شده واعتراف کرده است .

ـ چه ؟ بیچاره رسام : ولی اگرمن‌مرتکب جنایت می شدم هرگز بزودی رفته تسلیم نمیشدم . من تاکنون فکرمیکردم این لئورانس ریدینگ واقعا آدم هوشیاری است . برو و تسلیم شو! عجب حماقتی ! خوب پروتیرو را برای چه کشته است ؟ آیااین راافشاء کرده است ؟ آیانزاعی بین آنها رخداده ؟

من جواب دادم: هنوز بطور قطع معلوم نیست‌که اوقاتل پروتیرو باشد .

ـ اماوقتی رسام اعتراف کرده طبیعی‌است که اوخود حقیقت رابهتر ازهرکس دیگرمیداند.

تصدیق کردم: آری اینطور است . ولی داستانی‌که نقل کرده ازنظر پلیس قابل قبول نیست .

ـ اگر قاتل نیست پس چرا رفته تسلیم شده ؟

من حاضر نبودم به میس کرام درینمورد توضیح بیشتری بدهم تاقناعت اوفراهم گردد بهمین دلیل چیزهای نامفهومی زیر لب زمزمه کردم .

گلادیس کرام ناراحت شده گفت: دیگرباید بروم . وازجابلند شده افزود: حتما دوکتور ستون ازاینکه رسام خودرا قاتل معرفی کرده شگفت زده خواهد شد .

گریزلدا پرسید: آیااین جریان مورد علاقه اوهست ؟

میس کرام سر جنبانده جواب داد: او آدم عجیبی است . فهمیدن اینکه چه فکر میکند غیرممکن است . درگذشته هاغرق شده است. یعنی ازاینکه روی جسد یك جنا یـت تازه تحقیق کند، ترجیح میدهد یك کارد کهنه برنجی قدیمی را مدتها مطالعه نماید .

گریزلدا موقعی‌که در راپشت سر میس‌کرام بسته برگشت، گفت :

ـ دراصل‌انسان بدی نیست . بسیارصریح وطبیعی حرف میزند. راستش گلادیس کرام ازآن دختران خوش مشرب وخوشخویی است که شخص ازصحبتش احساس خستگی نمیکند. خوب، حالا توبمن بگووقایع ازچه قرار است . ازکنجکاوی جانم بلب آمده ...

مطابق خواهشش عمل‌کردم . پس ازشنیدن ماجرا، گریزلدا باحیرت وعلاقه فریادزد :

ـ پس لئورانس اصلا عاشق آن پروتیرو بوده نه لیتس .انسانها گاهی چه‌کورمیشوند. میس مارپل هم دیروز شاید به اینموضو ع اشاره میکرد، نیست ؟

چشم ازاوبرگردانیده گفتم : (آری)درهمان لحظه ماری خدمهٔ ما داخل گردید ومن خطاب به اوگفتم: ماری، آیاتو حقیقتا مطمئنی‌که شام دیروز صدای فیر اسلحه را نشنیدی؟

ـ موقعی‌که آقای پروتیرو کشته شد؟ خیر، طبعا نشنیدم . اگرمی شنیدم طبعا بلا فاصله درصدد می برآمدم ببینم چه واقع شده است.

ـ درست است ولی ... (درین موقع‌سخنان میس مارپل بیادم آمدکه صدای فیررا ازداخل جنگل شنیده است.) خوب آیاازجای دیگری صدای اسلحه نشنیدی مثلا ازجنگل ؟

ـ آه .. آن یکی ؟ آری اکنون بخاطر می آورم ـ به نظرم شنیدم. تنهایك صدای فیر... اماچیز عجیبی بود .

ـ ساعت چند ؟

ـ این رادرست بخاطر نمی آورم امامیتوانم تخمین کنم‌که ازساعت چای معمولی عصربعدتر بود .

ـ آیاخیلی پیش ازورود آقای ریدینگ بخانه بود ؟

ـ خیر.. فقط ده پانزده دقیقه پیشتر . تصور میکنم زودتر ازین نبود .

سرخودرا به عنوان رضایت تکاندادم وپس ازآنکه ماری‌ازاتاق بیرون رفت، بسوی‌گریزلدا برگشته گفتم : (حدس میزدم) .

گریزلدا گفت :

ـ ماری ازمردن پروتیرو غصه نمی‌خورد بلکه خوش‌است زیرا پروتیرو محبوب او را بزندان افگنده بود .

ـ گفتی محبوب اورا ؟

ـ آری، ماری ازدوسال به اینطرف بامردی بنام‌آرچر نرد عشق می‌باخت وپروتیروبه عنوان اینکه آرچر روزی بدون اجازه به‌شکار پرداخته اورا روانه زندان کرده بود .

ـ من ازین موضوع خبری نداشتم .

زنم بامهربانی گفت : لن‌عزیز، واقعاً توازهیچ چیز خبرنداری· من‌زیرلب جواب‌دادم اینکه‌همه میگویند صدای تیر را ازجنگل شنیده اندخیلی عجیب‌است·

گریزلدا سرخودرا تکان داده گفت :

ـهیچ هم‌عجیب نیست· گاه گاهی مردم برای شکاربه جنگل‌میروند· به همین جهت همینکه انسان‌صدای‌فیررامیشنود بلافاصله‌جنگل رابه خاطرمی آوردو تصور میکند این صدا را ازآنطرف شنیده است·

درباز شده·ماری واردگردیده اطلاع‌داد که کپتان مالچت به‌همراه مفتش‌آمده ودر اتاق‌کار تان منتظر شما هستند ، وقتی نزدآنان رفتم‌در همان نگاه اول دریافتم که آنان(کپتان ومفتش در موضوع قتل توافق ندارند به‌چهره‌مالچت خون دویده خشمگین به‌نظر می‌آمددر حا لیکه مفتش‌خو نسرد وجدی‌بود·

مالچت‌گفت: متاسفانه آقای مفتش سلاک در حادثه قتل ریدینگ جوان رابی تقصرنمیداند سلاك با لحنی مشتبه سوال کرد: اگر قاتل نیست چراادعا میکند که‌پر ویترو رابه قتل رسانده‌است.

مالچت گفت : اما فراموش نکن‌که‌خانم‌پروتیرو ونیز عین همین ادعارا کرده است .

سلاك بالحنی مشتبه سوال کرد: اگر قاتل اویك زن‌استو زنهاگاهی از خوداحساسا ت شگفتی بروزمیدهند.من‌قطعا نمیتوانم قبول‌کنم که‌آن پرویتروقاتل باشد،وقتی ازتوقیف‌رسام خبرشد این‌حکایه را جعل کرد ومن ازین‌بازیها زیاددیده ام·ولی‌بحث ریدینگ‌جدا ست·او مرد زرنگ وعاقلی استوخود اعتراف به قتل میکند لاجرم‌او قاتل‌پرو یترو شمرده شده می تواند ·

تپانچه هم‌متعلق به‌خود اوست وکسی این را انکار کرده‌نمیتواند· اکنون این‌را هم‌میدانیم که‌جنایت به خاطر خانم پرویترو اتفاق افتاده است‌در نخست این‌نکته اندکی‌تاریک بودولی حالاکاملا روشن‌است·

ـخوب ،آیا میتوان قبول کرد که ریدینگ مقتول را خیلی بیشتر مثلا درساعت پنج

ونیم کشته باشد ؟

-این غیر ممکن است .

-آیا فهمیدی آنروز از صبح تا بعد ازظهر ریدینگ مصروف چه کار های دیگری بوده است ؟

-ده دقیقه گذشته ازشش در دهکده و در نز دیکی مهما نسرای ((خوک آبی)) دیده شده است ، ازراه عقبی بسوی بالا حرکت میکرده وپیرزن موضوع بحث شماهم او را دیده است .راستش هیچ چیز از نگاه تیز و کنجکاو این پیرزن پنهان مانده نمیتواند. بعد ازان رسام ریدینگ در آتیه با خانم آن پرو تیرو ملاقات کرده است و ساعت شش و نیم باهم بیرون رفته اند. دوکتور ستون با آنها همراه شده و خودش اینمو ضوع‌را تایید کرده است .همه باهم مقابل پسته‌خانه ایستاده چند لحظه صحبت کرده اند . آنوقت آن پروتیر و برای گرفتن یک کتاب باغبانی بطرف منزل میس هارتنل رفته و این هم درست است. بامیس هارتنل صحبت کردم تصدیق کرد که خانم «آن پروتیرو» تاساعت هفت نزداو بوده وبعد گفته : ناوقت شد باید بخانه بروم .

-وضع و حالش چگونه بوده ؟

-خیلی آرام و راحت .حتی میس هارتنل گفت که خیلی سر حال هم بوده است .وضع نگران یا مشوش در اوندیده .

-ادامه بدهید .

-ریدینگ و دو کتور ستون هم از کنار پوسته خانه بسوی مهما نسرای خوک آبی رفته اند و در انجا مشروب نو شیده اند. رسام بیست دقیقه مانده به ساعت هفت از دو کتور جدا شده است و کمی شتا بسزده از راه دهکده به‌اینطرف آمده است خیلی ها او را دیده اند .

-خوب ، وایند فعه از راه عقبی واردنشده است ؟

-خیر ،ازراه مدخل اصلی خانه واردگردیده سراغ آقای کلمن راگرفته و فهمیده که آقای پرو تیرو هم آنجاست .سپس داخل همین اتاق گردیده و مردک راکشته است .فقط همین .دیگر لزومی ندارد قضیه رابیشس ازین دنبالشس برویم و شرح وبسط بدهیم .

مالچت که از اصرار دست بردار نبود ، گفت :ولی اظها رات دوکتور باید وک را فرا موش نکن .وی گفته بود که غیر ممکن است پروتیرو بعد از ساعت شش و نیم به‌قتل رسیده باشد .

-((دو کتورها!)) افاده ای از نوعی تحقیر در سیمای سلاک ظاهر شده جواب داد:اگر بخوا هید روی حرف دو کتور ها حساب کنید پس‌بمن بگوئید تاکنون کدام بیماری رادرست تشخیص داده اند .

-این یک مساله تشخیص نیست ودوکتور «بایدوک» راجع به ساعت قتل بطور قطع حکم کرده بود . سلاک نمیتوانی این مسأله را نادیده بگیری.

نا گهان چیزی بخاطر من گذشته داخل صحبت آنان شدم وگفتم: مراهم فراموش نکنید. منهم به جسد دست زدم دیدم سرد است .این را میتوانم سوگند هم بخورم .

مالچت جرئت بیشتری یافته گفت: میشنوی سلاک ؟

سلاک گفت :خوب دیگر آنهم روی دیگر قضیه است و گرنه خیلی زود می‌شد این مساله راحل کنیم بخصوص که آقای‌ریدینگ رسام خیلی برآی رفتن سر چوبهٔ دار عجله دارد .

مالچت گفت :منهم ازین مو ضوع متعجب شده بودم .

مفتش غرید :ولی مساله ذوق ها مطرح بحث شده نمیتواند . شاید ریدینگ انورمال یا چیز دیگری باشد اما ما ناگزیریم کار خود را از نو آغاز کنیم .سپس متوجه من شده گفت :چراروی مو ضوع ساعت دقیق سعی‌کردید مرادچار آشفتگی حواس بکنید ؟

من معنی این کار را تاهنوز نفهمیده ام ودر هر صورت نوعی ممانعت از اجرای عدالت تعبیر شده میتواند.

جواب دادم :من‌سه مرتبه سعی کردم این موضوع را بشما توضیح کنم درهر دفعه با خشونت مرا مجبور به خموشی ساختید وبرای گوش دادن به اظهارات من حاضر نشدید.

-این آمد گپ بود آقای محترم .اگر واقعا میخواستید میتوانستید هر طوری هست‌قصه را بمن حالی کنید .

«باقیدارد»



تهیه ونگارش : شرار



رنج شوهر داشتن

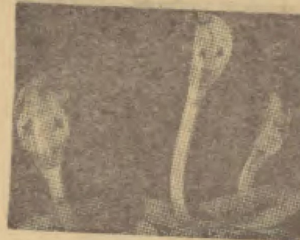


بسیاری اززنان همیشه در غیاب شو هر شان ترس واضطراب دارند . ترس ازینکه فکرمیکنند نکند درین موقع شوهر شان پیش معشوقه شان باشد. ولی زنان بیوه وشوهر مرده میتوانند ازیك چیز سپاسگذار باشند وآن اینکه همه شان میدانند که شوهر های‌شان کجا است .

ماردزدها

گفته اند که دزدناشی به کاهدان میرود .بلی قضیه ازین قرار است که اخیرا دزد ها پنج مار سمی را از موتر یك مارگیر یوگوسلاوی ربودند . بی آنکه خود شان بدانند. مار هاکه دریك جبعه‌شکل عادی‌داشت‌واحتمالا دزدها به‌این خیال بودندکه‌جبعه‌حاوی جنس قیمتی است . پولیس توسط رادیو به‌دزد هااخطار کردکه مراقب باشند چون نیش این مارهابه شدت کشنده است .

خودمارگیرکه معروف به پیتراس سیکولیس‌است به دزدها توصیه کرد کــه ما شین ثیپ ریکاردر ووسایل دیگری راکه از موتراو دزدیده اند برای خودشان بردارند . امامراقب مارها باشند. مارگیر به‌دزدها گفت‌که مار ها برایم بسیار باارزش است و قیمتی نمیتوان روی‌آنها گذاشت‌اضافه‌کرد که من باهرپنج‌مار برنامه اجرا میکنم وآنهابرای تامین معـا ش من اهمیت اساسی دارند. وبرای من بی‌خطراند چون من نسبت به آنها مصئونیت دارم .



مادرید

مادرید پایتخت اسپانیا، که درمرکز آنکشور ازسطح دریا بلند تر است قـرار دارد. روی همین اصل در زمستان سرد ودر تابستان گرم میباشد. جاده های دو طـرفه عریض مادرید رادر ختانی سرسبز پوشانده است .

درمرکز شهر یك میدان بزرگ قرار دارد که به آن دروازه خورشید میگویند . یکی از بزرگترین بنا های مادرید قصر سلطنتی‌است امااز‌سال ۱۹۳۱ تاکنون درآن قصر هیچ‌پادشاه زندگی نکرده وساختمان این قصر تاریخـی مدت سی سال به طول انجامیدودرسال ۱۷٦٤ تمام شد. ازبناهای معروف دیگراین شهرقصر گرادواست‌که بزرگترین، جالبترین وبرگزیده ترین مجموع های نقاشی جهان درآن گردآوری شده است درمادرید کتابخانه ها وموزه هـای عظیمی وجود دارد .

درمادرید رقص های معروف ودلچسپ خندو وسارااباند علاقه مندان زیاد دارد. که ایــن رقص های کلاسیك باگیتار وکستنیت اجـرا میشود .

مادرید مرکز مصنوعات چرمی، تنبا کو و جواهر سازی است .

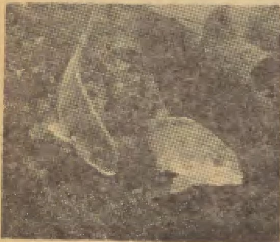


زندگی ماهی های سفید

حیوانات روی زمین متعددوبه‌اشکال مختلف باشرایط زندگی متفاوت در قسمت هـــای گوناگون زمین زندگی میکنند وبه همین‌نسبت‌تعداد شان متنوع وزیاد اند .

طرز زیستن ، عادات وطرز تکثیر آن هازیاد مختلف است .

ماهی آزاد نوع ماهی کمیاب است که طرززندگیش ازعجیب ترین ودرعین حال باشکوه ترین وپرتلاش ترین زندگی ها است . این‌ماهی‌که جسم کمی بزرگتر ازماهی سفید دارد، زندگیش راز مرتبه آرام وبدون پیچ وخـم به همواری رود خانه آغاز می‌گندو بعدازیك سال تمام رودخانه راطی میکند وبه دریامیرود . وچند سال درآنجا میماند ووقتیکه میخواهد تخم ریزی کند. سفر پر ماجرا طولانی وخطرناکش آغاز میشود . ماهی آزاد ازدریابه رودخانه برمیگردد بازحمت ومشقت وصف ناپذیر حرکت میکند. اززیر تخته‌سنگها صخره هاوهزاران خطر میگذرد. باردیگر به سرچشمه رودخانه در محل‌که آنجابه وجودآمده توقف کرده ودر همان محل تخم ریزی میکند .



اغلب ماهی ها چنان ازسفر پررنج خسته،کوفته ومجروح میشوند که بعداز تخم ریزی میمیرند . آیابه نظرشما زندگی عجیبی‌نیست.این سفر پر خطر درباز گشت بعدازسالهابه زادگاه شان جالب وافسانوی نیست .

• • •

میگویند یك زن تارموی رااز‌فاصله ده‌قدمی روی لباس شوهرش میبیند ولی نمیتواند در بزرگ گراژ رااز فاصله دوقدمی ببیند .

• • •

طبق احصار درکشور امریکا سی هزار زن شوهردار به کار مشغول اند واین میرساند که برنامه های روز تلویزیون غیر قابـل تحمل است .

• • •

سرعت مارکبرادرفی ساعت ۱۸۰کیلو متر است یعنی مافوق سرعت اکثرموترهای‌جهان.

• • •

مارك تواین‌گوید: بگذاریدازفریب دهندگان خودتشکر کنیم، زیرا که این کار برای آنها موفقیتی نخواهد داشت .

ازدوستان

جای پا

یك لحظه غافل از تونگشتم وفاببین !!
یك ره مرا تو یاد نکردی جفا ببین !!
حالی بهٔ پرزه ئی ننوشتم ادب نگـر
آهی بنا مه ئی نکشیـد م حیا ببیـن
آوازه ات به چرخ رساندم بـرو بپرس
خـود در غمـت بخـاك نشستم بیا ببین
مردم بعشـق و بر سر راحـت نیامدم
همت نگـر غر ور نگـر ادعـا ببیـن
بر من ز سنگ کو چگیانت ستاره ریخت
بربام خود چـو ماه بـرآماجرا ببیـن
پنهان ز خویشتن ! بـدل من سری بزن
آنجا شیار زلف خود و جـای پا ببین
گفتم. چو قامت تو شود عزتت بلنـد
بالا نگـر بلندی دسـت دعـا ببیـن
ضد کرده ئی که چشم بچشمم نیفگنی
جانا تراکه گفت که (توفیـق) را ببین؟!

فرستنده : میرزامحمد (مظلومی)

کارایان معروفترین رهبرارکستر جهان

(هربرت فون کارایان) سزار جهان موسیقی درسال ۱۹۰۸ در سالزبورك یکی از شهرهای اتریش بدنیا آمد. پدرش پزشك سر شناسی بود وبهنگام فراغت کلارنیت میزد . مادرش موسیقی رادوست میداشت وشیفته اپرا بود. (کارایان میگوید: بیشتر شب‌هابا دوستان دریکجا جمع میشدیم پدر ومادرم پشت دو پیانو که روبروی هم قرار داشت می نشستند وبه نواختن قسمت هایی از بعضی اپرا هـا میپرداختند . درآن میان اگر برای پدرم کاری پیش می آمد. جایش رابه من یابرادرم میداد من نواختن پیانورااز پنج سالگی آغاز کـرده بودم ودر دوازده سالگی همه کنسرتو هـای راکه برای پیانوساخته شده بوداز برمیدانستم، اماانگشت‌میانه ام تحرك وتوان زیادی‌نداشت وبهمین دلیل میدانستم‌که باوجود علاقه‌فراوان پیانیست چیره دستی نخواهم شد. مدتی در این باره فکر کردم وعاقبت به این نتیجـه رسیدم‌که رهبر آرکستر شوم .)

ازآن پس کارایان بفکر آینده سازی افتاد ودرین راه لحظه‌ای ازتلاش د ست نکشید او همیشه به همکارانش میگفت: پیروز شـدن آسان است . پیش ازهرکار باید بدانید چـه میتوانید بدست آورید ووقتی دانستید ، آنرا بخواهید. من نبوغ و استعداد اعجاز آمیزی نداشته ام واگر موفقیتی بـدسـت آورده ام بدلیل کار وتلاش فراوانم بوده است. من‌از کمبود وسایل وکمی تجربه همکارانم، هرگز ناامیدنشدم ودست ازکار نکشیدم . تصمیم داشتم رهبری آرکستر فیلارمونیك برلین رابه عهده بگیرم وبرای رسیدن به هدف به برلین رفتم . سال هادرین راه رهبر آرکستر کـار کرده بودم وتجربه های فراوانی داشتم بهمین دلیل یقین داشتم‌که به نتیجه میرسم امابایدراه ناهمواری راپشت سر میگذاشتم .

ابتدا مجبور شدم باخواننده های بیمایه‌ای کار کنم‌که ازموسیقی هیچ نمیدانستند ناگزیر بودم هریك رابیش ازصدبار به تمرین وادارم تاقطعه ای رادرست اجرا کنند. دراین زمـان درآمد کمی هم داشتم که بزحمت مخارجم را تامین میکرد. پس ازمدتی شنیدم که یکی از تیاترهای شهر به رهبرآرکستر نیاز دارد . من توصیه وسفارشی نداشتم وفکر نمی‌کردم مرابپذیرند. بااین حال تصمیم گرفته هـمه کوششم را بکاربرم ونیروی رهبریم را باده دقیقه تمرین به‌اثبات برسانم.

ارسالی: ثریا عادل الیاس

نکته‌ها

ملتی‌که بیرق هایش بانیروی استقلال‌وآزادی به اهتزاز درآید هرگز ازبین نخواهد رفت . (ناپلئون)

کسانیکه مخالف آزادی دیگران اند خـودلیاقت آزادی را ندارند . (لینکلن)

کسیکه حفظ جانرا مقدم برآزادی بدانـدلیاقت آزادی را ندارد . (فرانکلن)

انسان میتواند هم آزاد باشد وهم مطیع‌قانون زیرا قانون اعلام اراده فرد است . (ژان ـ ژاك روسو)

آزادی متعلق بیك نفرنیست مال‌همه‌است. (هربرت اسپنسر)

آزادی حقیقی آن نیست که هرچه میل‌داریم‌انجام بدهیم بلکه آنست آنچه راکه حق‌داریم بکنیم . (ویکتورگورن)

برای بهره مندشدن ازمزایای آزادی بایددربرابر دشمنانش پایداری کرد . (گیزو)

تمام‌کشمکش هاوتحمل الام ومشقات انسانی‌درین دنیا برای آزادی است . (کار لایل)

آزادی ازقوانین طبیعت ناشی میشود زیرابطور آزاد بدنیا آمده وباید آزاد زندگی‌کند. (شاتوبریان)

ارسالی : محمود

دمین آواز

خوك چه‌گوری ستاصورت ته مستانه شي
په لید لو ستا پـری تیـره زمـانه شـي
ستا په سترگـو کښې شراب دمحبت دی
خوك په بد نظرچه گـوری دیوانه شـي
ستاله خولی نه‌چه‌راوځی هر دمینی خوږآواز
بیا پری جـوړه دبلبلو تـرانـه شـي
زه مجنون غوندی مین یم ستا په‌زلفو
که له ژوند نه می هم‌جوړه افسانه شـي
مابللی ځیل ځگر دی ستـا پـه ز لفـو
زما بدن دی ستا په زلفو ځولانه شـي
که ته چا له مانه یووړی وبل کـور تـه
زما له غنی لحظی نورمرگ ته بهانه شي
که څوك تا غوندی په عشق کښې وفاکاندی
دادی ستا غوندی رنگینه فـرزانه شـي
زه (بکتاش) تل ستا لیدوله هـوسیـږم
زما کوگـل دی ستا صورت ته پروانه‌شي

محمد حنیف «بکتاش»

چار بیتی ها

خدایا عا شق زارم خدایا
گره افتاده در کارم خدایا
به تار الفت دام محبت
گرفتارم گرفتارم خدایـا

* *

الهی در بگیره این زمانه
کس بایار خود گشته نتانه
الهی بچه شیطان بمیره
که احوال می بره خانه به خانه

* * *

الایار جان نخوردی هیچ به دردم
نکردی یك نگاه به رنگ زردم
اگر از خاطرت یارجان نباشد
رضایم نیست که درکابل بگردم

* * *

الا دختر در مغز پسته باشی
سرت عاشق شدم گلدسته باشی
میان دخترها دل باتو دادم
مگر هوش کن سرم استاده باشی

* * *

دولب داری به مثل مغز پسته
مرا از خود جدا کردی به دسته
به دل دارم که در پیشت بیایم
نمی تانم پروبالم شکسته

* * *

بیا ای گل دلم دیوانه گشته
ز چشمت چشم من مستانه گشته
بیا یار وفادار شیرین
چرا ازمن دلت بیگانه گشته

ارسالی عبدالرحیم افغان‌یار

شخصیت زن در آئینه مطبوعات کشور

تهیه وترتیب از: ر،ر

انتخاب از روز نامهٔ جمهوریت

تنویر زنان در ننگرهار

سال ۱۹۷۵ ازطرف موسسه ملل متحد به حیث سال بین المللی زن درسراسر جهان اعلام گردید . به تعقیب آن در کشور های عضو ومنجمله در افغانستان تجلیل این سال ازطرف دولت اعلام وبعد درمرکز و ولایات کشورکمیته های انسجام امور سال بین‌المللی زن یکی بعد دیگر تاسیس گردید.

کمیته انسجام امور سال بین المللی زن درولایت ننگرهار تجلیل این سال رابا ایراد کنفرانسها وکنسرت باهمکاری آمریت اطلاعات وکلتور ولایت ننگرهار افتتاح نمود .

طبق پروگرام مرتبه کمیته انسجام بتاریخ ۲۰ دلوبه محبس زنانه رفته، زنان محبوس آنولایت را ازنزدیك‌دیده ودرزمینه‌تنویراذهان شان با آنها مذاکرات لازم انجا م داد .

کمیتهٔ ا نسجام امور سال بین المللی زن طبق پروگرام تنویری خود کورس سوادآموزی رادر روغتون پو هنتون ننگرهار افتتاح نمود که در آن یکتعداد پرستاران شامل گردیدند .

همچنان کمیتهٔ انسجام امور سال بین المللی زن درولایت ننگرهار برای تجلیل ازاین سال باردیگر کنفرانسی بتاریخ ۹ حمل ۱۳۵٤ درسالون دارالمعلمین عالی دایر نمود که ازطرف اعضای این کمیته یك سلسله مقالات راجع به اهمیت این سال ونقش زن دراجتماع ایرادگردید. ودرهمین سلسله برای معرفی آثار دست دوزی وصنایع دستی زنان ننگرهار کمیته انسجام درتجلیل از میله باستانی گل نارنج درباغ کوکب سهم گرفته باافتتاح نمایشگاه آثاردستی زنان آنولا که شامل آثار سوزن دوزی، خامك دوزی، نقاشی بوریابافی، قالین، وغیره آثاریکه بیانگر ذوق، سلیقه هنرمندی زنان می باشد یك قدم دیگر درراه شناسانیدن‌نیروی سازنده زن برداشت.

کمیته انسجام امور سال بین المللی زن درولایت ننگرهار برای پیشبرد امور وعملی نمودن اهداف این سال هفتهٔ یکبار جلسات خودرا در آمریت اطلاعات و کلتور ولایت ننگرهار دایر مینمود وفعلاکه به اخیر سال بین المللی زن نزدیك می شویم جلسات درپانزده روزیکبار دایر میگردد .

درنظر است دراین نزدیکی ها کنفر انس پیرامون توضیح اهداف این سال بار دیگر دایر گردد .



یك عده ازبی سوادان ولایت ننگرهارکه‌توسط اعضای‌کمیته انسجام سال بین‌المللی‌زن تنویر می‌شوند وسواد می آموزند.

رازموفقیت

پاکیزه باشید تامردم از شما نگریزند .

مؤدب باشید تاهمه شمارا احترام کنند.

خندان باشید تابارغمی ازدوش دیگران بردارید .

جدی باشید تاکار های بهتری رابه شما محول کنند .

خوش قول باشید تاکسی رانرنجانید .

راستگو باشید تاهمه به شما اطمینان‌داشته باشند .

بامحبت باشید تادر قلب همه جای بگیرید.

شجاع باشید تاهمه شمارا بستایند .

وظیفه شناس باشید تامؤفق شوید.

پرورش استعداد های زنان

زنان همچنانکه درسایر مسایل وامور با مردان دوش بدوش کار میکنند ودر زندگی اجتماعی مکمل یکدیگر اند در فعا لیت های اقتصادی وصناعتی نیز نقش بزرگی راایفا، مینمایند وخدمات شایانی راانجام میدهند . چنانچه تاکنون وظیفه خودرا محض پرورش اطفال وتنظیم امور منزل ندانسته اند بلکه درامورزراعت همکار خوبی برای مردان‌بوده‌اند درصحنه‌های‌جنگ‌پرستار زخمی‌های‌جنگ‌شده‌اند ومشوق مردان به سربازی گردیده اند در پرورش کلتور ملی سهم گرفته اند وبالاخره درصنایع دستی ابتکارات ودست آورد های دارند که اسباب انکشاف صنایع و تقویت اقتصاد ملی رافراهم نموده اند .

امروز مشاهده می کنیم قالین وگلیم دوقلم درشت صادرات ماست‌که پنجه های هنرمند زنان سازندهٔ آنست الچه وانواغ‌بافت‌محصول بازوان توانای زنان است که پوشاك عدهٔ زیادمردم مارا تشکیل میدهد دوخت ها ی محلی ومخصوصا پوستین دوزی کار اندیشه وانگشتان هنر آفرین زنان ا ست که بخارج صادر میشود وعلاقمندان زیادی را بسوی‌این محصول هنری جلب کرده اند .

خوشبختانه دراثر ترویج سواد ودانش در بین یکعده ازین طبقه ساحهٔ انجام خدمات بیشتر وسیع گردیده وحتی درشقوق‌دیگری نیززمینه کار وفعالیت برای زنان فراهم گردیده است که بسوی توسعه و گسترش پیش میرود .

اماتجلیل ازسال بین المللی زن محرك نهفتی است که از یکطرف دربرابر آن همه خدمات وسهمگیری های زنان درفعالیت ها ی اجتما عی ، اقتصا د ی ، صناعتی فرهنگی را انجام میدهند تا باشد که

حقوق بشری شان تامین گردد ودرحقوق اجتماعی خویش دست کامل یابندکه‌بوسیلهٔ آن زندگی خویش را بتوانند بهتر سازند ازجانب دیگر علم ودانش دربین ایشان‌هرچه بیشتر ترویج گردد تااستعداد های‌زنان‌رادر ساحات مختلف هنری تربیتی، صناعتی، فرهنگی و غیره پرورش دهد وسهم زنان درخدمات وفعالیت های اجتماعی، اقتصادی بیشتر تبارز نماید.

ای‌زن

ای‌زن توفقط هنر دست آفرینش هستی !

تو میوه رستگاری بشر میباشی بشر دایما زیبایی رااز ته‌دل بتو می بخشند .

شا عران لباس زیبای ترا با نخ های تخیل طلا یی می بافند ونقاشان هر لحظه نقش جاودانی وتازهٔ ترا می کشند .

دریا با گهر ومعا دن با طلاو بو ستان‌های‌بهاری با گل های رنگا رنگ آرایشس وتجمل وزیبا یی ترا می ستایند وآرزوی نهایی بشرجلال وشکوه رابر خو بی تو می افشاند.

پسس ای زن تو مو جود دو ست داشتنی هستی .

انتخاب از روز نامه ملی انیس:

محصول سرانگشتان هنرآفرین

یکی ازکارگران فعالیکه محصول دستش در ایجاد قالین های ظریف افغانی شهرت جهانی کسب نموده، خانم مراد گلدی از ولایت بلخ می باشد .

وی ازسن چهار سالگی نخ تابی رایادگرفت ودرسال هفتم عمرش ببافت قالنچه های‌کوچك شروع نمود .

ازاو درمورد طرزکارش پرسیده شداوگفت: ازهمان آوان کودکی ذوق سرشاری در خود میدیدم که درپرتوآن انگشتانم درکارگاه بافت قالین بحرکت می افتاد وبیست سال تلاش وتمرین مراکارگر ماهری درتولید قالین ببار آورد .

اوگفت: یك قالین شش متره رادر ظرف سه ماه تمام می‌کند وهرمترازین محصول ظریف شش تا هشت هزار افغانی خریدار دارد .

خانم مرادی گفت: زنان قالین بافدر صفحات شمال وگلم بافان در صفحات مرکزی ازجمله کارگران فعال زحمت کش کشور در امر تولید محصولات نفیس بشمار میروند .

همین زنان پشم گوسفندان وکرك حیوانی رامستقیما برداشته آنرا نخ می تابند، رنگ ریزی بارپشه رودنگ یکی‌ازپخته‌ترین رنگهایی است که تاکنون شهرت بین المللی قالین افغانی رادر جهان حفظ نموده است .

دولت برای حمایه صنف قالین باف‌کارگاه های عصری ووسایل مجهزبافت رانمونه داده اکنون دراکثر نقاط قالین رابا جنسیت وکیفیت بهتر تولید می نمایند .

ازین خانم کارگر درمورد چگونگی رسیدن بامور منزل پرسیده شد درجواب گفت : وقتی کارگاه برای بافت قالین بسته شد آنگاه‌روزانه ٤ تا۷ ساعت بکار می پردازد، روز های اول بعداز دوسه ساعت کار احساس خستگی میکند درحالیکه بعدا بعادت کا ر همیشگی کمتر ناراحتی رادر خودمی یابد .

وی میگوید: بهترین موقع کار صبح تاوقت نهاروبعد ازظهر تاشام است . درشب یادیگر مواقع روز آنقدر هازیاد نمی توان کارکرد .

دیزاین هرقالین ابتدا توسط معلم قالین‌باف روی کاغذ نقش وبدسترس کارگر قالین باف گذاشته میشود، اومطابق تارشماری معلم‌کار بافت را دوام میدهد .



سر انگشتان اعجاز گرهمین زنـان‌ودو شیزگان است که با خون دل رقم می کنند و محصولات نفیس رابا خون‌سرانگشتان رنگین میسازند.

ازنباغلی امین متین

اشک مادر

مادری از دیدهٔ خون بار خویش | اشك گلگون ریختی در نیم شب
هر طرف گو یا شرر افگنده بود | نالهٔ که سرزدی او را ز لب

• • •

دختر ده سالهٔ مادر ز خواب | این شنید و نیمه شب بیدار شد
اشك و آه مادر بیچاره دید | بادل پر غم با ستفسار شد

• • •

مادر بیچاره اسك دیده ها | پاك کرد و دخترش در بر گرفت
گفت اندر نار نا داری مرا | دست وپا وسینه و سردر گرفت

• • •

من غریب بیوه زن در زندگی | نان وآشامیدن خود چون کنم ؟
نیست جز این چارهٔ اکنون مرا | دردل شب دیده ام پر خون کنم

• • •

گر ترا چون دیگران بودی پدر | هم مرا یك سر پناه وسر پرست
اشکها از دیده کی میریختم | رشتهٔ نا له نمیدادم ز دست

• • •

ناله ها کردند و اشکی ریختند | دختر و مادر بمضمون نیاز
شب برفت و صبح خندید وولی | کس نشد آگه ازین سوز وگداز

ستاسی دوادونو په باب یو په زړه پوری ازمایښت

٤ـ آیا کله چه‌د خپلی میر منی سره نا ندری وهی خپه کیږی؟

٥ـ آیا کولی شی چه‌دځان دپاره دخرخ کولو نه تیر شی تر څو د خپلی میرمنی دپاره سو غات واخلی؟

٦ـ په خصو صی سا عتو نو کی آیا دیو واقعی مین په‌څیر چلندکولی شی؟

۷ـ آیا دژوندانه په‌هره بر خه کښی دخپلی میر منی نظر یه غواړی؟

۸ـ آیا دهغی مینی له امله چه‌د خپلی میرمنی سره یی لری ی خپل موتر دهغی په واك کښی ږدی ؟

۹ـ آیا کله چه دخپلی نارا می په باب درته خبری کوی دهغی خبری په‌ژوره توگه اوری؟

۱۰ـ آیاپه کورنیو چارو کښی‌دهغی سره مر سته کوی؟

۱۱ـ آیا زیات کار کوی تر څو ښه عایدات ولری اود هغی دژوندانه خرخ په آرامی وځر خوی؟

۱۲ آیا یو وفادار میړه یاست؟

دنارینه وو دپاره ځوابونه:

که چیری مو حتی یو ځواب هم مثبت نه وی ورکړی هغو ځوا بونوته چه میرمنو ته ورکړی‌شوی دی مراجعه وکړی په ډیر افسو س‌سره باید ووایو که چیری مو له یو نه تر څلورو پوری مثبت ځوابونه ورکړی دی تاسی هره شیبه په کور کښی اوربلوی ،ښه به‌داوی چه خپل کور ډیر داور په ضد بیمه کړی.

که چیری موله څلورو نه تراتو پوری مثبت ځوابونه‌ورکړی وی نوبه ژوند کښی لږ څه هڅه وکړی تر څو بریالی شی.

که چیری موله اتونه تر دولسو پوری مثبت ځوابونه ورکړ ی وی‌نو تاسی‌د کورنی ژوند دنیکمر غی اصلی رمز پیدا کړی دی‌او بایدوویل شی چه خدای ښه کړ یدی چه‌ښځه یی پیدا کړی ده‌په تیره بیا ستاسی ښځه.

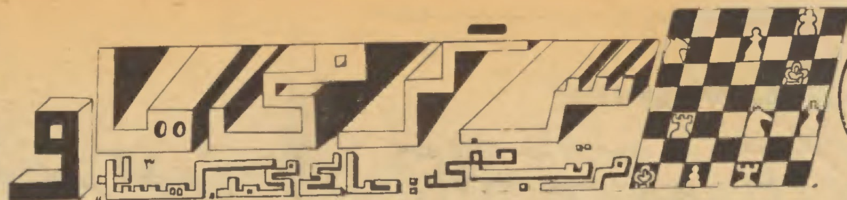
دمیر منو دپاره ځوابونه:

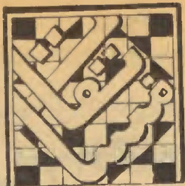
که چیری مو یو مثبت ځواب هم نه‌وی ورکړی نود کورنی ژوند په انتخاب کښی‌مو سخته اشتباه کړی ده‌که چیری موله‌یونه تر څلورو پوری مثبت ځوابونه ورکړی وی نه چیری لږ زیات فکر ونه‌کړی نو ستاسی ژوند به‌په بیلتون تمام‌شی

که‌چیری موله څلورو نه‌تر اتو پوری مثبت ځوابونه ورکړی وی ستا سی‌ژوندکله‌ښه اوکله ډیرخراب تیریږی خوپه لږفکرکولو اودعاقلانه لاری په‌غوره کولو سره کو لی‌شی چه‌له بری‌نه ډك ژوند ولری.

که چیری موله اتونه تر دو لسو پوری مثبت ځوا بونه ورکړی وی ژوند ی‌دی وی. ستاسی میړه اوـ افرین ستاسی په‌حال چه داسی خوندور کورنی ژوند لری ستا سی کورنی ژوند لومړی در جه جایزه گټلی شی.





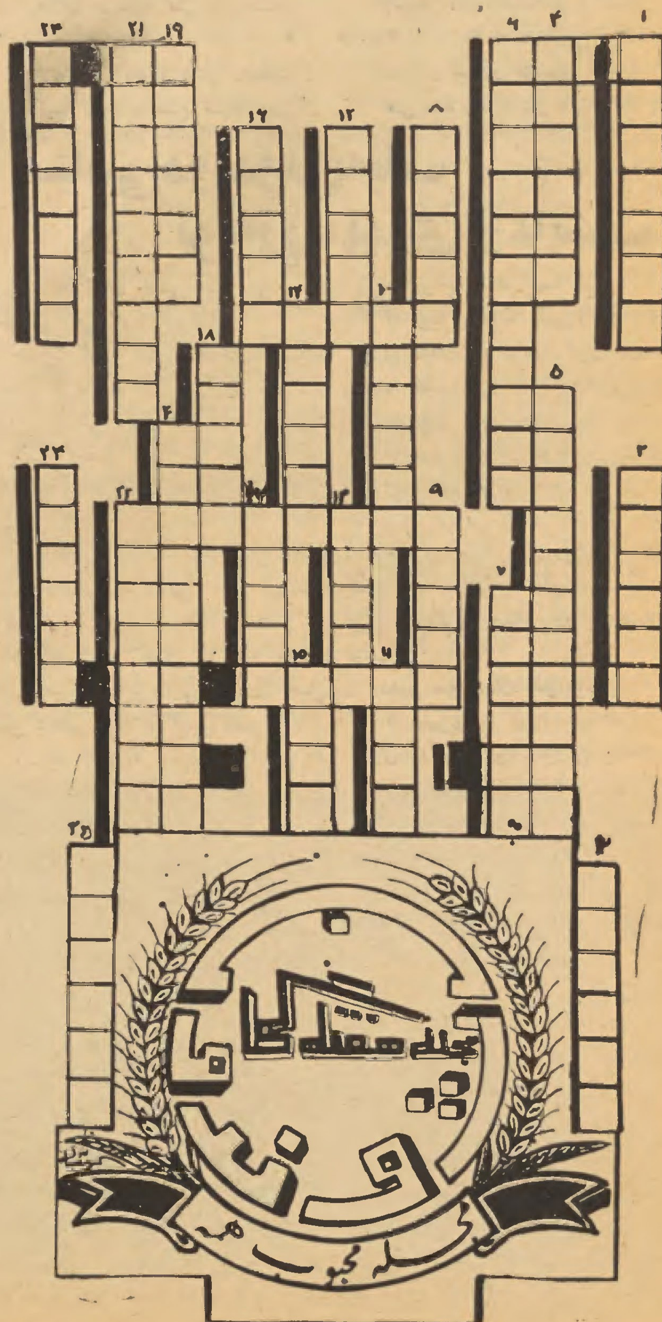




جدول ادبی

این جدول تنها دارای شماره‌های عمودی می باشد و حروف افقی ندارد

۱ـ اثری از هنری فیلدنگ
۲ـ اثر برجستهٔ از مـو ریس میتر لینگ
۳ـ اثری از و لتر
٤ـ کتابی از ویکتور هو گو
٥ـ در اعماق اجتماع ا ثـر او است
٦ـ کتابی از والتر اسکات
۷ـ زنبق دره کتاب او است
۸ـ اثری از انتوان چخوف
۹ـ اثری از ماکسیم گور کی
۱۰ ـ اثری از ولتر
۱۱ـ کتابی از ژان پل سارتر
۱۲ـ اثری بر جسته افلاطون
۱۳ـ کتاب یاد داشتهای روزانه یك دیوانه را نوشته است .
۱٤ـ کتابی از ور کورد
۱٥ـ کتابی از ابر تو موراویا
۱٦ کتابی از استفان زوایك
۱۷ـ کتابی از پرو سپه مریمه
۱۸ اثری از اتل لیلیان و ینچ
۱۹ـ کتابی از دافنـه دوموریه
۲۰ـ مردی که می خندد را نوشته است .
۲۱ـ کتابی از ایوان تورگنیف
۲۲ـ رافایل اثر این نو یسنده است .
۲۳ـ کتابی از افلا طون
۲٤ـ جای پای خورشید را نوشته
۲٥ـ کتابی پرل باك





هنر مند پر آوازه ایست از هند که یکی از آلات موسیقی شر قی را با مهارت عجیبی می نوازد چنـانچه آوازه شهرت و محبو بیتش به‌غرب انتشار یافته ، اگر کمی دیگر ـ ز مورد او چیزی بگوئیم حتماً او را می شناسید ، ضمناً عکس اوبهترین کلید شنا ختن اوست .



اینرا می‌شنا سید

درسال ۱۸۸۱ در مالا از شهـر های اسپانیامتولدشدولی‌تحصیلاتش را در فرانسه به اتمام رسانید ا و نزد پدرش که استاد نقاشی بـود به آموختن صورت گر ی پر دا خت ودرسال ۱۹۰٦ و ۱۹۱۰ با ا تفاق ژرژ براك کو بیسم را پایه گذا زی کرد براك نخستین کسی بود کـه سنجاق و میخ را بانقاشی ها یش نوکرد و لی او تخته و چیز هـا ی دیگری به آن افزود در سبك خود شهرت و پیروانی فراوانی بد ست آورد وی در ۱۹۰۰ نقاشیهـــا ی معمولی می کشید ولی درین سا ل تحت تاثیرمکتب امپر سیونیسم قرار گرفت و برای مغازه ها و کا با ره ها تابلو میسا خت ودرسال ۱۹۰٥ که بدوره آ بی مصروف است‌سبك جدید مختص به خودش را بو جود آورد که در آنها سایه های متنو ع آبی رنگ دیده میشد و بیشتـر مادران گرسنه و گدایان کشیـده میشد و بهترین اثر این دو رانش تابلوی ز ندگی است و لی بـــاز تغیری در کارش داد ودوره گــلی رنگ را در نقاشیها یش بـو جود آورد ولی در سال ۱۹۰۷ باکشیدن تابلوی از پنج زن عر یان‌که‌بوسیله خطوط عجیب آورد که پر از اشکال مکعبی و مخروطی و فور مو لهـا ی هندسی بود که تمایلا تش را د ر خطوط ز یبا مخفی میکرد وتوانست سبك کو بیسم را عرضه دا رد در سال ۱۹۲٥ باز تغیری در کا رش داد وسبك سور آلیسم را بو جـود آورد که در آن بکمك سمبو لها ی مختلف د نیای مخفی افسانه ها و احلام را تشریح میکند و بهتر ین نوع این تابلو ها دو تـا بلو است که مردم را در میان یك مشت‌خطها درهم و بر هم در یك بن بست‌هنری سر گردان کرده است و نمی توا ن گفت که هنری ندارد و نمی توا ن گفت کارش هنر ارزنده ایست‌بلکه زبان نقاشی او را اگر کسی بفهمد لذت می برد واگر نفهمد گیج‌خواهد شد حالا شما بگو ئید او کیست ؟

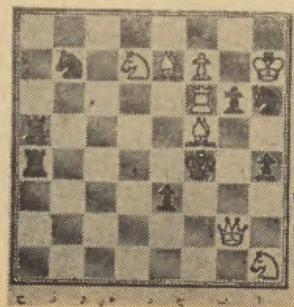
چند اختلاف

بین این دو رسم که ظاهراً شبیه همدیگر است ده اختلاف وجود دارد ، اگر دقت کنید اختلافات مذکور را یافته میتوانید .



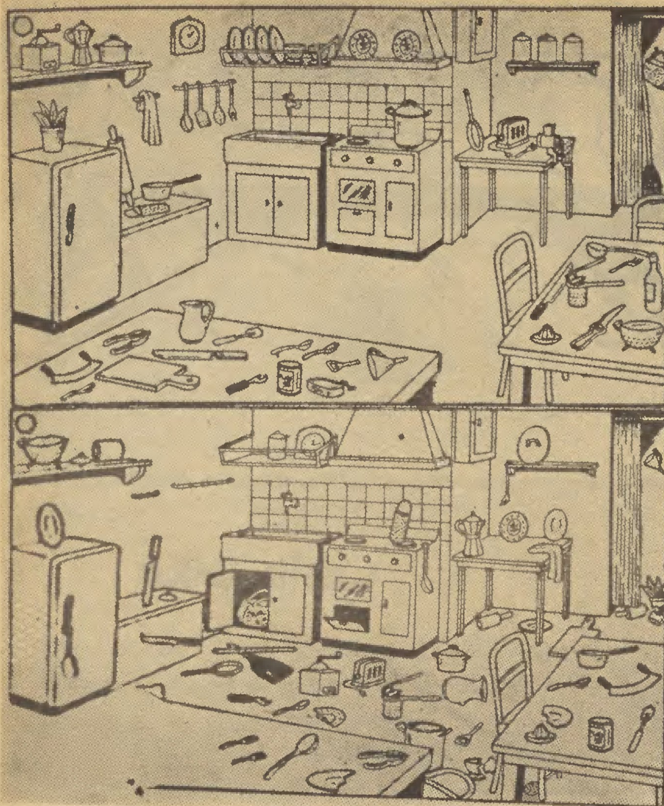


مسئله شطرنج



سفید بازی را شروع نموده در دو حرکت سیاه را مات میکند ، شما طرز حرکات مهره های سفید را که منجر به مات شدن سیاه میشود در یابید .

سه چیز کم است



در کلیشه بالا آشپز خانه منظم است ، ولی دخترکی آمده ضمن اینکه سه چیز را از آن بر داشته است تمام ظروف را پراگنده ساخته آیا می توانید بفهمید که چه چیزها در تصویر پائین کم شده است ؟

اعداد نامعلوم

درین مسأله ریاضی بعوض اعداد اشکال گذاشته شده ، شما دوباره اشکال را به اعداد تبدیل کرده مسأله را حل نمائید .



آیا این دو ستاره سینمای هند را میشناسید .اگر میشناسید اسما ی آنها را برای ما بفرستید

شعر آشفته

این رباعی از کیست ا و لا آنرا منظم ساخته وبعداً بگوئید شاعرش کیست .

نشد ؟ از دلی که درد بیتاب توکو
شوق خواب باکه از تو بی‌دیده نشد
زدند بچشم از آن خاکستر آئینه
جداشد دیدارت و آب‌کز نشد



اگر اجازه فرمایی

مردی ظریف زن جمیله یی را دیده گفت :

ـچه شود، ای خانم اگر اجازه فرمایی که ترابه آ غوش گیر م تا ببینم که توشیرین تری یا ز ن‌من.

گفت: برو از شوهر م‌بازپرس که‌هر دو را چشیده است تا ا و خاطر نشا ن‌کند .

عکاس باادب

یکی از ستار گا ن سینما عکس خـو د را که یکی از مجـلات چا پ کرده بود ـ به دست گر فت وبـــا تغیر نمره تیلفو ن نام عکاسی آن مجله راگر فت وگفت :

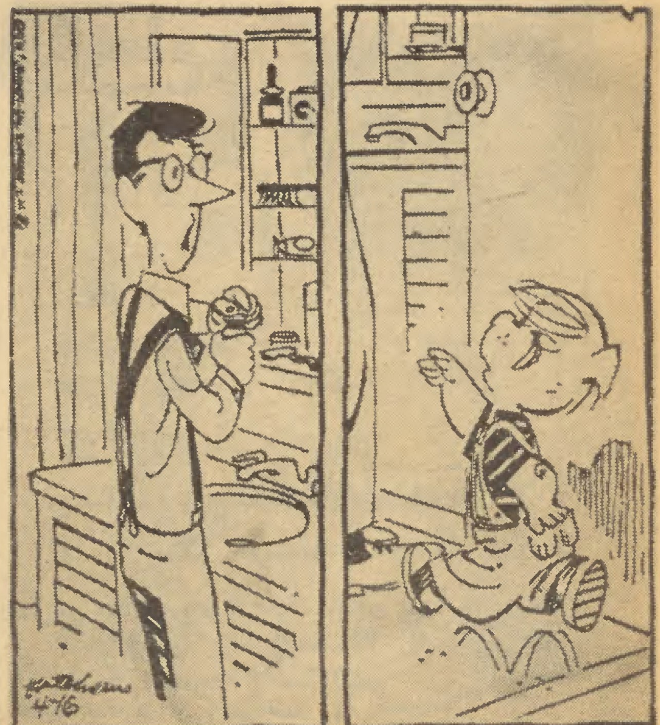
ـاین چه عکسی است از من‌چاپ کرده اید چرا این قدر زشت وبد ترکیب است عکس هایی که آن مرتبه از من گرفتید ، خیلی بهتر بود علت این که این دفعه خرا ب شده ، چیست؟

عکاس ـ که نمی توانست پیری هنرپیشه را به ر خش بکشدخندید وگفت.

آخرخانم علتش آن است که آن دفعه قبلی من ده سال جوان تـــر بودم.



فالبین : خانم وقتیکه فال شمارادیدم ستاره توباستاره مـن بسیـار شبیه بود



پدر جان من‌تمام کتاب های شمارابه (خرچ‌خانه) بردم عوض آن سامان های بازی خودرا گذا شتم.

تسلیت

زنی که‌با شو هر خود بسیار علاقه داشت به رحمت خدا رفت.

آن مردروز اول خیلی گریه‌کرد. روزدوم خیلی کمتر روز ســو م اشکش هم پایین نیا مدو هنوزیك ماه از فوت زنش نگذشته بود که کاملا او رافراموش کرد .

سپس از دوسه ماه، گاو ی‌که روزیك سیر شیر میداد مرد بــاز آنمرد گریه کرد ولی این دفعـــه گریه اش تمام نمی شد ، و روز وشب کارش گریه کردن بود.مردی دیگر به اوگفت :

احمد جان: شما زنتان مرد،چند روزبیشتر گر یه نکردید و لی حالا برای گاو تان مدتی است که گریه می‌کنید ؟

احمد گفت :

آخر، روزی که زنم مرد، ا ز ـ فرداش صدنفر می خواستند به‌من زن بدهند ،ولی تاحال از مردن گاو من یك هفتــه شد یـك نفر بیـدا نشد به‌من یك گاو بد هد :

فیلسوف و تیر انداز جاهل

فیلسو فی در صحرا یی سفرمی‌کرد ، تیر اندازی جاهل ونوآموز را دید که هدفی را نشان کرده بود، وتیر بر راست وچپ می انداخت . واصلا تیر ش نزدیك هدف هم نمی‌افتاد .

فیلسوف تر سید که مبادا تیر ی براو زند . رفتو متصل به هد ف او نشست و گفت : یعنی، ندید مموضعی خو بتر از جای این هد ف. چه یقین است که تیر اوبر هد ف نخواهد خورد !

سفر سوداگر

سوداگر از شهر به شهر سفرمی کردودر میان راه اسب اش مر یض شدو مجبور شد در کاروانسرا یی تاصبح بماند ، به همین منظور در کاروانسرا یی را زد سرای دارگفت، کی است .

سوداگر گفت : ما، احمدبن‌محمود بن‌صاحب جان، بن یو سف، بن‌حامد از نواده فقیر رحمه الله علیه، هستیم. وآمدیم امشب در اینجا بخوابم !

سرای دار از پشت در واز‌ه‌گفت: برادران !

مافقط يك اطاق کو چك داریم ، برای‌این همه شما جای نداریم !

شخص غمزده

روانشناسی خطاب به مر یضــ روحــی کرده و گفت :

– شما بسیار غمزده ونارا حــت وافسرده به نظر میرسید ، با ید تحمل داشته با شید و بـر یـش مشکلات و بدبختی ها به خندید !

– بدبختی من همین است ، چو ن زن و خشوی من هیچکدام ر یشــ ندارد !



فکر میکنم برای پرو فیسور شب بخیر نگفته باشیم ورنه او چنیــن کورمال کورمال نمیرفت .



بدون شرح

بدتر شد!

مردی بخانه دو ستش ، که اورا مهمان کرده بود ر فت وچند لحظه که نشست صدای ویلن گوش‌خراش به گوشش رسید . دراین و قت‌روبه **میزبان کرد و گفت :**

– مردم مثل اینکه آرزو دارند ، ویلن بزنند ، ببینید ، این همسایه احمق شما چقدر بد و یلن میزند .

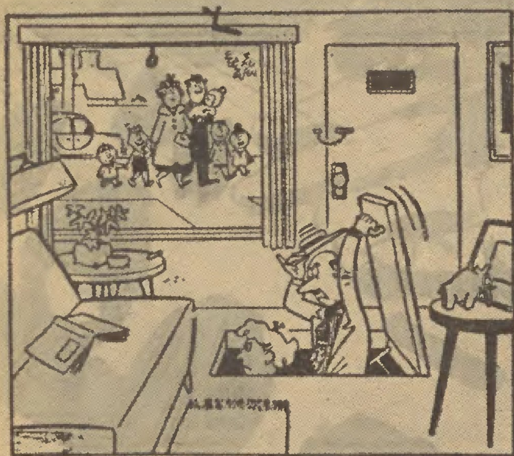
میزبان گفت :

– خیلی معذرت می خوا هم ، این خانم بنده است که ویلن میز ند .

مهمان دست پاچه شد و گفت :

– مقصودم‌ویلن زن نبود،مقصود من از آهنگ آن بود ، که آهنگــــ ساز خاك برسر آن. آ هنگ به این بدی ساخته است .

– باز میزبان گفت : بسیار باید ببخشید ، آهنگ آنرا هم خود بنده ساخته‌ام!



زود باش که تمام آنها برای مهمانی آمدند

معلم کر

معلمی که گوشش کمی سنگیــن بود، روزی مثل همیشه وارد صنف شدو شروع کرد به درس دا د ن، وقتی در سش تمام شد رو بــه ، شاگردانش کرده وگفت شــمااگـر سوال دارید بپر سید .

اتفاقا شاگردی در قطـار او ل نشسته بود ومشغول خوردن‌شیرینی بودوقتی چشم معلم به او افتاد کمی سکوت کرد،و سپس خطاب به ا و گفت :

چرا آنقد رآهسته صحبت مــی کنی ؟ بلند شو سوا لت را بلند تر بگو تا همه بشنو ند !



اگر من بچه هایم‌را با خود نمی‌آوردم‌باور کنید موبل واثاثیه خانه همه‌را از بین می برند



دامین افغانپور لیکنه

عجیبه وه. سپین ویښتان ،لـړن جهاوږده پوزه، ارت تندی چهدزمانی لهتیریدو سره گونځی پکښی راغلی وی. کښته کښته تللی ستر گـی. خود سترگو په تورو کی یــو ډول خاصه ځلا... کټمټ زه وم. هك پك وم. هلته زمامخی تهیه ځوکی ناست و.لاسونه م ی‌پهمیز باندی سر پـه سر کیښنودل، ښه ورته ځیر شوم. ناځاپه می وپوښته،

ــته ځوك یی؟

ــزه؟!

ــهوکی ته، چه ډیر زیات ماتـه ورته یی. پلار او وررور او احیانا نیا یی‌می هم‌نه یی... نو ته ځوك یی؟

اریان اریان یی راته کتل. نــه پوهیده چه ځواب راکړی که نــه. آخریی پهبی وسی سره را تـــــه وویل:

ــنه پوهیږم .خو زما نوم پښیمان دی....

اولایی خپله خبره نه وه، بشپړه کړی چه ماپه تندی سره پو ښتنه ترینه وکړه:

ــتا پخوا چیری کار کاوه ؟

له خندانه راته شین شو. داسی یی‌خندل چه زمایی کرکه وپا روله. یولږ ژیړاو چینجی خوړلی غاښونه یی ځرگند شول. تالو یی هـــم دزمانی په تیریدو سره ژیړ شوی و. داسی ښکاریده چهد سوز یدلـو کناهونو لوگی هغه ورژیړ کړی وی بیایی هم وخندل، داسی چه لـه زهیرو اوکښته کښته تللو سترگـو ځخهیی هم اوښکی راغلی ...اوبیایی وویل:

ــزما دکار پوښتنه دی وکړه ... خوما داسی کار ندی کړی چه زهدی یی‌وویاړم ...یعنی داچه ما یو منظم کار هیڅکله ندی لرلی . . زما «کار» تل‌داو چه خلك تیر باسم...

ــډیر عجیبه ده!

ــتعجب ځه‌له؟ دا یوا ځی زما کار نهو، ډیرو نورو هم‌دا کار کاوه ... کهی وغواړی چهو شمیری،په شمیر یی‌رسیدلی نشی!

اوزه یی‌لاپسی هم‌په فکر کښی واچولم. آخر ځنگه ممکنه وه چـهد یوه سړی کار دی یو عمر دخلکـو تیر ایستل وی...

سړی بیاهم په خبرو پیل وکـړ، یانبایی چه زما تلوسی هغهوهخاوه، چهخبری یی وکړی.

ــما یوه ورځ هم سم لو ستونه وایه... هرکله به چهزه وپو ښتـل شوم چه مثلا اسکندر ځه وخت پـه مصر باندی یرغل وروړ، نو ما بـه ډیر ژر ځواب ورکړ:

ــله میلاد ځخه دوه پیړی وروسته

او ښوونکی بهچه غالبا پـــهژور سوچ کی ډوب و، دخپل پنسل قلم بیخ ددواړو غاښونو تر منځهټکاوه، راته ویل‌چه آفرین! در ځه اتـــه نمری! او پدی توگه به زه د تـاریخ پهمضمون کی بریالی راوختلم...

ــآخر ځنگه؟ دا ځنگــه کیـدای شی؟!

سړی یوځل بیا راته وکتل او بیا هم‌له خندا شین شو.ددواړو سترگو پهکونجو کی یی نفر تپارو نکـــی گونځی وکرښلی شوی. او چه لـړن ځهله خندا ځخه کیناست راته وی ویل:

ــبیاهم یوه احمقانه پو ښتنــــه، آخر ځنگه خوما به ځواب ور کړهغه هم‌نمری ... مطلـ ب‌داوچه زه‌دی‌نمره واخلم اوپه اخیستو یی بریالی کیدم هم. اوپدی توگه ما ښوو نځی‌خلاص کړ. په‌ډیره ښه درجه می خلاص کړ. وروسته ترهغه پکار لگیا شوم.یو می لاسه نیسه بل می لاس نیسه‌ایله چه‌پکار سپور شوم... اعتراف کوم چه‌زه یوښه مامور نه وم.. خو مابه چه‌شاو خواته کتل نوتر ډیرو ښه وم.... دورځی به‌می کار کاوه،دشپی به‌می ساعت تیراوه .

یو ځو ملگری می درلودل چـــه هغوی دخپلی زمانی سکروټی وی . هغه کار به‌چه نوروته‌نه کیدونکی برښیده نودوی به ممکـ ن‌گر ځاوه. ټوله شپه زموږ کار داو چه یود بل‌جیبونه تشس کړو.

همداسی هم‌موږ دنورو جیبو نه دورځی تشس کړی‌و. موږ به‌دورځی په‌نورو باند ی‌داړه اچوله، خود شپی به‌موږ په‌یو بل باندی داړه اچوله... اودځوانی یوه مرحله مو داسی تیره کړه ...

ــتاسو یوبل هم لوځول‌اوشکول؟

ــ آپرین! همداسی‌ده. دازموږ دژوند راز داسی . . .

هر ځوك چه بدی راز پوه‌نشـو، په‌ژوندکی یی‌مـلا ماته بویه. دا لـه مانه واوره ځوانه چه ډیره به دی‌په درد وخوری . . .

او ما داوښس‌په‌شان سر ور تـه وښو راوه .هغه بیا هم راته وویل:

ــ یوه ورځ وه‌چه زماستونی، یوی پیغلی ته وښت .ډیره ښکلی وه . دنگه ونه یی‌وه .

ارت ټټر او ار تی او ږ ی . نری او تنکی مـلا، رپانده تی، غټی غټـــی سترگی ، اوږ دی ک وڅی . ښکلـی پونډ ی او . . . زه نه ور پسی تلم، خو زړه می ور پسی په کوکو کو کو ژړل او په پښو باندی چی حکم‌کاوه چه ورپسی ورځه .. .یوه ورځ دوه ورځی ،دری ورځی ،دری‌هفتی، دری میاشتی او دری کاله .. .هره ورځ زما کار همدا وچه زه دی ورپســـی ولاړ شم. اویوه ورځ داسی هم‌راغله چه پیغلی راتهوخــــندل .یوه ورځ داسی هم راغله چه لاس یی راکــړ یوه ورځ داسی هم راغله چی‌خولگی یی‌راکړه پستی او تودی شو نډی‌یی راکړی اوتوده سینه یی زما په‌سینی باندی کیښکوده ...اویوه ورځ‌داسی هم راغله چه هغه زما ښځه شوه . ..

ــډیره عجیبه ده. پیغله ستاسو شوه؟

ــبالکل .خو ډیره گرانه را تــه تمامه شوه. هغه ځه‌چه ماله خلکـو ځخه‌غلا کړی و، ټول دهغی پــلار راځخه یووړل... اوزه اړووتم چه‌تر هغو پوری داړی واچوم چه دیوه بـد سویی پلار، دلور سولی ور مړی‌کړم اوهره ورځ چه تیریده، زه په نویـو ټگیو باندی اخته کیدم. نوی چلو نه می زده کول . داسی چه ماته دداړی اچولو اولوټ ماری کار لاپسی‌آسا- نیده ...پدی توگه ما کولـــی شول دخپلی ښځی غوښتنی ور پوره کړم. موټر می واخیست ،کور می پیداکړ. دکور لوښی ،سامان هر ځه برابـر شول. اوس زه‌یو ښاغلی وم... زما ملگری، زما دښوونځی ددوری‌ملگری هم‌ښاغلی وو... هغوی هم ودونــــه کړی وو..موږ نور یوبل ته لـــــه درناوی نه‌ډك خطابونه کول... یوبل ته‌په احترام قایل وو.. که‌به زموږ په‌منځ کی یود ولتر او بر تراند- راسل فلسفی نظریی ،یاد هگـــل فلسفی اندیښنی تحلیلوی، نو موږ به‌ټول ورته غلی کیناستو او دا سی به‌مو سرونه ورته خو ځول، لکه چه موږ ټول پری پوهیږو ... زموږټولو ښځی او یانور میلمانه‌به هك پك‌پاتی کیدل چه دوی ځومره پوه دی، او غالبا به‌یی دا افسوس کاوه چـــه کاشکی دوی لوړی مرتبی در لودی، خوموږ پخپلو کی پوهیدو چــــه میلمانه خواران تر موږه هم ناپو هه دی... میرمنی خو ځه کوی چه پــه هغو شیبو کی چه‌موږ یوبل تـــه دروغو نه‌سره ویل هغوی هم دخپلو کالیو بیی چهد لوټ ماری په پیسو رانیول شوی وو، لسس واره یو بل ته‌زیاتی ویلی ..

او کله کله به‌موږ پخپلو کی پـه هنری مسایلو باندی هم بحثو نــه کول، هغه وخت به یوه ویل چـــه تاسو پوهیږی چه‌داستا یوفسکی غریب یو عمردروسیی سینماته‌خدمت وکړ، یوعمر یی فلمونه جوړ کړل، خوآخر په حسرت اوبـــی وسی او ناروغی کی‌مړ شو... او نورو بــه سرونه داسی له حسرت وښو رول، لکه چه داستا یو فسکی له حسرت نه‌په ډکه مړینه خواشینی شوی وی اویا هغه همدا شیبه ددوی ټو لـو سترگو ته‌مړ شوی وی...

او موږ مجبور وچه یود بل پــه مخامخ په‌خپلی ځیری باندی نقـاب راوکاږو... اوچه دپت او عزت خبره به‌شوه، نو ټول به‌د شرا فت‌مجسمی بریښیدو ... هیڅوك داسی ز مونـږ ترمنځه نه و یی چه اعتراف وکړی نیمه شپه یـی- د کــــــو ځــــی خواته‌به‌یو بی وزلی دباندی دمو ټر ارابی تیـری کړی، سړی یی چیت کړی او تښتیدلی ...هیڅوك‌دا سی نه وچه اعتراف وکړی چه خپله پتمنه اوشریفه، خوبی وزلی پیغله مز دوره یی بی پته او بی نا موسه کړیده،هیڅ یوداسی نه‌و چه اقرار وکړی چــهد خپل ملگری ښځی ته‌یی په‌بد نظر کتلی اوهیڅ یوداسی نه‌و چه اعتراف وکړی چه هغه خبری چهد هنر او په‌هلو ځلو لاس پوری کړی ځـــو اود نورو دتیر ایستلو لپاره دی...

زه سړی ته‌هك پك‌پاتی شوم .. هیڅ نه پوهیدم چه‌ځه ورته وو‌ایم ... همسی نه‌چه زما تعجب یواځی زماو دهغه دخیرو اوښو له ورته وا لـی ځخه‌وو، بدمرغی داوه چهد هغه کړه وړه کټ‌مټ ز ما خپل کړه وړه ...زه هیڅ نه‌پوهیدم‌چه هغه‌له ځانه خبری کوی‌که له‌مانه؟ اوماپه ډیر هیجـان سره دواړه ځنگلونه دمیز دپا سه لگولی وو، خپله زنه می په دوا ړو لاسو ټینگه ده، اوغاښونه می سره چیچل. اوسړی بیا وویل:

ــ...هو کی،پدی توگه زه‌ښخوس کلنی ته ورسیدم.

اوس نور زما دری زامن او دوه لونی وی...

هرچا به‌چه زما اولادونه لیدل نو ډیره مینه به‌یی پی کوله . اوورته به‌یی ویل چه ستا سو پلار ډیر پوه سړی دی ... ډیر پتمن او شریف سړی دی ... ډیر خواخوږی سړی دی... او داسی نور او چه‌دا خبری به ماته رسیدلی نوزه به‌پهزړه کی پسخیدم ...

خو کله کله به‌می له ځانه سره سوچ کاوه، همسی نه چه رښتیا هم زه یو پوه، پتمن او خوا خوږی سړی

پاتی په ٦٠ مخکی



عکاسی از: شرار

عکس جالبی از اشتران

دروغ

بود. ها، یافتم. این تغییر یك آرامش باصفا بودکه حالاوجود نداشت . به‌جای این آرامش یاس دیده میشد .

این دختر دیگر قدرت وآزادی دختری را نداشت‌که آنقدر مورد ستایش مابود . بااینهم احساس کردم‌که به سختی، بیشتر ازهروقت دیگری، به سوی اوکشیده میشوم. میخواستم کمکش کنم . درنظر داشتم بپرسم که چقدر درکار بالت پیشرفت کرده است ، آیا معاش منظمی دارد یانی . ولی سوال خطرناك بود. باید میگذاشتم که همه چیزرا خودش دروقت مناسب برایم بگوید بهتر بودبه سخن زد ن ادامه بدهم.

خوشبختانه اواز من پرسید که آیا هنــوز منویسم، آیادرکاربازیگری پیشرفتی کرده‌ام. جواب داد م :

– اوه، بلی . هردوکار راپیش برده ام . در دونمایشنامه درخارج لندن بازی کــردم وتوانستیم تعداد نسبتا زیاد داستانهای کوتاهم رابه مجله ها بفروشم . همین حالابارادیوی (بی.بی.سی) کار میکنم. پروگرامم (مردی با کارهایش) نام دارد . هفته آینده در مجلـــۀ (رادیوتایمز) ببین، این پروگرام را خواهـــی یافت . خودم متن را مینویسم و خـــودم میخوانمش . این نوشته هادر بارۀکارهاییست که درینجا داشته ام . از پشقاب شویـــی نانلدوانی وکارهای دیگر .

و (بی. بی. سی) پول خوبی میدهد . این را که میدانی . یکی ازامتیآزاتش همین است .

درحالیکه این دروغ هارا میگفتم، نیمی از دماغم ازینکه لباس مناسبی به تن داشتم ، خوشحال بود درحالیکه نیم دیگر آن از تغییر شخصیتم، اززمان آمدن به لندن، در تعجب بود. چراهمیشه احساس کرده‌ام که لازم است دروغ بگویم ؟ چرا به مردم اینجا گفته ام‌که مادر آسترالیا رمه های گو سفند داریـم ؟ چراهمین حالابه (جین)گفتم‌که با(بی. بی.سی) قراردادی بسته‌ام، قراردادی‌که شاید هرگــز بسته نشود ؟

(جین) پرسید :

– (مدن)، تودرکدام قسمت لندن زندگـــی میکنی ؟

جواب دادم :

– اوه، خانهٔ خوبی در کنار دریادارم .

نگفتم‌که یك اتاق منفرددارم . نگفتم کـــه این اتاق درمحله دور افتاده «کلافام» است.

(جین) گفت :

– خوب است که یکی ازمابه چیزهایی‌که آرزو داشت، رسیده است . آوازش عمیق بود وبه نظرمی آمدکه کلمه هایش معانی مختلفی دارد .

گفتم :

– به زودی توهم به همه چیزخواهی رسید.

تا (لیستراسکویر) قدم زنان رفتیم . اگــر میخواست که قصهٔ درانتظار دوستش‌مانـــدن صحیح براید، تا اینجا بامن نمی‌آمد .خوب، حالا لازم بود به او بگو یم کـه‌چرا بسوی (وست منستر) میروم وبعد هم قرار ملاقات دیگری را بگذارم.

ایستادیم. وی به سویم دید، لبخندی زد وگفت :

– (مدن) ، من خیلی خوش دارم یك قهوه بخورم .

درآوازش التماس دیده میشد .

نمیدانستم چه‌کار کنم . شاید هم خیلـــی ناشی به نظر آمده باشم . یك باربه خاطرم آمدکه که حقیقت را بگویمش واز دارایی خودم که یك سکه شش پنسی بود، آگاهش‌سازم. ولی اواز سکوت احمقانه ام تعبیر نا درستی کردوگفت :

– کاملامیفهم (مدن) . خودت رااذیت نکن.. میفهمم برای توخوب نیست که زنی مثـــل مرابه رستوران ببری ....

ورفت . خیره خیره به دنبالش نگریستم . لحظه یی بعد ، درکوچه های باریك (سوهو)، ازنظر ناپدید شد. به دنبالش دویدم و صدا زدمش:

– (جین) یك لحظه صبرکن !

ولی دیرشده بود .

فکر میکنم تا (وست منستر) پیاده رفتم وازآنجا تا (کلافام) سرویس گرفتم . حتـــی فردای آنروز هم نتوانستم به یادآورم که‌بقیه راه را چگونه پیمودم . پایان

تونی کرتیس

این همسر عزیزم‌که نامش (لیسلی) است درسال ۱۹٤٥ بدنیا آمده وآنچه که من درباره اومیتوانم بگویم این است‌که اویك زن قابل اعتماد بوده خواص وعاداتش فوق العاده مورد پسندم قرار گرفته است عشق ودوستی دوراز تظاهر درسرشت اومضمر بوده در جود و سخاوت ودرزیبایی ومهربانی شهرت بسزا دارد .

من واو بایکدیگر ازطریق سیاست و تشریفات پیش آمد نمیکنیم زیراروی یك عشق سوزان وحقیقی ازدواج نموده ایم ویك دیگررا بحد پرستش دوست میداریم .

اکنون درزندگی فامیلی من ازآن منازعه ها ومناقشات که بین من وخانمهای سابقم بوقوع می پیوست راه ندارد . من نمیخواهم برای لیسلی وبالای لیسلی افاده بفروشم واوهرگز آرزو ندارد شخصیت من نزداو خورد شود بلکه دررشد شخصیت ام میکوشد در کارم تشویقم میکند واز فلمهایم تعریف و تمجید مینماید . روابط من ولیسلی روزبروز مستحکم تروعشق ومحبت ما افزون تر میشود وفضای زندگانی مابیش از پیش غرق نشاط وشادمانی میگردد .

مابایك توافق روحی کامل زند گی میکنیم افکار ونظریات ماموردِ تائید وتصدیق یکدیر قرار می گیرد .

قیافه زیبا وقدبلندوموهای نصواری لیسلی درکانون خانواده ام میدرخشید وصفا واخلاق اوکه توام بافهم ودانش است زندگی رابرایم حلاوت انگیز ودوست داشتنی گردانیده است.

همیشه‌وقتی بخانه میروم اوراخوش وخندان وباخویش مهربان وفداکارمی یابم. محبت لذتی داردکه انسان نمیتواند وصفش کند . دنیای محبت غیراز جهان سینما است . این دنیا دنیای ازخود رفتن وبدیگری پرداختن است . من امروز خودراخیلی خوشبخت‌میدانم زیراهم مردموفق جهان هنرم وهم مرد محبوب همسرم لیسلی .

آری !

من برای لیسلی عزیزم حیثیت یك کتاب بازرا دارم زیرا :

وقتی درکالیفورنیا میخواستم ازدواج نمائیم دختری درحضور لیسلی بالحن استهزاآمیزی بمن گفت :

(... باینکه پدر چند اولاد استید . میخواهید ازدواج کنید) لیسلی از شنیدن حرفهای آن دوشیزه متاثر نگردید وهیاهو ی راه نینداخت بلکه صرف حقایق را ازمن سوال‌کرد.

من‌درحالیکه دیدگانم رابزمین‌دوخته‌بودم‌حقیقت راپنهان نموده گفتم :

من فرزندی ندارم .

اودرحالیکه حقیقت رااز بزمین نگر یستنم درك نموده فداکارانه خندید وحرفم رابی هیچ شك وشبیه‌ای تصدیق کرد ودیگر درین باره سوالی ازمن نکرد .

زمانیکه مادر میدان هوایی لند ن جهت زندگی کردن درآن شهر فرود آمدیم من هیچ پولی . نداشتم واواین موضوع را قبلا درك نموده بود وقسمی بامن پیش آمدکردوازخودش مصرف نمود که فکر میکردم از مفلسی‌من اطلاعی ندارد .

لیسلی میگوید :

من دوستدار وفرمانبردار وشریك زندگی توام . هرگز آرزوندارم فضای زندگی مشترك مارا غبار تووهن فراگیرد وروزگار رابرایمان تیره وخفقان آور سازد وکارمارا به جدایی کشاند .

دشمن استعمال دخانیات :

چون پدرم بمرض سرطان شش مبتلاگردیده وزندگی راپدرود گفت واین بیماری باثر استعمال زیاد دخانیات بالای او غلبه حاصل نموده بود من دشمن استعمال دخانیات بارآمدم ودرآن عده فلمها بیشتر کارکردم که اصرار دخانیات باعث مرگ ونابودی میگردد .

زندگی من درانگلستان نسبت بامریکا بهتر وخوش تر میگذرد زیرا محیط اینجا نسبت به آنجا کوچك بوده وبرای من مساعد میباشد .

منزل من درلندن در محل زیبایی واقع گردیده وتوسط اشیای انتیك ولوازم زیبایی‌که توسط لیسلی‌خریداری شده سروصورت خوبی یافته وروزبروز با خریدن چیز های قشنگی که لیسگی بهمکاری مادرش که اصتلا انگلیسی نژاد میباشد بهتر وزیباتر می‌گردد چه مادر لیسلی معلومات کافی راجع بسامان انتیك و اشیای نادر دارد .

اکنون هردو دخترم الیگروالکزاندر، دریکی ازشهر های اروپا زندگانی مینمایند و من میتوانم به آسانی ازآنان دیدن کنم . پسر م (نیکولا) درهمین جا، درلندن پابعرصه وجود گذاشته است . این فرزند محبوب لیسلی است .

من خودرا خدمتگار جهان بشریت مدانم نه هنرمند جهان سینما. من ازیك نژاد ویك ملیت نیستم من باشنده این جهان پهناورم. درین جهان بامردمان آن یکجا زندگی مینمایم. این جهان متعلق بهمه ای مردم جهان است ومن فردی ازافراد این مردم هستم ماباید درین جهان درصلح وصفا ودرعشق و محبت زندگی کنیم ودرکشف اسرار جهان بکو شیم وباین عقیده بسر بریم که‌هرقدر زودتر باسرار جهان واقف گردیم بهمان اندازه برای مابهتر ومفیدتر خواهد بود .

من آرزو دارم‌که سراسر جهان را بگردم وخواهران وبرادرانم رادر آغوش بگیر م . اکنون هدف من درزندگی فقط برآورده شدن همین آرزوست آرزویی که بخاطر آن تلاش مینمایم .

جوهر واصل زندگی :

میخواهم کارکنم ودرکارم نظیر و همتایی نداشته باشم . مفهوم زندگی نزدمن این‌است:

آزاده بودن بامسرت کارکردن ، در کار پیشبرفت نمودن، بهرنقطه جهان وبه هرفردی ازافراد جهان عشق ومحبت داشتن .

آری ! من جوهر واصل زندگی انسان رادر همین چیزها میدانم درغیرآن زندگی را بدون معنی ومفهوم .

روزا کنیدی

در هشتاد و پنجمین سا لگه روزا کنیدی از راست بچپ‌بترتیب اینها گرد آمده بودند اتیل کنیدی، جان سیمت ، دختر روزا پهلویش ژاکلین اناسیس ونواسه های روزا روبین لاو فورد وو یلی سیمت، ـ روزا کنیدی ۸۵ ساله و نوا سه هایش کارا، استیف سمیت ، ـ میخاییل تیری ، کریس لا وفورد، پاتریك ، کریس وبو بی شر یفر یکعده نواسه های‌روزاکه پیشاپیش همه نشسته دیده می شوندعبارت اند از کار لونی ،مار یا ،مار سس‌ـ شینفر ، دو گلاز ، رور ی کری‌و ماکس کنیدی .

واز بیشه های پنهانی مد عوین‌را نظاره‌میکرد، پو لیس مد کور اضطراب ناشنا خته ای درحاضرین تو لید کرد زیرا در گو شس شان طنین می اندا خت، آنان می اند یشیدند که پو لیس برای تامین امنیت آمده است .روزا کنیدی همینکه پو لیس‌رادیداحساس کرد باز هم خطر یست ، ناگهانی صحنه قتل دوپسر از دست ر فته اش در ذ هنش جان گر فته‌حواسش مغشوش شد وهیجا ن و اضطراب عجیبی بروی مسلط شد وبلا تا مل بگریه‌آغاز کرد روزا کنیدی که‌بیاد فرزندان فقید ش افتاده بود بحدی تحت شکنجه قرار داشت که نتوانست جلو گریه اش را بگیرد مخصو صا اینکه در سا لهای پیشین جان کنید ی ورابر ت‌کنیدی درسالگره مادر شا ن چه شور ـ وشعفی نبود که راه‌نمی انداختند بیشتر در روح او تا ثیر می می گذاشت .

ـاندوه وما یو سیت و خا طره مرگ دو پسر رشید ش چو ندو کابوس وهمنا کی روزا کنید ی ـ رامی آ زردوبا آنهم مشکور بودکه ادوارد در قید حیا ت است ود ر کمال صحت مندی بسر می‌برد .

سناتور ادوارد کنید ی‌درحالیکه شوروشعف بی پایانی فضا ی ـ هیا نیز پورت را فرا گر فته با لحن شادی آ میزی فریاد بر آورد: (مادر امید وار م سالهای بعد سالروز تو لدت راباشکو ه تر وپر هیجانتر تجلیل کنم .

ازمادرم گله‌هادارم

بجا کنند و لی هرگز به پسر تان‌نمی گوئید که از خواهرش اطاعت نماید؟ چرا امور منزل را میان دختر وپسر تان تقسیم نمیکنید و همه اش را به دختر تان واگذار میسازید ؟ ، چرا نمی گذارید پسر تان حد اقل امور مربوط به شخص خودش را خود اجرا کند و یا گاهی هم کار های خواهرش را انجام دهد ؟ چرا چرا . . .. ؟؟

پس بیجانیست اگر اینهمه‌جارو جنجال ما برای تحصیل مساوات بی نتیجه میماند و یا نتیجه قناعت بخش نمیدهد . و قتی ماد رخ نه با آن طرز تفکر بسر بریم و فرزندان مانرا نیز آنچنان پرورش دهیـ چگو نه میتوانیم از اجتماع تو قع مساوات داشته باشیم ؟

بلند رفتن از پله های این آرزوی دیرینهٔ همهٔ زنان و رسیدن به قله مساوات، وقتی میسر خواهد شد که ما از خود و از خانوادهٔ خود شروع کنیم و باروش وتربیت سالم‌فرزندان چه دختر و چه پسر مفکورهٔ مساوات را توام با عمل سازیم ، تازه آنوقت است که از جد وجهد خویش در ربودن جام پیروزی مؤ فقانه بدر خواهیم شد .



روان شناسی

چه‌وقت از شرایطی که موجب ناراحتی و ناکامی میشود اجتناب ورزید؟

جواب به این پر سش آن است که وقتی باعقل سلیم ملاحظه شد که قدرت مقابله و مبارزه‌باشرا یط موجود نیست آنو قت بایدباشرایط وعوامل اجتناب نمود و نه اینکه از روی جبن و به محض اینکه‌ناراحتی کوچکی بو جود آ مد از آن رو بر گرداند . اگر شخصی تمام راه ممکنه را آز مایش کند و مطمئن گردد که راهی برای مقا بله وازبین بردن آن مانع مو جود نیست‌آنگاه باید از آن اجتناب کرد و در مورد آن نباید ز یاد پا فشاری کرد . در این حال باید مراقب بود که‌این اجتناب سبب صدمه بشخص خود ویا دیگری نشود. اگر طرف دیگر مو قعیت را بر رسی کند و متوجه شود که ترس بر اثر تنبلی و یا بی حو صلگی و امثا ل اینهاست که او را مواجه شدن با موقعیتی که می خواهد دور سازد. پس بهتر آ نست که کو شش خود را برای مبارزه و مقابله از د ست ندهد .

نکته را که باید بخاطر داشت آن است یك روش ، ویا روش دیگر روش ایده آل و مطلوب نیست‌بلکه بررسی د قیق و عقل سلیم وتفکر صحیح روش فرار یا مقابله ومبارزه را تعین میکند .



جوانان وروابط خانوادگی

شکل زندگی ا مروزی بنحو ی است که هر جوان در قدم ا و ل آرزو دارد که از تمام مزا یای یك زندگی آرام بر خوردار باشد پس برای اینکه این منظور بر آورده گردد باید به‌یك سلسله دستور های که به این منظورتهیه وترتیب‌گردیده است عملی نماید .

این دستور عمل ها عبارت است از :

۱ـ داشتن یك پرو گرام منظم‌در در همه امور زندگی .

۳ـ داشتن اراده و عزم متین

۳ـ ابتکار و نو آوری در ا مور منزل .

٤ـ و بالاخره داشتن یك پلا ن همه جانبه که باشرایط محیطی و خانوادگی تطبیق شده بتواند .

در قدم اول ممکن است که‌عملی کردن و پیاده نمودن چنین خوا سته ها مشکل و حتی غیر ممکن بنظر آید و لی بایك عزم راسخ و متین تطبیق آن ممکن و عملی خواهد‌بود.

داشتن پلان در همه امور شرط اساسی زندگی امروزی محسو ب میگردد . مخصو صا که پلان طرح شده دقیق و باشرایط ز مان‌ومحیط وفق داشته باشد . زندگی که‌بدون سنجش و پلان پی ریزی گر دد در حقیقت زندگی لجام گسیختهٔ‌خواهد بود که ادامه آن مشکل وحتی غیر ممکن بنظر میرسد .

اگر خواسته باشیم که زند گی ایده آل داشته باشیم بایدقبلا تمام زوایای یك زندگی را مد نظربگیریم وبعد باپلان طرح شده خواسته ها واحتیاجات خو یش را آهسته‌آهسته بدون اینکه در اقتصاد خانواده تأثیر سوء بگذارد به منصه اجرا گذاشته وآنرا عملی نمایم .

به این تر تیب بعد ازمدتی‌متوجه میشویم که تا اندازهٔ ز یاد مو فق گردیده ایم والبته این موفقیت‌زمانی برآورده و کا مل میشود که‌باحوصله ودقت تمام نکاتی راکه قبلاذکرکردیم بیاد داشته وآنرا بکار بریم .



معرفت و دانایی:

معر فت کنو نی ما در بارهٔ‌جهان‌چنان است که‌درما تصورنا درستی از عظمت هستی ایجاد می کند .

(اولیورج .لاج)

شارل پنجم گفته است که‌هرکس چهار زبان بداند، معا دل با چهار نفر است و اسکندر چندان‌بعلم ودانش ارج می نهاد که می گفت آنچه به ارسطو که باو علم آموخته‌بودمدیو ن‌است، بیشس از چیزی است که به پدرش«فیلپ» مدیون است که به او‌حیات بخشیده بود .

غایت هر معر فتی باید عمل‌ازروی تقو ی باشد .

(سرپ ـسیدنی)

همه میخوا هند عالم باشند ولی عموما معدودی مایل بپر داخت بهای آنند .

(جو ونال)

بعضی تصور می کنند که‌حس کنجکا وی هد ف علم است ،بعضی شهر ت‌را چنین‌می‌دانند،بعضی لذت مجادله ومنا ظره را ، بعضی ضرورت نان خورد ن رااز راه علم. ولی‌هدف واقعی معرفت که همه باید در پی آن باشیم این‌است کا عقلی‌راکه خدابهمابخشید ه است ،وقت‌خدمت بمرد م‌ورسا ند‌ن‌خیر به ایشان کنیم « **شاتو بریان**»

اندیشه های جوانان

نور محمد « سهیم» محصل پوهنځی ادبیات

البته همه ما به این امر اعتراف داریم که جهان امروزی جهان دانش ومعرفت است . جهان است که هرچه بیشتر باید اندوخته علمی داشت واز آن درکشف اسرار و مجهو لات وباز کردن دریچه پیروزی کار گرفت. جهانی است که می باید در اعما ق بحر غوطه خورد و مروارید مطلو ب را بدست آورد و بالا خره جهانی است که باید سالم اندیشید ودر قالب تجربه و عمل سالم ، آنرا ریخت .

پس با در نظر داشت چنین مطالب باید بپرسیم که جوانان امروز چه رسالتی را بدوش دارند و چه می تواند از آنها در امر بهبود جا معه توقع داشت ؟ در پاسخ باید گفت: جوانان که نسل پیشتاز جا معه اش محسوب می شوند باید بکوشند تاجلوه های عصر و دوره خویش را از دیدگاه وسیع مطالعه کرده و بادر نظر داشت حفظ فر هنگ و نوامیس ملی وبا درنظر داشت درك ژرف وعمیق از جا معه اش چنان نو آوری های پیشکش کنند که بتوان در آن راه مطلوب را جست ، آن راه که انجامش با مؤفقیت و پیروزی است ، آن راه که سعادت، خوشبختی و فلاح جامعه اش در آن نهفته است وبالاخره آن راه که بتوان ازطریق آن ازکدورت وتاریکی گذشت و به روشنایی و فروغ جاوید رسید .

م، حسین تاجر زاده:

جوانیکه فعالیت ندارد نبا ید شکوه و شکایت کند

چون انسان اصلا مخلوق اجتماعی بوده و مجبور است که در اجتماع زندگانی نماید و حیات خود رامطابق بقوانین و نظام اجتماعی بایك وضع آبرو مندانه ادامه بد هد . پس برای اینکه خود را از چنگ حوادث و مصائب روز گار نجات بخشیده و به اوج سعادت بر ساند لازم است کار و فعالیت را شعار خود قرار داده و در جزئی ترین ومهمترین مسایل از یك تفکر وسنجش صحیح استفاده نماید . اشخاص مدقق و دور اندیش دایما با مشقات و نا ملایمات روزگار داخل مجادله و پیکار بوده هنگا می که مشکلی به آنها هجوم می آورد هیچگاه خود را از دست نـدا ده هراسان و مشوش نمی شوند بلکه در مقابل دیو اندوه و مصا ئب روزگار که هر آن انسان را تهدید کرده می خواهد از پا در آورد کمر همت بسته و در مقابل ضر بات آن از قوهٔ فکر و نیروی عقل کار گرفته خود را به ساحل نجات میر ساندااما بر عکس اشخاص کم فکر و بـی سنجش به اندك زمان خود را بـه خطر های گو ناگو ن موا جه مـی سازند ، دیده باشید که گا هی در برخی اشخاص آثار نارضائیتی اززندگی دیده میشود واگر باری با یکی از آنها مقابل شوید شکوه وشکایت ز یاد سر میدهد البته واضح است که تمام آرزو ها وتـمنیا ت به آسانی و سهولت بر آورده نمی‌ـ گردد و لی شکوه و شکایت هم کاری را نمی تواند از پیش ببرد ودر این صورت چرا انسان به جای ا ینکه خودش را بنظر یك موجود فـعا ل بفعالیت وا دارد از فعالیت د ست بر داشته چهره مغمو م بخود اتخاذ نما ید و این نارضائی ازوضع موجود وعدم فعالیت غیر از اینکه حـلقه زندگی را بر انسان تنگ تر می ـ سازد چه کاری میتواند بکند .

محمد نادر :

که ځیر شو او په غور سره فکروکړو دزیاتو چورتونو په ترځ کنبی به داخبره و موندل شی ، چه ځوان هغه دی چه رښتیا هم دخپل ماحول او اجتماع په مقابل خپل درانـــــه مسؤلیتونه چه هم ده ته راجع کیږی درك کړی خو بیا هم موږ ده ته واقعی او رښتیانی ځوان نشو ویلای، هغه وخت به ده ته دا دافتخار ښخه ډکه کلمه استعمال کړو چه وکولای شی داجتماعی مسؤلیتو نو ددرك ســره سره عملا میدان ته ودانگی .

ترجمهٔ جمال فخری

مسلم مگامایف هنرمند واقعی وخوانندهٔ محبوب

مسلم مگا مایف... این نام فقط ده سال میشود که روی ریکلام ها نقش بست ودر سالون های بزرگ کنسرت با حرا رت بی‌نظیر استقبال گردید .

این پیشر فت سریع را در جهـا ن هنر چگونه تشریح باید کرد این عشق وعلاقه به یك خواننده راباکدام زبان توضیح باید نمود این استعدادی را که توا نسته تماشاچیان کثیری را که هر کدام ذوق های مختلفی دارند بدام بیندا زد چگو نه معر فی بایدشود ؟

هر لحظه ایکه برای ایفای یك نقش روی ستیژ مکرو فون ظاهر میشود آهنگ هایش را با آنچنان روحیه ای میخوا ند که هر فرد تماشاچی راباخود به اوج لـذت میکشاند. وهمین علت است گو شهـا و چشمها همه بسوی مسلم مگا مایف معطوف میشوند وآن لذتی را که باید از کنسرت کسب شودتما شا چیان بدست می آو رند .

مسلم مگا مایف که هنوز بیست سا ل از عمرش نمی گذشت توانست در او لین انتراك خود دریکی از سالون های معظم باکو موفقیت های شایانی رابدست آو رد. کسانیکه این کنسر ت مسلم مگا ما یـف را شنید ندتصد یق کردند که وا قعـادر عالم او پرایك استعداد خارق العاده ای دارد گردید. بعد ها مسلم مگا مایف رادرمحافل ومجالس با اهمیت هنری مشا هده کردیم درین محافل هنر مندجوان توانست نقش های بس عمده وغامض را بسهو لت ایفا ء کند وپله های شهرت را یکی دنبال دیگر بپیماید .همچنان این هنر مند جوان د ر ریرتوار ملی آذر بائیجان نیز اشتراك نمود که مو فقیت بی‌نظیر رابدست آورد .

آهنگ «ناقو س بوخن والد سکی» شهرت قابل ستایش یافته است .این خوا نند ه آذربائیجانی توا نسته تمام قدر ت واستعداد وحتی زندگی وروح خود را برای خواند ن این آهنگ مصرف نماید . تا چه اندازه ای درین آهنگ غضب ،نفرت ،زجر ،رنج واخطار ازحنجرهٔ این خواننده متصا عد میگر دد بلی این خصوصیاتی است که وجناب شنونـده هنگام شنیدن این آهنگ تغییرمی نما ید و چهره های متغییری هر لحظه عوض میشود.

بعضی او قات اتفاق میا فتد که مسلم مگا مایف آهنگ‌های ایتالوی را به سمـع علاقمندان خود نیز میر ساند ، یا اگر برای شنو ندگان خارجی به زبان رو سی یـا آذربائیجانی میخواند فر قی نمی کنـد شنوندگان همه اورا درك میکنند واو را می فهمند .زیرا اوهمیشه عصـا ره ای ا ز موسیقی را ـزبان بین المللی ـ که به همه کس مفهو م است تقدیم میکند .ولی باید بخاطر داشت که هیچ استعداد ی، هیچ نبوغی بدون زحمت کـشی مثـمر ثـمری نیست از همین لحاظ است که مسلم مـگا مایف بـه شدت وحدت زحمت کشید واستعدا ش رابه استقامت مطلو بی بکار اندا خت مو فقیت های سبك ونا چیزرا مسلم نمی پذیر د. همیشه مسلم در صدد آنست تا مو فقیت های شایانی رابدست آورد وآنچه اجتـما ع ازوی میخواهد برایش تقدیم کند او عصر وایجابات عصر خودرا مطا لعه مینما ید و تشنهٔ آنست تا برای عصر خو یش هنر مند واقعی باشد این تشنگی .این پشت کار و تلاش او سبب میشود تا کنسر ت‌ها یش گرم وپر جوش ازآب در آید وشنوند گان خورد وبزرگ را بسویش جلب کند.



سقوط

یم‌خو خپله خبرنه یم! او ورو ورو می دغه خبره په‌یوه ژور اعتقادباندی بدلیدله ...

ـتاسو ورو ورو باور کاوه چه دا ښیگنی په تاسو کی وی خوپری خبرنه وی ؟!

ـهمداسی ده. بیخی همدا سی‌ده دازما په ژور اعتقاد بدل شوه ... او تراوسه پوری له‌ښه مرغه همد غه اعتقاد لرم ... لومړی له تا ځخه پوښتنه کوم ته پخپله څه عیب په ماکی وینی ؟؟

زه‌نه پوهیدم چه څه ورته ووایم. زړه‌می غوښتل چه ددی اعترا فاتو په‌اوریدو سره دهغه پرمخ لاړی تو کړم اوخپله کرکه وښیم. خو زړه می‌راته وویل چه‌ته لاهغه سم نه پیژنی. شل دقیقی نه کیږی چه‌هغه دی پیژندلی ته‌څه حق لری چه له هغه ځخه نفرت او کرکه ولری..... ښایی په رښتیا سره هم هغه یو ښتمن ، پوه او خواخوږی سړی وی. اوداسی می احساسوله چه ما هم‌په هغه باندی داژور اعتقاد موند لی دی...

نه پوهیدم ..نژدی وچه لیو نی شم .یوځل بیامی دسړی څیری ته وکتل .کټ‌مټ زه‌وم. هغه ډیر زیات ماته ورته و.له هغه ځخه کر که له ځانه ځخه کرکه راته ایسیدله.. لاپه همدی سوچ کی وم چه سړی راته وویل:

ـ...زما یو ورور چه دوه کاله مخکی مړشو .موږ ته چه پلار یوڅه شتمنی را پریښی وه، لامونه وه ویشلی خو همدا چه ورور می مړ شو، مادپلار په شتمنی باندی قبضه وکړه ...

خبره می‌ور پری کړه اوپه تلوار سره می پوښتنه ترینه و کړه :

ـ آیا ستاسو ورور میراث خواره نه درلودل ؟

وی خندل. بیاهم هما غه کرکجنه خندا بیا هم هماغه دوه لړه‌ژیر او چنجی خوړلی غا ښونه .. بیا هم هماغه ژیړ تالو ...نژدی وچه‌دغوسی له‌زوره یی په څیره ووهم .لاس‌می ورته برابر کړل. خو هغه می لاس ونیو او په آرامی‌سره یی راته‌وویل:

ـداسی زرمه احسا ساتی کیږه ته لاپه ژوند او دژوند پر لارو چارو نه پوهیږی... ته‌باید زغم اوحوصله پیدا کړی ،دژوند ډگر ډیر پراخ‌دی ته به ډیری خوږی ترخی وڅکی... داسی ژر دی‌لاس‌له ښنو می خطا کوه . . .

او ما دهغه دخبرو تر اغیزی‌لاندی دپیښماني اظهار وکړ

سړی بیا راته وویل:

ـ ولی نه . زما ورور او لا دونه در لودل .ښځه یی درلوده .خوهغوی زما دپلار په شتمنی کی‌څه حق‌درلود چه پلار می مړ شونو یواځی‌میراث خور یی زه وم . . . دا انصاف ندی؟

زه‌نه‌پوهیدم چه‌څه ځواب وزکړم. ماهیڅ ځواب نه درلود.

هغه بیا هم خبری راته وکړی، بیایی هم له خپلو ځوانیو، له خپلو شتمنیو ،له خپلو اولادو، له خپلو فعالیتونو ، له خپلو هیلو او اسرو، له خپلو راتلو نکو کارونو ، له خپلو ندیښنو اوله ټولو او ټولو ځخه خبری راته وکړی ...

ډیره عجیبه وه .دهغه کړه وړه، دهغه حرکات او دهغه خبری ،بیخی زماپه شان وی، ډیر عجیب شباهت ته‌زما پام شوی و.زه پدی نه‌پوهیدم چه‌په دنیا کښی دی دوه تنه یا څو تنه دومره سره ورته وی... زه په همدی چرتونو کی وم چه سړی راته وویل:

ـپوهیږی ځوانه چه زه او س‌په څه‌شی فکر کوم؟؟

اوبیا یی خپله ځواب راکړ .

ـ په یوه اوږده عمر باندی.که زما عمر یونیم سل کاله هم شی، زما لپاره کفایت نه کوی، زه غواړم چه بیاهم عمر وکړم، بیاهم‌ژوندی اوسم بیاهم فعاله اوسم... بیا هم..

او ډیری اوږدی خبری یی را ته وکړی.

یوه شیبه یی ستر گی پټی کړی، لکه‌چه خپله سل کلنی وینی، ډیره عجیبه وه. زه‌هم چه ستر گی پټوم نوهمدا سی بریښنم .مایو ځل بیا سړی له‌نظره تیر کړ بیا یی هم دځیری په گونځو او کرښو کی‌ځیر شوم. بیامی هم ورته وکتل. کټ مټزه وم. اودغه عجیب ورته وا لی زه‌لیونی کړی وم. داسی را ته ښکاریده چه زه می سر خو ځوم هغه یی‌هم خو ځوی .زه چه خپله گوته پورته کړم هغه‌یی هم پورته کوی.. زه‌چه فکر کوم‌هغه هم فکر کوی .... ډیره عجیبه وه. سړی نا څاپه ماته وویل :

ـخو سره له‌دی هم زه دخپلی مړینی سوچ کله کله له ځانه سره کوم .همدا چه‌د مرگ فکر می په سر کی وځو ځیږی نود خپل نامه سم انتخاب ته متوجه‌کیږم اوله ځانه سره وایم چه آفرین دی زما په پلار وی‌چه داسی ښه اوبا مسمی نوم یی را باندی ایښی دی ، پښیمان ! او یوځل بیایی کټ‌کټ وخندل. یوه داسی خندا چه زما غونی یی راسیخ کړل. وډارشوم.داسی راته ښکاریده چه، مرگ له خپلی و چی او هډو کیږی ښی سره راته خاندی .... په تندی باندی می سړه خوله نا ستـه وه . له ځانه سره می سوچ کاوه :

ـزه‌نه غواړم چه داسی سړی اوسم ...زه‌نه غواړم په هغی لا ری باندی روان شم چه دغه سړی پی روان شویدی ...

خولاپه همدی اندیښنی کی وم‌چه سړی راته وویل:

ـهیڅ گټه نلری... زه هم ستاپه شان وم‌او داسی فکرونه می کول. داهسی فکرونه دی.

اوزما لدغه موجود ځخه چه،ضمنا ځان راته‌ایسیده ،سخته کرکه‌راتلله ډیرمی بدترینه راغلل .په نفرت‌سره می ورته وکتل. سړی زما لدی‌کتنی ځخه زما داندیښنی دتل په لوستلو بریالی ښکار یده. راته ویی خندل. بیاهم یوه کرکجنه خندا. اودا وار مانور زغم نشو کولی. یوه ښځه لاړی می دهغه پرمخ تو کړی، سړی بی‌لدی چه عصبی شی، ورو دو سمال خپل مخ‌ته نژدی کړچه لاړی پا کی کړی، خوما داسی احسا سوله چه زمامخ لوند دی. زما پرمخ با ندی لاړی پرتی دی. اود وروستی ځل لپاره می چه سړی ته وکتل هغه بیا هم خندل اوویل یی:

ـدژوند لاره اوږده ده. خو ته لانوی پی خوځیدلی یی. زما تر حده به‌را ورسیږی .

مابیا هم ورته وکتل .هغه لاتر اوسه خپل مخ وچاوه.

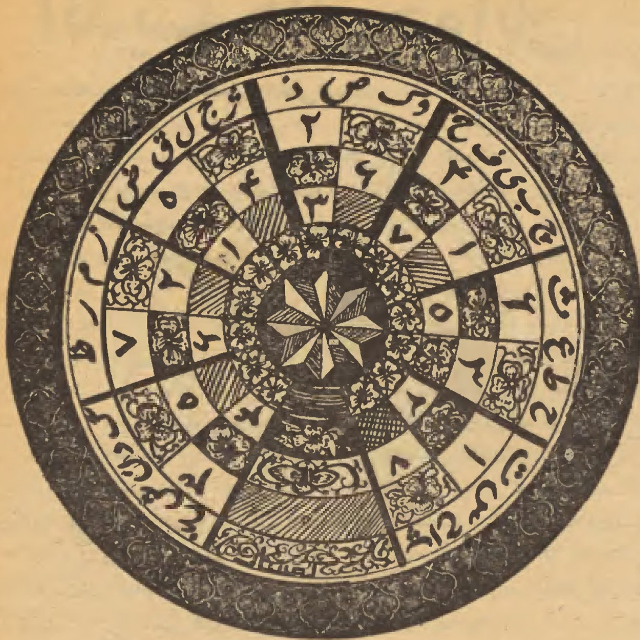
زما کرکی او نفرت زور اخیستی و.خو وامی وریدل چه سړی ویل:

ـته باید ورو ورو زده کړی چه سړی پورته لاړی نه تو کوی گنی پرخپل مخ‌یی راولیږی !

اوما په هغی لاری باندی سوچ کاوه چه دسړی خبره زه باید پی خوځیدلی وای .خو زه دسړی په مخالفه لاره باندی وخو ځیدم .

کابل ـشاشهید د۱۳٥٤ کال دلړم ۹

فال حافظ



دهر روزاز هفته که میخواهید فال بگیرید‌به‌تصویر بالا توجه نموده یک‌حرف از حروف نام خودرا انتخاب کنید وآنرا از دایرهٔ‌بزرگ‌پیدا نمایید .(فرق نمی کند که حرف اول باشد یادوم‌باشد یامثلا پنجم) درزیر همان‌حرف‌مثلثی قرار دارد که دارای خانه های سفیدو سیاه میباشد ودر داخل‌خانه‌های سفید آن‌سه‌عدد ثبت شده است ازآن سه عدد هر کدام راکه دلخواه شماست انتخاب کنید وآنگاه‌به‌همان شماره در زیر نام همان روزاز هفته مراجعه کنید وجواب خودرا اززبان حافظ‌شیرین سخن دریافت نمایید.

مثلا روز یکشنبه‌حرف چهارم نام‌خودراکه‌میم است انتخاب واز جمله سه عددی که‌در زیرقوس مربوطه به این حرف دیده می‌شودبیت «۷» را اختیار نموده اید. باید به بیت هفتم روز یکشنبه به اشعار صفحهٔ مقابل‌مراجعه کنید وبخوانید لسان اللغیب بشما چه می گوید !

فال حافظ

شنبه

۱- در حریم عشق نتوان زددم ازگفت وشنید
زانکه آنجا جمله اعضا چشم باید بود وگوش
۲- بربساط نکته دانان‌خودفروشی شرط نیست
یا سخن دانسته گوای مرد عاقل یا خمو ش
۳- دررهٔ عشق که از سیل بلانیست گـذار
کرده ام خاطر خودرا به تمنـای تـو خـوش
٤- مجمع خوبی و لطف عـذار چـو مهش
لیکنش مهـرو وفـا نیست خـدایا بـدهش
٥- من همان به که ازونیـك نگه دارم دلـی
که بـدونیـك ندیدسـت و نـدارد نـگهش
٦- هم گـلستان خیالـم زتو پر نقش ونگـار
هم مشام دلم از زلف سمـن سای تـوخوش
٧- شیوه وناز تو شیرین خط وخال تو ملیح
چشم وابروی تو زیبا قدو بالای تـو خـوش

یکشنبه

۱- تا نکردی آشنا زین پرده رمزی نشـو ی
گـوش نـا محـرم نباشد جای پیغام سـروش
۲- بلبل از فیض گل آموخت سخن ورنه نبود
این همه قول وغزل تعـبیه در منقـا ر ش
۳- شراب تلخ میخواهم‌که مردافگن بودزورش
که تا یکدم بیاسایم زدنیا و شـرو شـورش
٤- چو بر شکست صبا زلف عنبـر افشا نش
بهـر شکسته که پیوست تـازه شـد جانش
٥- من همان به که ازونیـك نگه دارم د ل
می سپارم بتـــو از چشم حسود چمنش
٦- گرچه از کوی وفا گشت بصد مرحله‌دور
دور باد آفـت دور فلـك از جـان وتنش
٧- گو دلم حـق وفـا با خـط و خالـت دارد
محتـرم دارد در آن طـرهٔ عنبـر شکنش

دوشنبه

۱- ای سرو ناز حسن که خوش میروی بناز
عشـاق را بنـاز تو هر لحظه صـد نیـا ز
۲- فرخنده باد طـلعـت خو بت که در ازل
ببریده اند بر قـد سـروت قبـای نـا ز
۳- دل کـز طـواف کعبهٔ کویت وقوف یافت
از شوق آن حـریـم نـدارد سر حجـا ز
٤- بیاو کشتی ما در شطـه شـراب انـداز
خـروش وولـوله در جان شیخ وشاب انداز
٥- رونـدگـــان طریقت رهٔ بـلا سپـر نـد
رفیـق عشـق چه غم دارد از نشیب وفـراز
٦- طـهـارت ارنه بخـون جگـر کنـد عـاشق
بـه قول مفتی عشقش درسـت نیست نمـاز
٧- ای سرو ناز حسن که خوش میروی بناز
عشـاق را بنـاز تو هر لحـظه صـد نیـاز

سه‌شنبه

۱- گر بهار عمر باشد باز بـر تخت چمـن
چترگـل درسرکشی ای مرغ خوشخوان‌غم‌مخور
۲- دور گردون گردو روزی بر مراد ما نرفت
دایماً یکسان نباشد حال دوران غـم مخـور
۳- نصیحتی کنمت بشنو و بهانه مـگیـر
هر آنچـه نـاصـح مشفـق بگـویدت بپـذیر
٤- بر آن سرم که ننوشـم می وگنه نکنم-
اگر موافق تدبیـر مـن شـود تقـد یـر
٥- حافظ بشکایت از غم هجـران چه میکنی
در هجر وصـل باشد ودر ظلمتست نـو ر
٦- از دست غیبت تـو شکـایت نمی کنـم
تا نیست غیبتـی نـبود لـذت حضـو ر
٧- زهی خجسته زمانی که یـار باز آ یـد
بکـام غمـزدگـان غمگسـار باز آ یـد

چهارشنبه

۱- دست از طلب نـدارم تـا کـام من برآید
یا جان رسد به جانان یا جان زتن برآیـد
۲- بکشای تربتم را بعد از وفات و بنگـر
کـز آتش درونـم دود از کفش بـر آیـد
۳- بنمای رخ که خلقی والـه شود و حیران
بگشای لـب که فریاد از مردو زن برآیـد
٤- جان بر لبست و حسرت دردل‌که ازلبانش
نگرفته هیچ کـامی جـان از بـدن بـر آید
٥- از حسرت دهـانش آمـد به تنـگ جانم
خود کام تنگدستان کجا زان دهـن بـرآیـد
٦- گویند ذکر خیرش در خیـل عشقبـازان
هر جا که نـام حافـظ در انجمـن بـر آید
٧- زهی خجسته زمانی که یـار باز آیـد
بکـام غمـزدگـان غمگسـا ر بـا ز آیـد

پنجشنبه

۱- دوش در حلقهٔ ما قصهٔ گیسوی تـو بـود
تا دل شب سخن از سلسلهٔ موی تو بـود
۲- دل که از ناوك مـژگان تودرخون می‌گشت
باز مشتاق کمـانخانهٔ ابـروی تـو بـو د
۳- عالم از شورو شر عشق خبر هیچ نداشت
فتنه انگیـز جهـان غمـزهٔ جـادوی توبود
٤- دوش می آمدو رخساره بر افروخته بـود
تا کجـا بـاز دل غمـزدهٔ سوخته بـود
٥- رسم عاشق کشی و شیوه شهر آشوبی
جامهٔ بود کـه بر قامت او دوخته بـود
٦- دل بسی خون بکف آورد ولی دیده بربخت
الله الله کی تلف کرد وکی اندوخته بـود
٧- در مقامات طریقت هر کجا کردیم سیر
عاقبت را بانظـر بازی فراق افتاده بـود

جمعه

۱- رنگ خون دل مارا کـه نهان میداری
همچنان در لـب لعل تو عیانسـت کـه بود
۲- بکوی میکده یارب سحر چه مشعلـه بود
که جوش شاهد وساقی و شمع مشعله بود
۳- تا زمیخانه ومی نام ونشان خواهد بـود
سر ما خـاك رهٔ پیر مغان خـواهد بـو د
٤- عتاب یار پـری چهـره عـاشقانه بـکش
که یك کـرشمه تـلا فی صـد جفا کنـد
٥- بعدازین دسـت من و دامن آن سروبلند
کـه ببـالای چمـان از بـن وبیخـم برکنـد
٦- طوبی ز قامت تو نیارد که دم زنـد
زیـن قصه بگذریـم که سخـن می شود بلند
٧- من آن نگین سلیمان به هیـچ نستا نم
که گـاه‌گـاه برد دست اهرمـن بـا شد

فرهنگ آریایی

(۲)

نویسنده: غ. فاروق (نیل آب رحیمی)

همه شعبات زبان اصلی آرین درپرتو این قاعده قرار دارند .

اگر درژرفنای این قواعد عمیق‌شویم‌باید بگوییم‌که سهولت قاعده درشاخه های زبان آریایی ممدآن شدکه دانشمندان رادر راه انسجام دادن آنهاگام های پیروزمندانه به جلوبردارند ودستور زبانی راطرح وپی ریزی کرده وشالودهٔ آنرابه اساس میتود های بنیادی ترقرار دهند. همان بود که برای نخستین بار ایجاد دستور علمی زبان در مسیر تاریخ درشعبه‌ای اززبان آرین صورت پذیرفت وتقریبا (٦) قرن قبل ازمیلاداولین دستور در زبان سانسگرت بوسیلهٔ (پاننی) به‌میان آمد وبعد هادر قرن دوم قبل‌از میلاد دستورهای دیگری درزبان سانگسرگ بوسیلهٔ علمای چون (کته باینه) و (پاتنجلی) تدوین گردید (۲) واگر شیوه تحقیق درین زبان سهولت نمیداشت ممکن بود شعبات آن نیز زبان های انکشاف ناپذیر وضمنا متحجر میبودند واکنون برسبیل ایجاز شاخه های این زبان راکه دربلخ برشد وکمال رسیده‌اند ارزیابی میکنیم .

شعبان زبان اولیه آرین .

دربالا تذکار اکید داده شدکه شناختن‌زبان اولیه‌آرین نسبت فقدان مدارك واسنادکاریست سخت دشوار ونه می توان ازلابلای‌ماخذدست داشتهٔ مورد نظردرکشودن این عقدهٔ تاریخی موفق شد وآنچه راهم که تاکنون درین‌مورد پیشکش‌اهل تحقیق وتدقیق‌کرده اند فرضیه‌ای بیش نیست . واین تیوری های تقدیم شده باصبغه عمل مزین نگردیده ازآنرو اعتماد و اتکا باین نظربات ناممکن ودور از احتمال به نظر میرسد. اماجان مطلب درین جاست که شاخه های زبان اصلی آرین راکه هم‌اکنون هریك رابرطور ایجاز بررسی خواهیم کرد . بنابراسناد وشواهدیکه در دست است خوبتر معرفت وشناسایی داریم .

الف : زبان ویدی (سانسکریت) : شواهد وبراهین شناخت این زبان درپیرامون سرود هایی خلاصه میشودکه در جنوب هندوکش در پرتوی امیال مذهبی سروده شده اند . اساس این سرود هابرای نخستین بارازجانب ریشی هادر بلخ باستان‌گذاشته شد وبنابر پژوهش که محقق محترم (احمد علی کهزا) در تلفیق مطالب پرارج وسومندی درقبال روشن شدن این مساله که سرود های ویدی اصلادوقسمت بود بعمل آورد این مساله راتاحدی ازمنجلاب تردید واشتباه نجات میدهد. باساس اظهارات موصوف سرود های ویدی رابابد بدوقسمت تقسیم کرد. نخست سرودهای مجهول- وآن عبارت ازسرود های بودکه در بلخ کهن در پهنای جهان هستی ایجاد شد. امارویدادهای

(۲) ص ۱۸- ج ۲-ایران نامه یاکار نامه ایرانیان گرد آورنده عباسی پور محمدعلی شوشتری .

پیهم وحوادث تاریخی موجودیت این سرودها رادستخوش اضمحلال ونیستی کرد و این سرود هارا میتوان بنام (سرودهای بلیکا) نامید.

ب: سرود های معلوم است که عبارت ازهمان سرود های موجوده در چهار بخش‌که عبارت انداز: ریگ وید- یجور وید اتروید- وسام وید- که درجنوب هندوکش شالوده آنها طرح شده بودکه امروز محتویات زبان ویدارا تشکیل میدهند (۱) .

بعضی ازمورخین سرود های ویدارا بده جزویا(ماندلاس) کتاب تقسیم کرده وهر جزو رامنسوب به ریشی هایامولفین مقدس میکنند وتنها دوتای اخیرواول رامستثنی قرارمیدهند وبزعم ایشان کتاب اخیرنسبت به سایرکتب آن باید خیلی دیرتر تالیف شده باشد چه محتوی آن مبین این واقعیت است‌که درجامعه متکامل ترنسبت به ماقبل خودگام نهاده است. زیرامندرجات آن متضمن اعمال وآداب پرپیچ وخمی میباشد که ازافکار و تخیلات آفاقی اندکی راحاویست (۱). واینکه چگونه تدوین وترتیب سرود هادرده جزو جداگانه تعبیه گردید- سوالیست که پاسخ آنرامی توان درخلال عواملی ارائه کردکه درجامعه آریایی هاعرض وجود نموده بود که آن عبارت ازدسته بندی دربین طبقه روحانیون یاریشی هابود .

ریشی ها بنابر رسالت مذهبی وضمنا اجتماعی خود باقتضای قریحه شاعر منشانه‌ای که داشتند سرودهارا سرودند وهم آنرا حراست کردند . واین صیانت برمبنای ورانت بیشتر استوار بود زیرا ریشی هابه‌مرورزمان شکل خانواده رابخود گرفتند وفرزند یک ریشی درنتیجه امرخودش بمثابه ریشی تبارز میکرد ودربدو سخن گفتن ومسیر رشدوتطور ازجانب پدروادارمی شد تااهمیت سرودها را درك کرده وراجع به حمایت آنها اقدام جدی ازخود نشان دهد وگذشته ازآن ازحفظ کردن

(۱) ص ٤- افغانستان درپرتوی تاریخ تالیف احمد علی کهزاد .

سرود هانیز ناگزیر شناخته می شد. واین وظیفه سنگین منحصر به ریشی هانبود- بلکه هرپدر یارئیس خانواده مکلف بود تاپسرخود را ازماهیت برازنده سرود ها آگاه سازد واین اصرار وابرام منتج به انتقال سرودها درروند تاریخ واعصار زیادی شد واگر چنین عمل خبراندیشانه‌ازجانب جامعه‌آریایی‌جامه‌عمل نمی پوشید احیاناکه امروز ماازمزایای مفاخر فرهنگی خودبی اطلاع بوده وهم قسمت اعظم تاریخ کشور عزیز مامبهم ومجهول می بود . خلاصه که این دسته بندی ریشی هاسرانجام عوامل ده جزوی ویدارا فراهم کرده وزمینه‌را برای ایجاد مطالب متعدد تاریخی ، جغرافیایی فلسفی ، علمی ومذهبی مساعد سازد (۱).

زبان ویدی مبنی برهمین سرود هابود و یکی ازشاخه های باستانی زبان آریایی‌است ودرردیف زبان های قدیمی نژاد آرین مثل اوستا وفرس قدیم قرارمی گیرد . آثاراین زبان‌امروز بزبان سانسکریت دردست است وزبان سانسکریت عینا همان زبان ویدااست. آثار کتبی زبان سانسکریت با آثار کتبی سایر زبان های کهن سال آریایی فقط تفاوت لهجه دارد وچنین تفاوت میان فرس قدیم وزبان اوستاهم موجود است چنانچه لغت هنجارکه ازماخذ قدیمی باقیمانده در لهجه سانسکریت حرف (ها) به (سین) می آیدو لغت (سنجار) همچنان بجای خود پایداراست بنابرقرابتی‌که بین زبان وزبان های دیگر آریایی وجود دارد میتوان باجسارت اظهارکرد که هرگاه لغتی رادر فرس قدیم وزبان‌اوستا نیافتیم، باید به آثارغنی وپرارج سانسکریت وباین دربای بیکران درتکاپو شویم بسرمنزل مقصود نایل خواهیم شد. این زبان در چشم

(۱) ص ٥-تاریخ هندتالیف ث.ف. دولافوز - ترجمه فخرداعی گیلانی چاپ دوم سال ۱۳۱٦هـ . ش .

(۲) ص ٤- افغانستان درپرتوی تاریخ احمدعلی کهزاد .

اندازطویل تاریخ- ازسپیده دم ایجاد تاامروز ممتد شده است واز کهنترین بخش آن که ریگ ویداخوانده میشود تاآخرین قسمت آ ن قرن هافاصله است (۱). بنابر همین علت است‌که تاریخ تدوین (ویدا) رااز ۲۰۰۰ق.م الی ۱٤۰۰ق.م . درخلال همین مدت طولانی تعیین کرده اند (۲).

دانشمندان جید زمان مادرمورد سانسکریت چنین اظهار عقیده میکنند که این کلمه مرکب ازدوعنصر (سن) بمعنی کامل و (کریت)بمعنی آفریده است . پس این دوکلمه در زبان سانسکریت هرگاه توام شوند معنای آفریده شده کامل رااراِئه میکند .

و این زبان دو قسمت دارد یکی سا نسکریت خالص که تقریبا شباهت ز دیکی به گات های زرتشت دارد که میتواند سا نسکریت اصلی باشد و قسمت دیکر سانسکریت مخلوط است‌که سانسکریت تا تاری هم گفته مشود و شباهت بزبان لاتینی ویونانی دارد «۳» . واولین کسی که باب تحقیق رابرای پژو هش گران زبان سانسکریت کشود ابوریحان البیرونی «۳٦۲- ٤٤۰ هـ» دانشمند والا مرتبه‌و ژرفنگر افغا نستان عهد غزنوی بود ۰اونه تنها تبحر خود رادر نجوم -ریاضی وفلسفه باثبات رسانید بلکه نبو غ سرشاراز استعداد خودرا درزبان شناسی وانترا- پالوجی نیز تبارز داد و کتاب «مالله‌ند»او حاوی مطالب سودمندی راجع به طرز حیات هندی و جکونگی زبان سا نسکریت می‌باشد و بنا بر همین تحقیق این دانشمند بزرگ را میتوان اولین واضح علم بشر شناسی در مسیر تاریخ بعد ازاسلام گفت ۰گرچه جغرافیا نگاران عرب در اثر سیاحت های دور و دراز خودآثار گرانقدری را ازجهان اسلام بوجود اوردند - لیکن ماهیت کار البیرونی در آنها به مشاهده نمی‌رسد وآثار شان فاقد مزایای تحقیقات موصوف است.

اکنون بر میگردیم بجانب «ویدا» که تاحال بحث ما پیرامون ان می‌چرخید و در خلال مباحث فوق دانستیم که آثار و سرودهای ویدا به‌زبان سانسکریت نبشته شده اند وزبان «نز بوریکی ازشعبات زبان اریایی است۰ پس‌باید دیده شودکه کلمه (ویدا) درنزد ارین هاچه موقفی داشت ۰بنابه‌عقیده احمدعلی کهزاد باید اظهارکرد که احتمال آن میرود که «ودا» نخستین کلمه ای باشد که برای اولین بار اززبان اریایی هابرامده باشد ومعنی این کلمه اصلا دانایی است واز فعل وید .

ناتمام

(۱) ص ٦- مقدمه ابراهیم پورداود بربر

(۲) ص ٥-تاریخ هندتالیف ث.ف. دولافوز

(۳)ص ۹۷ تاریخ ادبیات ریدان‌جلال‌همایونی

استاد سلیم سرمست هنرمند وکمپوزیتورمشهور کشور .

یادی از پروفیسور

غیره اورااجازه نمیدادتابااین هدف خودبصورت قاطع موفق گردد. اوتابلو هارا بمعرض‌فروش تهیه نمیکرد، بلکه اومیخواست یك هنرمنـد باشد ، آنهم یك‌هنرمند متصنف به‌همه‌اوصاف آن، پول راپائین تراز هنر قرار میداد وفقط درتلاش آن بوده‌که چه رسم کند والهامی را که ازطبیعت میگرفت بصورت ا علی بـالای صفحه‌تات ویاکاغذانعکاس بدهد. اومی‌توانست ازهنر خودپول هنگفت بدست بیاورد، اما تا اخیر حیات بخاطر ارزش معنوی هنر بفقروفاقه حیات بسربرد وتالحظه مرگ که بتواند دریك خانه بصورت دوام داربسر برد موفق نگردید. وحتی فامیلش بعدازوفات او نتوانستند بـا ترتیب مطلوبه وایجاب آن زمان بنابر ضعف اقتصادی مراسم تدفینش رابجا بیاورند .

علت همه این ناتـوانیـها در خصوص اقتصادیات اوهمانا قوت عزت النفس آن راد مردوطن است، اومیخواست هنر را بمعنـای هنربکار ببرد وهمچنان هنررا به اوج خـود برساند، طوریکه واقعاهنر راباوج وپایه آن رساند .

نظر عمومی درباره پرو فیسو ر:

تاجائیکه بنده باده هانفراز شاگردان او یا کسانیکه اوراز نزدیك دیده وملاقات کـرده بودند درتماس شدم وآنچه راکـه درینجـا گنجانیدم دوراز حقیقت نبوده وصورت‌مبالغوی ندارد. مردم ماواقعااین مردبزرگ وطن رابیاد خواهند داشت ونام نامی اوراهرگز فراموش نخواهند کرد، وسیله خوبی باسم نگاهداری این شخص بزرگ همانا جمع آوری آثاراوست دریك گوشه موزیم هرگاه باسم اوتالاری ویا مکتبی مسمی میگردد، نامش جاویدان میشود وقدردانی اش بجا میگردد. مابعداز استـاد کمال الدین بهزاد (۸٤٤-۹٤۲) اشخاص قابل قدر ویادآوری خواهیم داشت، امامی توانیم بگوئیم که دوم بهزاد است وبس .

فهرست مأخذ:

۱- هنر در افغانستان - تالیف عنایت الله شهرانی، مطبعه معارف . ۱۳۵۰

۲- مجله‌عرفان، چلدسوم، نوشته ازیوسف کهزاد . ۱۳٤۷

۳- آریانا دائرة المعارف .

٤- ارمغان میمنه .

٥- تماس بامحمدکریم نزیهی، غلام علـی امید، نجیب الله ومحمد همایون از اقـارب پرفیسور .

٦- تماس مستقیم بایك تعداد دیگراشخاص که اورامی شناختند .

۷- تماس‌مستقیم بارسامانیکه نزدپروفیسور شاگرد بودند .

دولتی مطبعه



اطلا عات وکلتور

رئیس تحریر: محمد ابراهیم‌عباسی
مدیر مسؤل نجیب رحیق
معاون :پیغله راحله راسخ
متهمم: علی محمد عثمان زاده
تیلفون دفتر رئیس‌تحریر۲٦۹٤٥
تیلفون منزل‌ر ئیس تحریر۲۲۹٥۹
تیلفون دفتر مدیر مسوول ۲٦۸٤۹
تیلفون ارتباطی معاون ۱۰
تیلفون منزل معاون ٤۰۷٦۰
سو چبورد ۲٦۸٥۱
مدیریت توزیع ٥۹
آدرس: انصا ری وا ټ
وجه اشتراك:
درداخل کشور ٥۰۰ افغانی

